۱

اخبار و احادیث و حکایات در

فضائل اهل بیت رسول (ص)

و مناقب اولاد بتول (س)

عماد الدین حسن بن علی طبری

(زنده در ۷۰۱)

مترجم عبدالملک بن اسحاق بن فتحی دهاقی

به کوشش

رسول جعفریان

بسم الله الرحمن الرحیم

اخبار و احادیث و حکایات در فضائل اهل بیت رسول و مناقب اولاد بتول (صلوات الله علیهم)

نویسنده:

طبری ، عمادالدین حسن بن علی (صاحب" کامل بهائی -" قرن هفتم)

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اخبار و احادیث و حکایات در فضائل اهل بیت رسول (ص) و مناقب اولاد بتول (س)-جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : طبرسی، حسن‌بن‌علی، قرن ۷ق.

عنوان و نام پدیدآور : اخبار و احادیث و حکایات در فضائل اهل بیت رسول (ص) و مناقب اولاد بتول (س)/عمادالدین‌حسن‌بن‌علی طبرسی؛ به کوشش رسول جعفریان؛[ترجمه عبدالملک‌بن‌اسحاق‌بن‌فتحان‌واعظ قمی].

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۶۰ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۵۲-۹:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۰۷ - ۱۰۸.

یادداشت : نمایه.

موضوع : چهارده معصوم -- فضائل -- احادیث.

موضوع : چهارده معصوم -- فضایل.

موضوع : چهارده معصوم -- احادیث.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۷ق.

شناسه افزوده : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - ،مصحح.

رده بندی کنگره : BP۳۶/ط ۲الف ۳ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۴۹۰۲

ص:۱

مقدمه مصحّح

بخش اوّل: احوال و آثار

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

درآمد

ص:۹

عماد الـدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری (زنده در ۷۰۱) از نویسندگان امامی فارسی زبان است که در نیمه دوم قرن هفتم هجری، آثـار فراوانی در دفاع از تشـیع امامی پدیـد آورد. وی این بختیاری را داشت تا شـماری از آثارش برجای بمانـد و همانند آثار فارسی امامیان دیگر این دوره، کمتر دستخوش نابودی شود.

نـام او و اجـدادش نشانگر آن است که وی در خانـدانی شـیعی متولـد شـده است، هرچنـد بر اساس آنچه در کامل: ۱/ ۴۸ و نیز در مقدمه اسـرار الامامه آمده، چنان می نماید که گویی در عنفوان جوانی به مذهب تشیع امامی گرویده است. وی در آنجا می نویسد: «بنابر این حمـد و ثنا خدای را که مصنّف این کتاب در مبدأ جوانی و عنفوان ایام شـباب خویش تمسک بدین خاندان کرد و بدین خاندان موافق آمد». اگر این برداشت درست باشد، که البته جای تردید

ص:۱۰

دارد، تواند بود که وی از مذهب زیدی به مذهب امامی درآمده باشد. تردید در اصل مطلب یا دست کم زیدی بودن او به آن دلیل است که نام وی و اجدادش تا چند نسل همه اسامی شیعی است. به علاوه، دیاری که وی در آن متولد شده مازندران است، جایی که مذهب امامی در آن استقرار داشته است.

وی در نوشتههایش، در غالب موارد، خود را «طبری» در مواردی «مازندرانی» و گاه «طبری مازندرانی» می خواند. اما چنان که در آغاز کتاب اخبار و احادیث آمده، وی به دلیل ناامنی در آن منطقه، از آنجا کوچ کرده و به منطقه جبال آمده است. زان پس وی سالها در ری، قم، کاشان و اصفهان سکونت داشته است. آمدن وی به قم علاوه بر اخباری که در باره امنیت در بلاد جبل به دست آورده، ایضا به دلیل روایتی از امام صادق (ع) نیز بوده است که توصیه فرموده، وقتی فتنه در بلاد فراگیر شد، به قم بروید.

اطلاعات پراکنده ما از زندگی وی، بر اساس داده های خود اوست که به مناسبت در آثار مختلف از آن یاد کرده است. بیشتر شناختی که در جامعه شیعه از وی در دست بوده، بر اساس کتاب کامل بهایی اوست که از دیر باز در دسترس بوده و طی سالهای اخیر، آثار دیگری هم از وی چاپ شده است. نخستین کسی که از ارتباط وی با دولت ایلخانی و به خصوص حاکم این دولت در ایالت اصفهان سخن گفته و علی القاعده بر پایه مطالبی بوده که در کامل بهایی و تحفهٔ الابرار آمده بوده، قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹) است (مجالس المؤمنین: ۲/ ۴۸۱).

پس از او دیدگان تیزبین میرزا عبدالله افندی (م ح ۱۱۳۷) سبب شده است تا ب ۴ رای نخستین بار اطلاعاتی در باره زندگی وی جمع و جور گشته و در ریاض العلماء بیاید. وی بر اساس کتاب اسرار الامامه و برخی کتب دیگر مؤلف اطلاعات خوبی از زندگی وی به دست داده است (ریاض: ۲/ ۲۷۴ ۲۶۸) بعد از آن هم دیگران از جمله نویسنده روضات الجنات [۲/ ۲۶۱- ۲۶۴]، اعیان الشیعه [۵/ ۲۱۴] و به مناسبت آقابزرگ طهرانی در انوار الساطعه: ۴۱ و

ص:۱۱

نیز در جای جای ذریعه از وی یاد کرده و شرح حال و آثارش را نوشته و معرفی کرده اند.

مرحوم شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۶ ق ۹ هم در الفوائد الرضویه: ۱۱۶ ۱۱۱ توجه کافی و وافی به عماد طبری داشته و از اهمیت کتاب کامل و منابع آن و نکات سودمندی که دارد به تفصیل سخن گفته است. وی به خوبی دریافته است که این کتاب تا چه حد از کتب مفقوده ای مانند الحاویه بهره برده است. وی بخش هایی پرفایده از کامل بهایی را به لحاظ تاریخی در انتهای این شرح حال آورده است. مرحوم قمی که کتابشناس هم بوده، دریافته است که تا چه حد اخبار وی شگفت و تازه است.

کسانی هم که در سالهای اخیر به طبع آثار وی پرداخته اند، هر کدام در وسع خود، شرح حالی برای او نوشته اند. یکی جناب نجیب مایل هروی که در مقدمه اربعین عماد طبری شرح حالی برای وی نوشته است که همراه رساله در مجله مشکوهٔ شماره ۱۲ (۱۳۶۵ ش) چاپ شده است. بعدها در مقدمه تحفهٔ الابرار نیز شرح حالی برای عماد طبری نوشته شد. به اختصار در مقدمه مناقب الطاهرین و در نهایت در مقدمه اسرار الائمه که توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی (آستان قدس) چاپ شد شرح حال وی به همراه معرفی آثار درج شده است.

تاریخ هایی که از زندگی وی به دست آمده و تقریبا همه آنها از آثار خود او اقتباس شده منهای مورد اخیر که تاریخ اجازه علامه حلی به پسر عماد است چنین است:

تولد در مازندران؟ (حوالی ۷۲۵ ۷۲۰ که طبعا حدسی است)

در ۶۵۶ در دامغان (کامل: ۱/ ۲۱۸).

۶۷۰ در بروجرد (کامل: ۱/ ۲۸)

۶۷۱ در قم (مناقب الطاهرین: ۱/ ۴۳۲، ۲/ ۶۷۱) (کامل: ۱/ ۱۲۲)

۶۷۲ از قم به اصفهان رفته است (کامل: ۱/ ۴۳)

۶۷۲ در اصفهان بوده است (کامل: ۱/ ۵۳)

ص:۱۲

۶۷۳ در اصفهان، تاریخ تألیف مناقب الطاهرین (کامل: ۱/ ۱۲۲).

۶۷۳ همراه خواجه محمد جوینی در روستای بطریه در میان قم و کاشان (کامل: ۱/ ۵۳).

۶۷۵ سال تألیف کامل در اصفهان

۶۷۵ در اصفهان در خانه عبیدالله قطان از وی روایت می کند (اسرار الامامه: ۴۰۶)

۶۹۸ سال تألیف اسرار الامامه در ری

۶۹۸ تألیف کتاب تحفهٔ الابرار (فهرست نسخه های فارسی منزوی: ۲/ ۹۰۶)

۷۰۰ ۶۹۷ زمان تقریبی تألیف معتقد الامامیه (به دلیل آن که از نزهه الزاهد که سال ۶۹۶ تألیف شده در آن یاد شده است).

۷۰۱ تاریخ اجازه علمی علامه حلی برای ابومحمد هارون پسر عماد طبری با قید زنده بودن پدر (روضات: ۲/ ۲۶۴).

عماد الدین طبری و خواجه بهاء الدین محمد جوینی

خواجه بهاءالدین محمد جوینی فرزند شمس الدین جوینی، جوانی نوخاسته از خاندان جوینی است که در نخستین سالهای دولت ایلخانی به امارت عراق عجم به پایتختی اصفهان رسید، درست زمانی که شمس الدین پدرش، وزیر اباقاخان مغول بود. قاضی نورالله شوشتری، فصلی در باره پدر او شمس الدین و عمویش علاءالدین خواجه عطاملک جوینی به عنوان وزرای شیعی نگاشته و سپس در باره بهاءالدین محمد هم فصلی گشوده و نوشته است که «مجلس شریفش مجمع فضلای مذهب حق جعفری و محط رحال ادبا و فضلای اثناعشری بود» (مجالس المؤمنین: ۲/ ۴۸۱).

از معاصران، قزوینی در باره او نوشته است: خواجه بهاءالدین محمد پسر دیگر شمس الدین جوینی در عهد اباقا، حاکم اصفهان و معظم ولایات عراق

ص:۱۳

عجم بود و در سنه ۶۷۸ در حیات پدر به اجل طبیعی وفات نمود. وی به صرامت و سطوت و قلت عفو و کثرت سفک دماء موصوف بود [مقدمه جهانگشای جوینی، صفحه سب].

اطلاعات تفصیلی در باره وی را صاحب وصاف با عبارات پیچیده و ادیبانه خود آورده با اظهار آن که وی «ارشد اولاد و انجب احفاد صاحب شمس الدین بود» تأکید دارد که وی «به حکم یرلیغ جهانگشای متقلد حکومت اصفهان و تومانات عراق و یزد شد». صاحب وصاف معتقد است که با توجه به روحیه شریرانه که در اصفهان بود یا به عبارت خودش «چون نفوس اهل اصفهان من حیث الخلقه با ارواح شرّیره مناسبتی داشته است» خواجه بهاءالدین محمد «به کلی درِ عفو و اغماض بربست و پشت همت بر حریف شفقت و مرحمت کرد». عقیده وصاف بر آن است که این رفتار گرچه بسیار خشن و خونریزانه بود اما امن و امان همه جا را گرفته به طوری که «اهل اسواق نیز به شب دکاکین را به انواع امتعه و اصناف اطعمه می گذاشتند بی حارسی و حافظی و خود به خانه ها می رفتند و هیچ آفریده را مجال آن نه که در مأکولات خسیس فکیف اقشمه نفیس تصرف و تخلیطی نمودی». نویسنده وصاف با تأکید بر رفتار سختگیرانه و خشونت آمیز وی می گوید «هرچند در شیوه غلبه و انتقام مبالغ بود، به اضعاف التزام طریق بذل و سخاوت نمودی و امداد صلات و عطیات خصوصا بر ارباب آداب فائض داشتی و در تعظیم قدر و اجلال شأن علما هیچ دقیقه مهمل نگذاشتی». در نهایت وی در شعبان سال ۶۸۷ در اصفهان درگذشت. [وصاف الحضره: ۶۲- ۶۶].

اطلاعات ما در باره مذهب خواجه بهاءالدین محمد بر اساس مطالبی است که عماد طبری بیان کرده است. وی او را فردی بدون تعصب معرفی کرده و چنان می نماید که شرایط فراهم شده توسط وی در اصفهان، زمینه را برای تألیفات وی از جمله کامل و مناقب و غیره فراهم آورده است. شرایط آن روز اصفهان که اکثریت آن بر مذهب سنت بوده اند اجازه نمی داده است که تا یک

ص:۱۴

حاکم شیعه به صراحت در ترویج شیعه عمل کند. با این حال، بهاءالدین نهایت تلاش خود را میکرده و چنان که طبری نوشته است «اکثر از خوف این دولت همه اظهار تشیّع می‌کنند». با این همه از برخی از مطالب عماد چنین بر می آید که علمای اهل سنت هم در دربارش رفت و آمد و حضور داشتهاند (کامل: ۱/ ۱۲۲). بنابراین طبیعی بوده است که با پوشش ضدیت با تعصب زمینه را برای افرادی مانند عماد طبری فراهم کرده باشد. صاحب روضات با اشاره به علایق وی شعری از نظام الدین اصفهانی خطاب به خواجه بهاءالدین محمد چنین آورده است: (روضات: ۲/ ۲۶۳).

قل للنّواصب کفوا لا أباً لکم‌لشیعهٔ الحق یأبی الله تهوینا

أعاد عهد ملوک الترک رونقهم‌و زادهم ببهاء الدین تمکینا

هذا ابن صاحب الدیوان الممالک قدأوهی قواکم و لما یأل توهینا

جم المناقب فی قمع النواصب قدأمضی عزیمته تخزی الملاعینا

عن المنابر نحیّ المبغضین لهم‌یری لأعینهم بالمنع تسخینا

یری علیا ولیّ الله مدّخراللحشر أولاده الغر المیامینا

به هر روی، و بدون تردید، عمادالدین طبری، سخت به وی اعتماد داشته و نهایت تلاش خود را برای بسط تشیع در عهد این حاکم بکار گرفته است. عماد طبری طی سالهای ۶۷۲ به بعد شاید تا زمان درگذشت خواجه بهاءالدین محمد در سال ۶۷۸ به اصفهان رفت و آمد داشته و طی این سالها، دست کم شش نوشته خود را مزین به نام وی کرده است. این کتابها عبارتند از: مناقب الطاهرین، الفصیح [المنهج]، اربعین، کامل، الکفایه و همین کتاب اخبار و حکایات. افندی از چهار کتاب نخست به عنوان آثاری که وی به نام خواجه بهاءالدین محمد نوشته یاد کرده است [ریاض: ۲/ ۲۷۱ ۲۷۰]. آقابزرگ در باره کتاب پنجم گفته است که به دستور خواجه بهاءالدین محمد در اصفهان

ص:۱۵

نوشته شده است (ذریعه: ۱۸/ ۹۵، و بنگرید روضات: ۲/ ۲۶۱). ششمین کتاب هم، همین اثر حاضر است که از مقدمه آن چنین مطلبی به دست می آید. عبارات وی در ستایش خواجه به خصوص آن چه در مقدمه کامل بهایی و در جای های دیگر در لابلای مطالب بیان کرده، حکایت از پیوند عمیق او با وی دارد. وی در مقدمه کامل: ۱/ ۱۴ می نویسد: اوّل کسی از محبان وموالیان و فقهای اهل البیت- علیهم السلام- که بدین دولت محفوظ شد و حق خدمت دینی ثابت کرد و کتب شیعه از بهر این حضرت جهان پناه تصنیف کرد، این کمینه بندگان بودو

ابومحمد هارون فرزند عماد طبری

صاحب ریاض، از شخصی به نام ضیاءالدین ابومحمد هارون فرزند عمادالدین حسن بن علی طبری یاد کرده و گفته است که وی فقیه، فاضل، عالم، محقق، و مدققی از شاگردان علامه حلی بوده است. افندی می افزاید که در دهخوارقان از توابع تبریز نسخه ای از قواعد علامه را به خط این شیخ دیده است که از روی نسخه اصل استنساخ کرده و به طور کامل نزد علامه قرائت کرده است. علامه حلی هم به خط خود اجازه ای بر روی این نسخه برای وی نوشته که ستایش آمیز است: قرأ علیّ المولی الشیخ الامام العالم الفاضل الکامل العلامهٔ أفضل المتأخرین لسان المتقدمین الفقیه ضیاء الملهٔ و الحق و الدین ابومحمد هارون بن المولی الامام العالم الفاضل الزاهد العابد الورع شیخ الطائفهٔ رکن الاسلام عماد المؤمنین نجم الدین الحسن السعید بن الامیر شمس الدین علی بن حسن الطبری أدام الله إفضاله و ختم بالصالحات أعماله ... [روضات: ۲/ ۲۶۴]. اگر تعبیر ادام الله افضاله برای پدر باشد، توان گفت که عمادالدین طبری در ۱۷ رجب سال ۷۰۱ که علامه این اجازه را نوشته، زنده بوده است. صاحب روضات از شخصی به نام تاج الدین علی بن حسن بن علی طبرسی [کذا] هم یاد کرده که از علامه نقل می کند. وی احتمال داده است که او هم

ص:۱۶

برادر ابومحمد هارون بوده است [روضات: ۲/ ۲۶۵]. نباید تصور شود که چرا علامه به عماد الدین طبری، لقب «نجم الدین» داده است؛ چرا که داشتن القاب متعدد نامعمول نبوده است. به علاوه، در آغازین صفحات رساله اربعین از او با لقب «نجم الدین حسن بن علی طبری» یاد شده است.

آثار چاپ شده عمادالدین طبری

تا آنجا که آگاهیم آثار ذیل از وی به چاپ رسیده است.

۱. مناقب الطاهرین که سابق بر این گزارشی از آن در مجلد سیزدهم فرهنگ ایران زمین توسط عباس اقبال نوشته شده بود، در سال ۱۳۷۹ ش در دو جلد به همت آقای حسین درگاهی منتشر شده است. در کامل: ۱/ ۱۲۲ می نویسد که مناقب الطاهرین را در اصفهان به سال ۶۷۳ تألیف کرده است. در فهرست مجلس در معرفی نسخه ای از مناقب آمده است: ... چه می گوید: فصل بدانکِ از تصنیف این کتاب مناقب تا هجرت رسول (ص) ششصد و هفتاد و یک سال [۶۷۱] گذشته است (نسخه‌مناقب الطاهرین در مجلس، ش ۲۴۲۰ برگ- الف) محتمل است که تاریخ مقدمه که سال ۶۷۳ در آن آمده است، بعدا تنظیم شده باشد یا آنچه در نسخه به عنوان ششصد و هفتاد و یک آمده در اصل ششصد و هفتاد و سه بوده باشد.

بخش مهمی از این کتاب ترجمه روایاتی است که در الثاقب فی المناقب عماد الدین طوسی آمده است.

۲. کامل در سقیفه (معروف به کامل بهائی) تألیف در سال ۶۷۵ که در قالب سنگی و حروفی چاپ (قم، مکتبهٔ المصطفوی، بی تا، دو جلد در یک مجلد) و عربی آن هم با نام کامل البهائی منتشر شده است (قم، المکتبهٔ الحیدریهٔ، ۱۴۲۶). وی سالها بعد، در اسرار الامامه (ص ۲۸) نوشت که: «قدیما» کتابی در «احوال اصحاب السقیفه» نوشتهام. وی مقرر کرده بود تا کتابی در مناقب و تولّی بنگارد و کتابی در تبرّی. این کتاب مربوط به بخش دوم است. وی در

ص:۱۷

کامل (۲/ ۳۰۶) می گوید که قریب دوازده سال مشغول تألیف این کتاب بوده است.

۲. معتقـد الامامیه که دانش پژوه آن را بر اساس تنها نسـخه متعلق به اسـتاد علامه ما حاج سـید محمـد علی روضاتی- دامت برکاته- چاپ کرد. روی این چاپ که در سال ۱۳۳۹ ش به انجام رسـیده آمده است: گویا از عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمـد بن حسن طبری مازنـدرانی آملی زنـده در ۶۹۸ ۶۵۶، شایـد بنام: العمـدهٔ فی اصول الـدین و فروعه (روی صـفحه پیش از ۱). هرچه هست عنوان معتقـد الامـامیه داخل کتاب نیامـده چنان که در آثار دیگر عماد هم از آن یادی نشـده اما این نام را کسـی دیگر روی نسخه نوشته بوده است.

پیش از این، شرحی در باره معتقد الامامیه را حضرت استاد روضاتی در فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان: ۱/ ۳۷ ۳۳ نوشته بودنـد. کتاب یاد شـده ترجمه گونه ای از غنیهٔ النزوع الی علمی الاصول و الفروع از ابوالمکارم حمزهٔ بن علی بن ابی المحاسن زهره حسینی حلبی (۵۱۱- ۵۸۵) است که البته تلخیص هـا و تغییراتی در آن صورت داده و مرحوم دانش پژوه شـرحی در مقایسه آنان در مقـدمه متن به دست داده است. مع الاسف بخش کلام غنیه در اختیار نیست تا با این کتاب مقایسه شود اما بخش فقه آن کاملا قابل تطبیق است. آقای دانش پژوه در باره مترجم که نامش در نسـخه کتاب نیامـده مینویسد که با توجه به مطلبی در این کتاب که اشاره به زوال دولت عباسـیان دارد، علی القاعـده بایـد انـدکی پس از سـال ۶۵۶ یعنی سال سـقوط بغـداد، نوشـته شـده باشد (مقدمه، ص چهـارده). وی ایـن احتمـال را مطرح کرده است کـه این کتـاب می توانـد همـان العمـدهٔ فی اصـول الـدین و فی الفرائض و النـوافل بالفارسـیه باشـد که صاحب روضات از آن یاد کرده و جایی آن را العمـدهٔ فی اصول الـدین و فروعه الفرضـیهٔ و النفلیه خوانـده و به عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن حسن آملی مازندرانی طبری زنده در ۶۵۶، ۶۶۷، ۶۷۳،

ص:۱۸

۶۷۵، ۶۹۸ و مولف کامل بهایی منسوب کرده است. دانش پژوه این کتاب را جز الفصیح یا المنهج می داند که صاحب ریاض نسخه ای از آن را در اصفهان دیده است زیرا در «معتقد» اصول و فروع هر دو آمده است. در نهایت دانش پژوه می گوید با این که مطمئن است این کتاب از طبرسی نیست، اما نتوانسته است در نسبت آن به عمادالدین طبری به یقین برسد (مقدمه معتقد الامامیه، ص شانزده). شاید به دست آمدن نسخه دیگری از معتقد الامامیه که در کتابخانه مجلس (ج ۷/ ۴۳۳ ۴۳۰ تحت عنوان فقه) است بتواند مسأله را بهتر روشن کند. عجالتا برای مؤلف این سطور تردیدی نیست که معتقد الامامیه کار عماد طبری است و این از مقایسه بسیاری از استدلالها و حتی برخی از نثرها کاملا مشهود است. فقط یک نمونه در اینجا ذکر می شود. وی در معتقد الامامیه: ۱۳۹ در تعلیل چگونگی رواج مذهب سنت و عدم رواج مذهب شیعه، از جمله پس از اشاره به ظلم امویان در حق علی و آل او می نویسد: چون ملك بنی امیه بسر آمد سنه اثنین و ثلاثین و مائة و ملك با بنی عباس افتاد، ایشان نیز عداوت آل رسول برگرفتند سبب مملکت را و بگوناگون کشتن چنان که در مقاتل الطالبیین معروف است.

عماد در اخبار و حکایات: ۱۷ مینویسد: و بعد از او بنی امیّه هشتاد سال در شرق و غرب، شیعه را می کشتند و لعنت خاندان رسول می کردند. و بعد از ایشان بنی العبّاس مسلّط شدند، و هشت امام را به زهر بکشتند، و ساداتاهل بیت را زنده در دیوار می گرفتند، و هر خلیفه‌ای پنج هزار و شش هزار تا به دوازده هزار می کشتند، چنان که در کتاب مقاتل الطالبیه مکتوب آمد.

شبیه همین عبارات به عربی در اسرار الامامه هم در تعلیل همان مسأله آمده است.

۳. رساله الاربعین که به همت دانشمند گرامی استاد نجیب مایل هروی در مجله مشکوۀ شماره ۱۲- ۱۳ چاپ شده است. استاد مایل تلاش کرده است تا شرح حال جامعی برای عماد بنگارد. طبری که این اثر را در اصفهان نگاشته

ص:۱۹

علت نگارش آن را در مقدمه بیان کرده است. در مناقب الطاهرین: ۱/ ۳۹ می گوید که اربعین را به عربی و فارسی ساخته است.

۴. تحفهٔ الابرار فی مناقب الائمهٔ الاطهار (ع). این کتاب به فارسی بوده و بعدها عالمی به نام شیخ نجف بن سیف نجفی حلی آن را به عربی ترجمه کرده و افندی نسخه ای از این عربی را در شهر فراه دیده است [ریاض: ۲/ ۲۷۲]. آقابزرگ هم نسخه ای از آن را در کتابخانه شیخ محمد کبه دیده که نام مترجم هم روی آن بوده است (ذریعه: ۴/ ۸۸). منزوی در فهرست نسخه های خطی فارسی: ۲/ ۹۰۶ می نویسد که کتاب تحفه بنام عزالدین محمد فرزند محمد رازی فریومذی وزیر به سال ۶۹۸ نگاشته شده است. اما گویا در نسخههایی که آقای جهرمی استفاده کرده، چنین نامی نبوده است. در متن چاپی صفحه ۵۴ آمده است که: عقلای اولوا الالباب .... از مؤلف این کتاب حسن بن علی بن محمد بن حسن طبری [در چاپی به اشتباه: طبرسی) ... استدعای تألیف کتابی به فارسی کردند در امامت به غایت وضوح که فردا در قیامت حجت باشد.

متن فارسی از سوی دفتر نشر میراث مکتوب با کوشش آقای سید مهدی جهرمی به چاپ رسیده است. ترجمه عربی جدیدی از آن که توسط عبدالرحیم مبارک به انجام رسیده، و ضمن منشورات بنیاد پژوهشهای اسلامی انتشار یافته است.

۵. اسرار الامامه: عماد طبری این کتاب را در ری نخستین بار به فارسی نوشته و سپس به عربی در آورده است. در فهارس، گاه از کتابی از وی با عنوان امامت به عنوان الامامهٔ الکبیر یا کتاب متوسط فی الامامه یاد شده که احتمال می رود مقصود فارسی همین اثر باشد. مولف در مقدمه می نویسد که وقتی به ری رفته است به درخواست «بعض حفدتی» [یا در نسخه دیگر «حفدٌ لی»] آن را نوشته و این سالها پس از کامل بهایی بوده که در سال ۶۷۵ نوشته بوده است. سپس آن را به عربی درآورده که همین اثر موجود است. طبری میگوید که این زمان او «علوّ السن» داشته و از ناحیه چشم در رنج بوده

ص:۲۰

است. سال تألیف این کتاب ۶۹۸ است و وی این نکته را ضمن بحث از امام زمان (ع) و عمر طولانی آن حضرت مطرح می کند، آنجا که می خواهد به این پرسش پاسخ دهد که گفته شده است: ممکن نیست کسی از سال ۲۵۵ تا ۶۹۸ هجری زندگی کند (اسرار: ۱۰۱). متن کتاب در ۵۲۱ صفحه چاپ شده و فهارس سودمندی هم در ادامه آمده است. افندی که اسرار الامامه را می شناخته و از روی آن برخی از اطلاعات شرح حال عماد را استخراج کرده در جایی می نویسد: در خزانه اردبیل کتابی از این نویسنده دیدم که در امامت بود و تصور می کنم همان اسرار الامامه بوده است (ریاض: ۲/ ۲۷۲).

۶. کتاب حاضر که نامش را اخبار، احادیث و حکایات در فضیلت اهل بیت رسول و مناقب اولاد بتول گذاشتیم و دلیل آن را در شرحی که در باره این کتاب در همین مقدمه نوشته‌ایم، آورده‌ایم.

آثار منسوب، مخطوط و مفقود

اما آثار منسوب به وی، آثار چاپ نشده و یا آنهایی که نسخه ای برای شان نمی شناسیم چنین است:

۱. درجات التولی لاولیاء الله و التحلی بفضائل اهل البیت (ع). آقابزرگ (ذریعه: ۸/ ۶۰) از ذیل کشف الظنون این نام را نقل کرده و می نویسد که جز او، کسی نامی از این کتاب نبرده و ای کاش محل نسخه آن را شناسانده بود. این مطلب اشتباه در اشتباه است، اما منشأ اشتباه: صاحب روضات در وصف کامل بهایی و مناقب الطاهرین می نویسد که این دو کتاب به منزله نیزه و شمشیر در برابر اعداء الله است. یکی در تولّی و دیگری در تبرّی. مع الاسف صاحب ذیل کشف الظنون آقابزرگ از این عبارت چنین استفاده کرده است که عنوان «درجات التولی لاولیاء الله» عنوان یک کتاب است! نیز بنگرید به عنوان پسین:

۲. تنقیح مراتب التبری عنهم و التشنیع علیهم (اعیان: ۵/ ۲۱۳- ۲۱۴،

ص:۲۱

هدیهٔ العارفین: ۱/ ۲۸۲). این هم کتاب مستقلی نیست، در واقع عبارتی است که صاحب روضات در وصف کتاب کامل بهایی و مناقب الطاهرین او آورده و به خطا تصور شده است که کتاب مستقلی است (روضات: ۲/ ۲۶۲). بنگرید به توضیح ذیل: درجات التولی.

۳. عیون المحاسن: مؤلف در کامل: ۱/ ۴۹ از آن یاد کرده است. (شاید عبارت در آنجا اشکالی دارد که در آن صورت نباید این اثر را کتاب خود او دانست). محتمل است که مقصودش بودن نسخهای از آن کتاب در ملکیت اوست.

۴. نهج العرفان [الفرقان] الی سبیل الایمان: (ذریعه: ۲۴/ ۴۲۱) اثری فقهی از مؤلف که شهید ثانی در رسال نماز جمعه از آن یاد کرده است (بنگرید: دوازده رساله فقهی در باره نماز جمعه در دوره صفوی: ۱۴۶).

۵. بضاعهٔ الفردوس (بنگرید ذریعه: ۳/ ۱۲۷ به نقل از روضات).

۶. الکفایهٔ فی الامامهٔ: عماد در کامل از کتاب خود با عنوان کفایت در امامت یاد کرده و این که در سال ۶۷۳ آن را در اصفهان برای دولت قاهره یعنی همان بهاءالدین محمد تألیف کرده است. (مناقب الطاهرین: ۱/ ۱۹). وی در آنجا عبارتی آورده که بیم آن می رود که در آن از چند کتاب دیگرش که در فهارس یاد نشده، نام برده باشد. عبارت چنین است: بنابرین [در مناقب الطاهرین] ابواب و فصول نهاده، هر بابی دلایل امامت به قدر حاجت گفته شود و زاید بر آنچه در نوشته کلامی، و خلاص و نجات و اربعین نهادی، هم به عربی و هم فارسی، که داعی جمع کرده بود، همچنین کفایت در امامت از بهر آن دولت قاهره، در شهر اصفهان سنه ۶۷۳ که ملازم بارگاه عتبه آن دولت بود بسیاری از علما و طلبه علوم در آن دیار از طوایف از آن مستفید شدند [مناقب الطاهرین: ۱/ ۱۹]. آیا ممکن است کتاب حاضر که ما از آن با عنوان اخبار، احادیث و حکایات یاد کرده ایم همان کفایت در امامت باشد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا در این کتاب از کتاب کامل در سقیفه یاد می کند که در حالی

ص:۲۲

که آن کتاب در سال ۶۷۵ نوشته شده و به گفته وی کفایت در امامت در سال ۶۷۳ در اصفهان تألیف شده است.

۷. بیان الحقائق: صاحب روضات نوشته است که نسخه ای از آن به همراه العمده و الفصیح که هر دو از عماد طبری هستند در یک مجموعه با تاریخ کتابت ۱۰۸۹ در مجموعه ای نزد شیخ علی اکبر خوانساری نجفی موجود است. از آنجا که عبارات آن شباهت کاملی به دو کتاب پیشگفته دارد، کاتب آنها را در یک مجموعه گذاشته است (ذریعه: ۳/ ۱۸۱).

۸. معارف الحقایق: آقا بزرگ از روضات الجنات نقل کرده که فرموده است: ما خلاصه ای از آن را که برخی از معاصرانش فراهم آورده اند در اختیار داریم. ۹ آقابزرگ می افزاید: این همان تخلیص المعارف است که گذشت (ذریعه: ۲۱/ ۱۹۲).

۹. الفصیح یا الفصیح المنهج (ذریعه: ۱۶/ ۴۸): آقابزرگ آن را به مدخل المنهج ارجاع داده است. تعبیر به الفصیح المنهج [کذا] از صاحب ریاض است. گویا «الفصیح» تصحیف شده المنهج باشد.

۱۰. المنهج فی فقه العبادات و الادعیهٔ و الاداب: مؤلف در مقدمه کامل ضمن تألیفات خود می گوید: و همچنین کتاب منهج در عبادات و در نماز و روزه وزکات و خمس و جهاد با جمله توابع از فرائض و نوافل و ادعیه و نیابت و احکام آن وکیفیت عبادات و هرچه مکلف بدان محتاج باشد در سالی چنان که مبتدی و منتهی بدان محتاج بوده در یک جلد. آقابزرگ (ذریعه: ۲۳ / ۱۸۲) میگوید که صاحب ریاض از آن با عنوان الفصیح المنهج در عبادات از صلات و صوم و حج و ... یاد کرده و اندکی بعد نوشته است که کتابی از عماد طبری در اصفهان دیده است که در فروع فقه بوده و بسا همان الفصیح او باشد. در کتاب اخبار و احادیث همین کتاب حاضر مؤلف از این اثر با عنوان منهج بهایی یاد کرده و از آن در کنار مناقب الطاهرین و کامل نام برده (ص ۱۰) که معلوم می شود حوالی سال ۶۷۵ به نام بهاءالدین محمد تألیف

ص:۲۳

شده است.

۱۱. نقض المعالم فخر الـدین رازی. (ذریعه: ۲۴/ ۲۹۰). طبری در پایـان کامل می نویسـد: امروز از نگارش نقض معالم رازی در دو مجلد به زبان عربی فراغت یافتم. بنابرین این اثر در سال ۶۷۵ تألیف شده است.

۱۲. جوامع الدلائل و الاصول فی امامهٔ آل الرسول: افندی ضـمن اشاره به این که کتاب مزبور به عربی بوده، نوشته است که عماد در اواسـط کتاب کامل مطلبی از آن در باره واقعه ای که در سال ۶۵۶ رخ داده نقل کرده است. (ریاض: ۲/ ۲۷۳). مطلب یاد شده علی القاعده همان است که در کاملک ۱/ ۲۱۸ آمده اما خبری از نام کتاب در صفحه مزبور نیست.

۱۳. العمدهٔ فی اصول الدین و فروعه الفرضیهٔ و النفلیه به فارسی: عماد در کامل (ص: ۱۵) اشاره به کتابی از خود با عنوان العمده فی فقه العبـادات و الادعیـهٔ و الاداب دارد. صـاحب روضات می گویـد که اخیرا پـدرش کتابی با این نامه خریـداری کرده و وی آن را ملاحظه کرده است. وی سـپس ستایش فراوانی از آن می کند (روضات: ۲/ ۲۶۱). آقابزرگ می نویسـد قسم اول کتاب را دیده که در آن تصـریح نشـده که از عماد است (ماننـد نسـخه دانشـگاه که اسم عماد را نـدارد) اما گفته می شود که از اوست. این نسـخه را همراه با تحفـهٔ الابرار در یک مجلـد با تاریخ کتابت ۱۰۸۹ نزد شـیخ علی اکبر خوانساری در نجف دیـده است. تمام آنچه هست در اصول دین است و اشاره به این ندارد که جزء دومی در فروع داشته باشد. (ذریعه: ۱۵/ ۳۳۳). دانش پژوه (فهرست دانشگاه: ۱۷/ ۹۹) در معرفی نسـخه عمده (ش ۲/ ۸۲۸۸) نوشـته است: از عماد الدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری مازندرانی (نسـخ روز دوم شعبان ۱۰۷۱) ترجمه مانندی است از اعتقادات ابن بابویه در دو قسم که قسم دوم آن در نسخه ما نیست چنان که در ذریعه (۱۵/ ۳۳۳) همین مطلب در باره نسخه ای که او دیده، آمده است. نسخه ای هم در مرکز احیاء میراث اسلامی قم (فهرست: ۶/ ۲۹۸) موجود است. در ابتدای نسخه دانشگاه پس از

ص:۲۴

یک مقدمه در باره هفتاد و سه فرقه شدن امت و این که فرقه ناجیه همان امامیه است می گوید: «و چون معلوم شد که فرقه ناجیه طایفه‌ای باشد که متابعت این دوازده امام معصوم را التزام نمودن بر خود فرض دانند و این رساله بر سبیل اختصار در قلم آمد و در بیان اصول دینی و فروع دین و معتقدات ائمه از تحقیق فرائض و نوافل در عبادات لازمه تا چون برادران مؤمن بخوانند مستفید شوند و فقیر حقیر موحد احدی محمد بن بابویه را که مؤلف این کتابست به دعای خیر یاد کند. چون ما لابدّ در این رساله مذکور است، او را عمده نام نهادیم.» سپس فصول کتاب آمده است: قسم اول در بیان اصول دین از معتقدات و سایر متعلقات و این بر پنج فصل است و هر فصل از اصلی از اصول دین امامیه بحث شود ....

دانش پژوه در معرفی کتاب می گوید که ترجمه گونه‌ای از اعتقادات صدوق است و نامی از عماد طبری روی آن دیده نمی شود بالای رساله هم نوشته شده: اعتقادات ابن بابویه.

آخرین صفحات این کتاب، تاریخ زندگی معصومان به اجمال است به‌طوری که اطلاعات مربوط به ولادت و رحلت و فرزندان در آن آمده است. در آخرین صفحه آمده است: و این در کتاب نزهة الخاطر مذکور است که امروز مکان آن حضرت در جزایر مغرب است که آن را علقمه خوانند و هر یک از فرزندان او در جزیره حاکمند و نام آن جزیره ها این است میازله و ناعمه و صالحیه و حفره و بیضاویه و توریه و کاملیه و مسکن آن حضرت در کاملیه است.

۱۴. کتاب در امامت: وی در مقدمه اسرار الامامه می نویسد که کتابی در ری در باب امامت به فارسی نوشت و سپس به عربی آن را ترجمه کرده است. (اسرار: ۲۹) از عبارت چنین به دست می آید که عربی آن، همین اسرار الامامه است. این که فارسی آن کجاست، آگاهی نداریم و البته کتاب حاضر (اخبار و احادیث) ربطی به اسرار الامامه ندارد.

۱۵. نزهة الاصول فی تحفة آل الرسول: عماد ذیل یکی از بحث‌های اولیه

ص:۲۵

کتاب اسرار الامامه ذیل بحث از امکان داشتن علم به باری تعالی با توجه به نادیده بودن او پاسخی داده و سپس تفصیل را به کتاب دیگرش با عنوان نزهۀ الاصول فی تحفۀ آل الرسول حواله می دهد (اسرارالامامه: ۴۳).

۱۶. کمال النبوۀ فی اثبات الملائکۀ: مؤلف در مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۴۸ می نویسد: و من در کمال النبوۀ فی اثبات الملائکۀ به دلیل واضح به توفیق الهی روشن کردم که ممتنع نیست صعود جسم ثقیل و هبوط جسم ضعیف خفیف.

۱۷. دلائل المؤمنین فی فضائل اهل بیت المعصومین (همدان: ۶/ ۱۰۸۳۶؛ ملک ۸۳۷ و ۳۸۹۲ به نقل از فهرست دانشگاه: ۱۷/ ۹۹). این همان مناقب الطاهرین است و نه جز آن. در واقع نام کتاب «مناقب الطاهرین و دلائل المؤمنین فی فضائل اهل البیت المعصومین» است.

۱۸. معجزات النبی و الائمه یا لوامع الانوار فی الفضائل و المعجزات: صاحب ریاض از نام دوم یاد کرده گرچه احتمال در خطای نسبت به عماد طبری را داده و می گوید از زوارهای است (ریاض: ۲/ ۲۷۳). به هر روی مهم‌ترین اثر طبری در باب فضائل ومعجزات کتاب مناقب الطاهرین است. افندی نوشته است که طبری در اثنای کتاب اسرار الامامه به کتابی در باره معجزات از خود یاد کرده است (ریاض: ۲/ ۲۷۳)

۱۹. رساله در معنای آل محمد: وی در مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۱: می نویسد: چنان که من در این باب شرحی تمام کردم و رساله مفرد به آیات و اخبار و اشعار و دلایل بنوشتم که آل محمد فی قولک اللهم صل علی محمد و آل محمد اهل بیت و عترت رسول است نه امت ...

ویژگی های آثار طبری

به طور کلی باید گفت، آثار طبری در یک حوزه به خصوص بوده و آن هم مباحث مربوط به امامت به معنای وسیع آن است. در این زمینه، کار اصلی وی همان کتاب کامل در سقیفه است. این کتاب، اثری متنوع، پر مواد و در عین

ص:۲۶

حال، از جهت اتقان تاریخی، متوسط و در بسیاری از موارد بلکه غالب آنها بدون مأخذ است. به همین دلیل مطالب تاریخی که در آثار وی آمده است باید با منابع دیگر تعدیل شود. با این حال، نباید تصور کرد که این مسأله در باره همه مطالب آن صادق است، به عکس، این کتاب، نصوص تاریخی و حدیثی فراوانی را برای ما نگاه داشته که ارزش فوق العاده دارد. سایر کتب وی نیز در همین حوزه امامت بوده و عمدتا تلاش وی اثبات حقانیت امامت امام علی (ع) و اولاد آن حضرت و نقد مخالفان است.

در باره این آثار چند نکته کلی را می توان یادآور شد:

۱. شاید دلیل برجای ماندن آثارش، یکی آن باشد که وی نکات تازه و فراوانی را در مجادلات کلامی شیعه بویژه در مبحث امامت مطرح کرده و از روی نیازی که شیعیان به آثارش داشتند، آنها را استنساخ کرده و به دست نسل‌های بعد رسانده‌اند. استدلال‌های کلامی وی از یک سوی و بهره‌گیری وی از آثار اهل سنت از سوی دیگر، رنگ خاصی به آثار وی بخشیده است. وی از منابعی بهره گرفته است که متعلق به نسلی از سنیان ضد اموی ومحبّ اهل بیت بوده و بعدها آثارشان از میان رفته است. کار وی در استفاده از این قبیل آثار، به کارهای ابن طاووس و اربلی مانسته است.

۲. ویژگی دیگر کارهای او حفظ بخشی از میراث مکتب فضائل نویسی اهل بیت (ع) در اصفهان است. در این زمینه یکی از نکات برجسته در آثار وی، بهره گیری از میراث حدیثی اصفهان در باره فضائل اهل بیت است که میراثی گرانبها و با ارزش می باشد. اینها آثاری است که شاخص ترین نمونه آن مناقب ابن مردویه (م ۴۱۰) است که مع الاسف در گذر زمان از میان رفته و تنها بازسازی شده آن توسط دوست دانشمند ما جناب آقای حرز الدین به چاپ رسیده است. کتاب دیگر ابن مردویه که همراه با مناقب او در یک مجلد چاپ شده کتاب ما نزل من القرآن فی علی است.

کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام از ابونعیم اصفهانی نیز توسط

ص:۲۷

مرحوم محمدباقر محمودی منتشر شده که مربوط به همین مکتب فضائل نویسی اهل بیت (ع) در اصفهان است (تهران، ۱۴۰۶). چهار کتاب عمده که طبری از آنها نقل کرده عبارتند از المجتبی، منتهی المطالب، مناقب ابن مردویه و نکت الفصول که شرح آنها در کتابخانه طبری خواهد آمد.

۳. ابتکارهای فراوان در استدلالها و پاسخ به شبهات متصور در مبحث امامت که به نظر می رسد، در میان نویسندگان متقدم و متأخر کم مانند است، گرچه لزوما نه نیرومند. در این زمینه بسا بتوان او را در تفریعات فراوانش در گشودن راه برای استدلالهای کلامی شیعه با شیخ مفید مقایسه کرد. طبیعی است که باز هم باید تأکید کرد که این مقایسه باید در کمیت باشد نه کیفیت. با این حال، برخی از نکات واقعا ارزشمند است. برای نمونه می توان به برخی از مباحثی که در همین مقدمه در معرفی اسرار الامامه آورده ایم مراجعه کرد.

۴. استفاده از منابع و آثاری که دست کم امروزه در دسترس ما نیست. در این زمینه هم آثار عمادالدین طبری زبدگی خاصی داشته و هرچند نه در حد ابن طاوس اما به هر روی، از شماری از آثاری که اکنون در دسترس ما نیست استفاده کرده است. باید توجه داشت که وی در برخی از آثار خود کمتر ارجاع می دهد که از آن جمله در مناقب الطاهرین است.

به طور کلی باید گفت ترکیبی از ویژگی های یاد شده در آثار او، سبب توجه خاص به آنان و بهره گیری از آن توسط عالمان شیعه در دوره های بعد شده است. در اینجا باید گفت در عین حال که آثارش قابل استفاده است، اما در پذیرش آنها می بایست با احتیاط رفتار کرد. به خصوص در کامل نوعی اخبار تازه شگفت وجود دارد که تحقیق جدی میطلبد. برای نمونه وی برای نخستین بار از دختر کوچک امام حسین (ع) یاد کرده که در شام با دیدن سر پدر درگذشته است (کامل: ۲/ ۱۷۹). مطالبی که وی در قضایای اسرا بیان کرده برای مرحوم حاج شیخ عباس قمی جالب توجه بوده و وی بخشی از آنها را در فوائد الرضویه: ۶۳- ۶۶ ضمن شرح حال عماد طبری آورده است.

ص:۲۸

یکی از این موارد داستان ابولؤلؤ و فراری دادن او به ایران است. طبری در کامل مینویسد: هم آن شب ابولؤلؤ را دلدل نشاند و گفت آنجا که دلدل بایستد بزمین فرود آی. و هم در آن شب زنی بخواه و نامه ای به او داد به اهل قم که در حال وصول او به قم، زنی به عقد نکاح به او دهند و چون سال تمام شد و مردم به طلب او به قم رسیدند او پسری آورده بود، مردم را معلوم شد که از معجزات علی بوده است. این شایعه به قدری بی پایه است که خود عماد به دنبالش می نویسد: و این روایت صحتی ندارد بلکه ابولؤلؤ هم در مدینه بود و عمر نگذاشت که او را بکشند و گفت نشاید که غلامی در عوض خون من بکشید و گفت او را آزاد کردند (کامل: ۲/ ۱۱۲). روشن است که خبر اخیر هم نادرست است، زیرا به روایت منابع معمول تاریخی، ابولؤلؤ در همان مسجد در وقتی که عده ای را کشت و عده ای را مجروح کرد، کشته شد.

۵. به طور کلی باید توجه داشت که بسیاری از مطالب تاریخی که طبری مطرح کرده، اخبار منحصر اوست و منشأ و منبعی برای آنها یاد نکرده است. این قبیل اخبار و احادیث و نقلهای تاریخی به احتمال قریب به یقین در برخی از آثار شیعی، اعم از تاریخی یا داستانی از آن روزگار وجود داشته که به مرور به دلیل تقیه یا غلبه نگرش اصولی در شیعه، از میان رفته است. نمونه آن روایاتی است که در باره مرگ معاویه نقل می کند: و گویند چون خلق، برص او را معلوم کردند، غوغا کردند بر سر آن لعین. او گریخت و به چاه نجاست فرو شد. مردمان سر آن چاه را بگرفتند و آن چاه در دمشق مشهور است (کامل: ۲/ ۱۷۳). در حاویه آمده است که یزید خمر خورد و بر سر امام حسین (ع) ریخت. زن یزید آب و گلاب بر گرفت و سر امام حسین را بشست. (کامل: ۲/ ۱۷۸).

اخبار مورد بحث، تصویر ویژه‌ای از تاریخ اسلام به دست می‌دهد که به مقدار زیادی با آنچه سنیان در کتابهای خود آورده و یا شیعیانی از قبیل شیخ مفید در ارشاد بر اساس منابع رایج مسلمانان نوشته‌اند متفاوت است. عقیده

ص:۲۹

مؤلف آن است که آنها تقیه کرده و این مطالب را نیاورده‌اند. وی بر آن است که حتی خودش نیز از شش دانگ، گرچه در چهار دانگ تقیه نکرده اما در دو دانگ بقیه، تقیه کرده است. البته این سخن تنها مربوط به متفردات تاریخی عماد طبری است و الا بسیاری از مطالب او از آثار معمول تاریخی و حدیثی گرفته شده و خود وی هم البته نه درهمه جا، نام برخی از این آثار را یاد کرده است.

۶. از ویژگی های دیگر آثار او اشارات فراوانی است که می توان از آنها به عنوان فوائد تاریخی یاد کرد. بسیاری از اینها در آثار مختلف وی تکرار می شود اما به هر حال، برای شناخت وی و افکارش به عنوان یک ایستگاه در تاریخ شیعه قابل توجه است. ما این مطالب را تا آنجا که توانستهایم در ادامه همین مقاله آوردهایم.

آگاهیهای تاریخی در آثار عماد طبری

مؤلف در مواری از کتابهایش در باره خود و محیط اطرافش سخن می گوید. این مطالب به طور عمده مربوط به تألیفات، شرایط مذهبی اطراف خود و شهرهایی است که به آنها سفر کرده است. در اینجا برجسته ترین نکاتی که وی در اشاره به مسائل روزگار خود و نیز در وصف الحال خویش آورده عینا از آثارش منهای اسرار الامامه و کتاب اخبار و احادیث- نقل می کنیم. مطالب آن دو کتاب را مستقلا بررسی و تحلیل کرده و در همین مقدمه آوردهایم:

کامل، ج ۱ ص ۱۱- ۱۵: و امروز در جهان، مَشاهد ایشان امامان قبله حاجات جهانیان است و ملجأ مؤمنان و منافقان! و هر سال چند معجزات بر سر روضه پاک مقدس هر یک از ایشان ظاهر می‌شود و موالیان ایشان روز به روز در ترقی و زیادت می‌شوند، چنان که در ملک مازندران که مولد مصنف این کتاب است الحسن بن علی بن محمد بن حسن، صد سال قبل از این پانصد تن شیعی نبودند. امروز که سنه خمس و سبعین و ستمائه (۶۷۵) است، پانصد تن مخالف نباشند و به معجزه ائمه، ایشان جمله مؤمن و معتقد شدند و عن

ص:۳۰

قریب باشد که عالمیان این طریق اختیار کنند ... و اگر چنان که گفته ما باور نداری، به نظر عیان درنگر به عدالت و مرحمت و عظمت و عاطفت و جهانداری و دین پروری پادشاهی که متجلی است در قدم مملکت و سلطنت و نسب عالی و جوهر پاك و علو همّت و احاطه انواع علوم و فنون کفایت و کیاست و حسن سیرت و صفای سریرت و عمده عقیدت ومحفوظ دین و دنیا. که باشد بدین صفت الّا مخدوم مطلق حجهٔ الحق علی الخلق، اعدل السلاطین الاولین و الاخرین علاء الاسلام و المسلمین محمد بن صاحب الاعظم، عرق من شجرهٔ المملکهٔ و نبعهٔ من دوحهٔ السلطنهٔ شمس الحق و الدین عماد الاسلام والمسلمین محمد بن محمد صاحب الدیوان- حرس الله علیهما و ابقاهما مبرقعَین بالعزهٔ والجلال قابضَین علی أعز الرفعهٔ و الکمال ناهضَین فی عقدهٔ المجد علی اقدام الهمم فیاضیَین للایادی و النعم باسطَین للعدل فی الامم بحقّ محمد و علی و اهل بیتهما الطاهرین آمین الی یوم الدین- به برکت حُسن سیرت و بسط عدل و اعتقاد صادق به خاندان محمد (ص) و برائت از اعادی این خاندان و تربیت سادات و علمای اهل بیت علیهم السلام حق تعالی رایت دولت او بر اقاصی عالم برکشید ... و چون آفتاب این دولت از مشرق سعادت طلوع کرد و نور معدلت و مرحمت او بسیط زمین بگرفت، دندان ظلم ظالمان بر بندگان خدای کند شد ... و این همه دعای صاحب دیوان است، دعای گوی این دولت و جامع و مؤلف این حدیث بر ثنا خوانی و دعاگویی و خدمت کاری این حضرت مفاخرت می‌کند بر علمای زمین و مباهات می نماید بر دانشمندان اولین و آخرین. و اگر برهان طلب کنی، بدان که اوّل کسی از محبان وموالیان و فقهای اهل البیت- علیهم السلام- که بدین دولت محفوظ شد و حق خدمت دینی ثابت کرد و کتب شیعه از بهر این حضرت جهان پناه تصنیف کرد، این کمینه بندگان بود به توفیق الله تعالی و به برکت خاندان رسول (ص) و به معجزه قائم آل محمد (ع) و به اسم این بساط سلطنت کتاب مناقب الطاهرین تصنیف کرد ...

ص:۳۱

و همچنین کتاب منهج در عبادات و در نماز و روزه وزکات و خمس و جهاد با جمله توابع از فرائض و نوافل و ادعیه و نیابت و احکام آن وکیفیت عبادات و هرچه مکلف بدان محتاج باشد در سالی چنان که مبتدی و منتهی بدان محتاج بوده در یک جلد.

و همچنین اربعین فی تفضیل امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه وامثال آن در امامت و غیر آن و جمله در محل عرض افتاد ... جمله قبول کرد قبول الرضا ...

و چون مناقب الطاهرین و اخوات آن جمله تولی بود، لازم بود در قسم تبرّی هم شروع کردن به بسط تمام مختلط به عربی و عجمی برای عموم فائده مبنی بر ابواب و فصول و دلائل ومسائل و بعد از استخاره و استجازه از حضرت واجب الوجود عمت عاطفته و قدرته علی‌العالمین اسم این کتاب الکامل البهائی فی السقیفه آمد. ایزد تعالی جل و علا این تحفه را برمخدوم- زید قدره- مبارک گرداند و ایام این دولت را به انواع عزّت و کرامت مزین دارد.

کامل، ج ۱ ص ۲۸: مصنف این کتاب الحسن بن علی الطبری گوید در سنه سبعین وستمائه ۶۷۰ در شهر بروجرد [در چاپی: یزدجرد] حاضر شدم، عامه آن شهر را یافتم که در حق خدای تعالی چیزها می‌گفتند که بازگفتن آن لائق نیست. برخاستم و پیش مفتی و مقتدای آن شهر رفتم که منسوب بود به زهد و ورع و علم و قضای آن ولایت بدو متعلق بود و گفتم شما که مقتدای این ملک‌اید و مشارالیه خاص و عام، بایستی که عامه را نگذاشتی که این محالات به حق تعالی نسبت کنند. چون این حکایت بشنید، بخندید و گفت: ای فلان! اگر من از ایشان بدتر باشم و زیاده‌تر از آن گویم که ایشان می‌گویند، چگونه باشد؟ قریب یک ماه میان من و وی، در این باب هر روز چند نوبت مباحثه رفتی و حال من با وی چنان بود که حال نوح با قوم خویش. (فلم یزدهم الّا فرارًا) ... و دوستی از من در آن دیار با بزرگی بحثی در این باب می‌کرد، جواب داد که ترا سر و ریش باشد و خدای را نباشد! روزی در مسجد جامع حاضر

ص:۳۲

شدم، شنیدم که واعظی منقبت معاویه می‌گفت. به آخر کلام گفت: حق تعالی بفرماید که فردای قیامت از برای معاویه تختی بنهند، بالای آن عرض به چند مساحت و حق تعالی در زیر آن تخت بنشیند! فاعتبروا یا اولی الابصار.

کامل: ۱/ ۴۳: در سنه اثنین و سبعین و ستمائه (۶۷۲) که داعی مؤمنان و مصنّف این کتاب الحسن بن علی الطبری از قم به اصفهان رفت به سبب استحضار و التماس واشارت خواجه جهان بهاء الحق و الدین محمد صاحب دیوان، مدت هفت ماه آنجا بود وخلقی به سبب حضور این بنده کمینه توفیق یافتند بدانستن علوم دینیه از مردم اصفهان وشیراز و ابرقوه و یزد و طرف آذربایجان از سادات و صدور و اکابر که در آن بساط جهان پناه حاضر بودند منتفع شدند چنان که آن حال در عرب و عجم مخفی نماند و امروز می‌گویند و خواهند گفت تا روز قیامت. حاصل که سیدی چند از شیراز حاضر شدند وحکایت کردند که در شیراز بودیم هرگز مجال و زهره آن نبودی ما را که بیرون از خانه خویش استبراء واستنجا کنیم. اهل سنت هر وقت که ما را با ابریق بدیدندی آغاز تشنیع می‌کردند که ایشان رافضیانند. عجب که خواجه بول و غایط نشوید، سنی نیکو اعتقاد باشد و جمعی که به حکم «و یُنزّل من السماء ماءً لیطهّرکم به» خود را بشویند رافضی باشند.

کامل: ۱/ ۴۶: به اتفاق عالمیان الم یجدک یتیما فآوی آیا نیافتیم تو را بی‌پدر و مادر پس جای داد تو را در خانه ابوطالب و حق تعالی در حق موالیان گفت: و الذین آووا و نَصَروا آنانی که جای دادند رسول را و نصرت کردند؛ مصنف این کتاب گوید که روزی در حضرت المولی الاعظم بهاءالدین صاحب الدیوان محمد بدین آیه استدلال ساختم به ایمان و اسلام ابوطالب در شهر اصفهان ...

کامل: ۱/ ۴۸: مقصود که در هر دوری شخصی بود که صاحب دولت و مُمِد ومعاون حق بوده امّا باطنا و ظاهرا چنان که در دور ما بهاء الدنیا و الدین صاحب دیوان است، رفع الله رایات الاسلام و المسلمین ببقاء دولته ... بنابر این

ص:۳۳

حمـد و ثنا خـدای را که مصـنّف این کتاب در مبـدأ جوانی و عنفوان ایام شـباب خویش تمسک بـدین خاندان کرد و بدین خاندان موافق آمد و به عقیده مرضیه و اعتصام به عروهٔ الوثقی ملحوظ شد.

کامل: ۱/ ۵۳: روزی به خـدمت مخـدوم زاده حاضـر بودم به صـحرای قریه بطریه به دهی قریبه بین قم و کاشـان در دهم محرم سـنه ثلاث و سـبعین و ستمائه «۶۷۳» و حال مقتل عترت رسول (ص) شـمه‌ای تقریر می‌کردم. دانشـمندی آنجا حاضر بود و تصدیق داعی می‌کرد و مـدد می‌داد خوفـا من بطشه و طمعـا فی مـاله، از ترس ایـذای صـاحب دیوان وطمع مال او. چون از پیش من برخاست، در حـال شـنیدم که بـا نـاصبی‌ای مـذمّت امام حسـین می‌کرد و مـدح یزیـد با آن که در میان علمای ایشان گوینـد او منصف‌تر است. با انصاف این است که استماع کردی، پس بی‌انصاف چگونه باشـد؟ سـنه ۶۷۲ در اصـفهان بودم. روزی از بسـاط دولت به منزل خود آمـدم. علوی مستعرب نزد دعاگو آمد و مرا گفت: ای فلان! امروز من پیش دانشـمندی بودم. دعای وی کردم به الفاظی که مقدور شـد و به آخر گفتم: حشـرک الله مع ابی بکر و عمر و عثمان. او در جواب گفت: به خـدای که اگر فرضا در درک الاسـفل من النار باشم، با ایشان دوست‌تر دارم که در جنّهٔ الخلد باشم با نعیم و حور وقصور با علی و اهل بیت.

کامل: ۱/ ۶۱: اما تعصب میان ملل اسـلامیان دائما بودی تا نوبت به صاحب اعظم شـمس الحق والدین محمد صاحب الدیوان رسید، تعصب از میان عالمیان برداشت و سادات دنیا و علمای زمان به انعام و انظام و ادرار او مرفّهانـد و در هیچ دوری سادات را این عزت نبود و این احترام نکردنـد که در ایام او. و سادات اهل البیت و شـیعه خاندان رسول (ص) در مرور ایام و اسـتمرار احوال با مخالفان، مقاسات می‌کشـیدند و در تنازع و تناکر می‌بودند و از جانبین مخاصـمت و مشاتمت بلکه مسائمت و محاربت بودی الی یوم هذا که نوبت ملک و جهانداری به مخدوم ما رسید ... فخرج العصبیّهٔ من هامات القدریهٔ

ص:۳۴

انتقام‌الله علی المنافقین حجهٔ الله علی سلاطین الجور و الجبر بهاءالحق و الدین محمد بن محمد صاحب الدیوان که در همه عالم هیچ منافقی یا معاندی یا مخالفی را زهره وقوّت آن نیست که اظهار عصبیّتی کند یا مخاصمتی بلکه اکثر از خوف این دولت همه اظهار تشیّع می‌کنند تا باد چنین باد. و بنده کمینه دوست می‌دارد که دلائلی چند بنویسد قبل الشروع فی المقصود در امامت امیرالمؤمنین علی و اولاد وی علیهم السلام، زیرا که تولّی سابقی است بر تبرّی. تا این کتاب نفیس از فائدتین خالی نباشد و شیعه را مرجعی باشد و تحقیق مذهب از اینجا بدانند، زیرا که علمای ما چون ناصر نیافتند و اعادی بسیار بودند، نمی‌توانند گفتن مگر به تعریض و کنایه. و آنچه به کتابها می‌نویسند، همچنین به تعریض می‌نویسند مگر جمعی به اندک. اما من بنده واثقم به کرم الهی و به معجزات ائمه علیهم السلام و آنچه دانستم چهار دانگ نوشتم و دو دانگ اهمال رفت لانّ الاجماع حصل بأنّ التقیهٔ واجبهٔ. و مع ذلک یعنی اجماع شده‌اند بر این که تقیه واجب است و مرا استظهار حاصل است به سلطانی چون مخدوم بهاءالدین محمد و دیگر علما سندی واستظهاری چنین نیافتند و ما توفیقی الا بالله.

کامل: ۱ / ۹۸: در سنه‌ای که بنده کمینه مصنّف این کتاب معتکف عتب جلال خواجه جهان بهاءالدین محمد بن محمد صاحب الدیوان بود، روزی در خدمت جمعی علما بر طریق افاده بسیاری از مسائل دینیه علما و عملا در آن روز عرضه کرد جمله درمذهب شیعه. چون از آن جا بیرون آمد منظور خواطر حاضران مرفّه و مرضی الحال شد لنظام المذهب، آن روز از وقت زوال تا به غروب آفتاب صد و چهل آیت قرآن در خاطر جمع کرد که صحابه رسول (ص) بر آن عمل نکردند الّا از برای خوف اطالت کتاب چهل آیت ضبط کرد و باقی را برای تخفیف کتاب طرح کرد از این کتاب.

کامل، ج ۱ ص ۱۲۲: در سنه ۶۷۳ که مناقب الطاهرین تمام به اصفهان بردم اما خواستم که به خدمت خواجه جهان بهاءالدین محمد صاحب الدیوان رسانم

ص:۳۵

و در مقـدمات کتـاب انـدک تعصب مکتوب بود، داعی دولت بـا خـدای مشورت کرد که صـلاح هست که این کتاب به فلان عالم نماید که از جمله مقربان است و اگرچه بر خلاف مذهب حق است. این آیت برآمد که:

قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهَاً غَیْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ

(شعراء: ۲۹) کامل: ۱/ ۲۱۸: در سـنه ست و خمسـین و ستمائه [۶۵۶] در ولاـیت دامغـان یکی ازعلمـای وقت بر طریق عتب و تقریع گفت بعـد از آن که اعتقاد داعی مسـلمانان مصـنف این کتاب الحسن بن علی المازنـدرانی وی را معلوم شده بود که جمعی چندین سال باشد که‌گذشته باشند و از ایشان هیچ ضرری به شما و آباء واجداد شما نرسیده باشد، چرا از افعال‌ایشان بیزاری باید کرد. داعی مسـلمانان به جواب گفت که، پیران هفتاد ساله را چرا چنین بایـد کردن که بعـد از ششـصد و پنجاه و پنـج سال جوانان سـی ساله از افعال ایشان بیزاری کنند. آن سائل مقرع خاموش شد در وقت شنیدن ایراد بر وی.

کامل: ۱/ ۲۳۹: ... خاصه من که مصـنف این کتابم سالی در شـهر بروجرد [نسـخه چاپی: یزدجرد] به کربت بودم. شخصـی که مشار الیه علمای آن بقعه بود میان من و او بحثی می‌رفت درمذهب ...

کامل: ۱/ ۲۸۲: در اصفهان در سنه ۶۷۳ روزی در مجلس شخصـی حاضـر بودم از جمله مفتیان فرق یزید تقی نامی مشهور به نصب عداوت علی و اهل بیت او. آن شقیِ‌هر دو سرا این تقریر می‌کرد ...

کامل: ۲/ ۸۶: و گوینـد در دیار عرب شـهری است نام آن قرطبه در شب عاشورا جوانان آن شـهر سـرگاوی یا خر مرداری به دسـت آرند و به سـر نیزه کنند و خلق در دنبال آن سـر افتند با دف و چنگ و انواع ملاهی و رقاصان رقص می‌کنند و مغنیان غنا می‌گویند و بر در خانه‌های گردند و در آن شب طعام‌های گوناگون و حلواها و قطاب‌ها سازند ازبرای تبرک و شادی و آن سـر را تشبیه کنند به سـر حسین- علیه السلام- و بدان طرب وشادی کنند و گویند: یا ستی المرؤوسهٔ أطعمینا المنطفسهٔ ... و این مشهور است که سنیان عراق و

ص:۳۶

خراسان روز عاشورا سرمه در چشم کشند و هفت دانه پزند و طعامهای مختلف سازند و زینت مزخرفات دنیامردان و زنان ایشان کنند و پوشند و این است دوستی که شنیدی که روز قتل خاندان ایشان را روز فرح و شادی باشد و آن را عید میدانند.

کامل: ۲/ ۳۰۶: و اول وضع این کتاب بر الفاظ مشکل و عویص جمع کردم، اماچون نظر کردم در حیز تقلیل افاده و استفاده یافتم. ثانیا صلاح در آن دیدم که تبدیل کنم عویصات به واضحات و معضلات به مبینات تا فائده در زمین عجم عام گردد و در اکناف عالم شایع شود. و قریب دوازده سال که همت مصروف بود به جمع این کتاب به تأویل دلائل و استخراج براهین بر شبهات خصوم و مع ذلک در اثنای این سعی چند کتاب دیگرتوفیق مساعدت کرد و از آن جمله نقض معالم فخرالدین رازی هم در این روز به آخر یک مجلد تمام شد به عربیت با سعی بلیغ و جهد تمام به ارادت کلمه فکلمه. رحمکم الله وایانا و جمیع المؤمنین و المؤمنات. قد تمت هذه النسخهٔ المسمی بکامل البهائی فی السقیفه فی سنه خمسهٔ و سبعین و ست مائهٔ. فالحمد لله رب العالمین.

اربعین طبری: (مجله مشکوهٔ، ش ۱۲، ص ۱۱۷): بدان که مولانای سعید نجم الدین حسن بن علی الطبری- طاب ثراه- فرموده است که: در شهر اصفهان بودم و علمای آن بقعه را یافتم که جمعی تفضیل صحابه می‌نهادند بر اهل بیت و عترت رسول علیه السلام و طایفه‌ای تفضیل عترت می‌نهادند بر صحابه. چون چنین بود این کمینه دعا گویان برخود لازم دید دلایلی چند که مرجح طایفه دوم است نوشتن، به نقل از کتب طایفه اول که ایشان مفضِّل صحابه‌اند بر قرابت، چنان که هیچ آیتی یا حدیثی مکتوب نشد الّا که آن درکتب اهل سنت مسطور است از تفاسیر و اخبار و کتب اصولیه و مصنفات ایشان. بنابراین قضیه، ایشان را نرسد که بر ما انکار کنند یا تکذیب که از تکذیب ما تکذیب کتب اصحاب خویشتن لازم خواهد آمدن.

تحفه: ۱۰۱: یافتم که در زمین دو شهر بود بزرگ. مکه حرم خدای تعالی و

ص:۳۷

مدینه حرم رسول (ص) در این هر دو مقیمان آنجا شیعی. در مکه زیدی و در مدینه اثناعشری. این مطلب، همان گونه که در شرح کتاب اسرار الامامه خواهد آمد، در آن جا هم مورد تأکید قرار گرفته است.

تحفه: ۱۰۳: در اصفهان میان من و جمعی شافعی کلام رفت در امامت تا به آخرالامر من گفتم: فرض کردیم که هر چهار خلفا در این شهر آمدند در سُکّه و خانه‌ای و علی در این سکّه است و رسول اینجا برسید بی حرم. در خانه کدامان نزول کند؟ جمله گفتند در خانه علی (ع): من گفتم: الحمد لله که محبّت و مودّت و موالات خود در خانه‌ای توديع کردیم که مبیت و مقیل و مهبط رحال رسول (ص) است و آنان را که رسول باز پس گذاشت ما نیز باز پس گذاشتیم. جمله حاضران تحسین کردند و گفتند به غایت صواب است.

تحفه: ۱۲۱: قوله تعالی «اذا جاء نصرالله» و قوله «یدخلون فی دین الله افواجا» دلالت می‌کند که شیعه بر حق اند، زیرا که از جمله ملل باطله به اسلام می‌روند و از اسلام نقل می‌کنند با شیعه، فوج فوج در این مذهب می‌آیند. چنان که در ایام ما هزار در ملک طبرستان و عراق و نواحی دیگر شیعه شدند و از آنجا با هیچ مذهبی نقل نکردند.

این مطلب نیز در کامل و اسرار الامامه به دفعات مورد تأکید قرار گرفته است.

تحفه: ۱۳۱: هزار ماه که هشتاد وچهار سال است در شرق و غرب مداومت برلعن علی (ع) کردند به حدی که نام علی کودکان نشنیدند و از یاد پیران برفت و لعنت او چون نماز و روزه در دل ایشان شیرین شد و جای گرفت با وجود این حال چون آن باطل بود برافتاد و مقام لعنت، صلوات و مناقب و مدایح ایشان و ابتدای کتب به حمد ایشان وختم کتب به ثنای ایشان و اوسط به اسامی ایشان فاش شد و شرق و غرب مالامال شد و به عوض آن که لعنت می‌کردند امروز صلوات می‌فرستند و لعنت لاعنان می‌کنند ... امروز ثلث اسلام بلکه ثلثان اسلام مداح او از ملوک و سلاطین و رؤسا و علما و ضعفا روز به روز زیادت می‌شوند و آن طرف ناقص می‌گردد.

ص:۳۸

تحفه: ۲۵۸: ... و در دهه عاشورا به عیش و شادمانی می‌گذراندند و در لیلهٔ العاشر دست خود را حنا بسته تا روز به سماع و غنا می بودند، چنانچه اهل لار روز دهم محرم را کالعید دانسته آن روز را محیا گویند و مشایخ و متصوفه منحوسه در آن روز به استماع دف و نی و سماع می‌پویند. نعوذ بالله من شرور انفسهم و من سیآت أعمالهم. لکن بحمدالله و مَنّه که در این اوقات فرخنده ساعات، قضیه منعکس شده و در جمله ممالک عراق و خراسان بلکه در بلاد هندوستان بر سر منابر ... بر ابی بکر و عمر و عثمان و جمیع دشمنان علی کرده، مدح و مناقب اهل بیت سید المرسلین می‌گویند.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۰ ۱۶: بنو العباس قرب پانصد سال احیای آن فعلات می کردند و آن سنت های بد به جا می آوردند و ائمه و سادات و عترت رسول را می کشتند و منکوب می داشتند تا حق تعالی انتقام جمله باز خواست و به حدیث

«ما عادانا بیتٌ الّا خَرِب و ما نَبَحَ عَلَینا کلبٌ الّا جَرِب»

جمله مستأصل شدند و اثر ایشان نماند و علم اولاد رسول و علی علیهم السلام در جهان شایع و متفرق فی الشرق و الغرب و هر روز که برآمد در ترقی و تصاعد، و کار آن طایف مضلّه در انحطاط و نکبت. ششصد سال خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس اخفای مناقب اهل بیت می‌کردند و روات را می‌کشتند و دفترهای احادیث اهل بیت می‌سوختند و مع هذا وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلَّا أنْ یُتِمَّ نُورَهُ (توبه: ۳۲) ... آن منافقان می خواستند که به دم و دهن کفر و نفاق، شمع شرع محمدی را بنشانند نتوانستند و تا امروز هفتاد و سه مذهب مدّاح ایشان و کتب ایشان ناطق به فضیلت ایشان، و حق تعالی آن امر صعب سهل گردانید و دل ایشان را مسخر کرد که مناقب و فضائل و کتابها بنوشتند و اسانید به دیگران رسانیدند

والفضل ما شهدت به الأعداء ...

و دایما این طایفه را مدد دادی در هر شهری و در هر بقعه به پادشاهی به وزیری، به امیری ... و اسامی سلاطین وزراء و امراء شیعه که ناصر دین خدا و رسول بودند در ایّام سلف در کتاب [بعض] مثالب النواصب مسطور است؛ اما آنک در دور ماست ناصر و ممد

ص:۳۹

و معین سیف الله الظاهر، حجهٔ الله القاهر، برکشیده تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ و برگزیده وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ (آل عمران: ۲۶) مظهر العدل و الإحسان مدیل أولیاء الله و أرباب البرهان، ممیت البدعهٔ و مبید العدوان، حافظ بلاد الله، ناصر عباد الله، محبّ أوصیاء رسول الله و مبغض أعداء ولی الله، مُشیّد منار الاسلام، مؤکد عماد الدین و الاحکام باسط العدل فی الانام، المولی الصاحب الأعظم، ملک ملوک العرب والعجم، بهاء الحقّ و الدنیا و الدین، علاء الاسلام و المسلمین، محمد بن مولی الصاحب الاعظم دستور ممالک مؤید به تأیید الهی ممکّن به تشدید دست وزارت پادشاهی ظل الله فی الارضین سلطان السلاطین شمس الحق و الدین عماد الاسلام و المسلمین محمد صاحب الدیوان- خلّد الله ملکهما وادام ظلّمهما و زاد عظمتهما- که به قلم عدل و لسان استمالت او رعایا در اکناف و اکتاف زمین در مسکن خویش مرفّه الحال و مرضیّ البال در تحصیل معاش خویش مشغول‌اند و به تهدید قهاری و سیاست جهانداری دست تغلّب مفسدان و عادیان و قطّاع الطریق قاصر گردانید و به برکت بسط عدل او و حسن کفایت و ترتیب جهانداری و رعیت پروری، سابق و فایق آمد بر افریدون و اسکندر و کسری و جباران و ملوک عالم در پایه تخت امرو نهی او و از مبهوتان تَشْخَصُ فِیهِ الْأَبْصارُ (ابراهیم: ۴۲) شدند و ضعفا و مظلومان که بقایای مخالب و مناقیر قهر و ظلم ظلمه می‌بودند، امروز بر حوالی این بارگاه اعلی و درگاه عظمت صفیر تعجب زنان و رقص و فرح کنان این تسبیح می‌گویند که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ (فاطر: ۳۴) و هر روزی که سپهر گردون چهارم از افق مشرق طلوع کرد اقبال به تجدید و دولت به کمال بر منجوق تاج سعادت این بزرگ دین و دنیا الصاحب الاعظم ابن الصاحب الاعظم بهاء الحق و الدنیا و الدین محمد- زید قدره- نقش می‌کند که وَ آتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ (مائده: ۲۰) و بحمدالله و المنّه که به فرّ دولت او امروز تقیه‌ای که بر این طایف محقّه واجب بود حرام شد، و عَلَم دولت اهل البیت- علیهم السلام- بر اقاصی عالم بر

ص:۴۰

کشیدند و در سایه این دولت، فرق یزیدیه و مروانیه و جبریه و مجسمّه و ناصبه منکوب و مخذول شدند، صدق الله حیث قال: سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ (قمر: ۴۵) تا باد چنین باد و چنین اولاتر/ تا کور شود هر آن که نتواند دید،
بحقّ محمّد و عترته الأخیار.

چون داعی این دولت باهره دید که شعفی صادق واهتمام به اقصی غایت فائض است از این بساط جهان پناه صلاح در آن دید کتابی جمع کند در تواریخ و قصص و معجزات و مناقب معصومین- علیهم السلام- ابتدا از پیغمبر (ص) پس ذکر فاطمه (س)، پس ذکر امیرالمؤمنین علیّ و از وی به ائمه تا قائم آل محمد- علیهم السلام؛ بنابراین ابواب و فصول نهاده هر بابی دلایل امامت به قدر حاجت گفته شود زاید بر آنچه در تعریف کلامی و خلاص و نجات و اربعین بهایی نهادی، هم به عربی و هم به فارسی که داعی جمع کرده بود و همچنین در کفایت در امامت از بهر این دولت قاهره در شهر اصفهان در سن ثلاث و سبعین و ستمائه که ملازم بارگاه عتبه آن دولت- ایده الله- بوده است و بسیاری ازعلما و طلبه علوم در آن دیار از طوایف، از آن مستفید شدند و نسخت گرفتند و ثواب آن‌به ساحت آن دولت می‌رسد و خواهد رسیدن تا به روز محشر.

و در وضع اول این کتاب ذکر سقیفه و احوال ظلمی که بر خاندان رسالت رفت و حل شبهات ایشان و جواب احادیث مفتریات ایشان و ذکر ملوک بنی امیه و کیفیت وضع بدعتها در اسلام در اثنای کلام وارد بود؛ ثانیا دید بر آن نفاذ یافت که آن باب کتابی بود مفرد آن باب را از میان کتاب بیرون کرد که یک مجلد تمام بر آمد و در صدر کتاب جواب اقاویل و مذاهب هر طایفه و از عقب آن دلایل امامت به اقصی غایت رسانیده و دلایل غریبه در آنجا درج کرده؛ و من الله التوفیق.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۱: ... چنان که من در این باب شرحی تمام کردم و رساله مفرد به آیات و اخبار و اشعار و دلایل بنوشتم که آل محمد فی قولک اللهم صل علی محمد و آل محمد اهل بیت و عترت رسول است نه امت ...

ص:۴۱

مناقب الطاهرین: ۱/ ۳۹: بنـده کمینه اربعین بهـایی نـام به فارسـی سـاخته است با بسـطی تمام در تفضـیل امیرالمؤمنین (ع) بر انبیاء و اوصیاء وصحابه، اینجا تکرار نمی‌رود.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۱۳۳: بدان که از تصـنیف این کتاب مناقب الطاهرین تا هجرت رسول (ص) ششصد و هفتاد و یک سال است و در ایام گذشته هیچ کس دعوی نبوّت نکرد و هیچ صاحب حجّت ظاهر نشد.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۰۱: از جمله روزی عـالمی را دیـدم از مشبّهه و مجسّـمه، همایون نام. از وی احوال و مناقب صـحابه پرسـیدم. گفت: این بِنصِرِ [انگشت کوچـک] میبینی، و اشـارت به دست کرد که وی کوچکترین همه انگشـتان است و نادر بود که وی را به کاری مشغول کنند یا حرمتی دارند و نیز به صورت از همه انگلشتان حقیرتر است. یعنی علیه السلام پیش ما به نسبت با صحابه چنین است که این حقیر از انگشت پیش انگشـتان بزرگ. و سـخن در دهن میخاییـد و آنچه در دل داشت حیـا داشت که ظاهر کنـد و هر سـاعت می‌گفت: فهم کردی؟ بعـد از آن که تعریضـی بگفتی به نقیصه خانـدان رسول. و چون از این فارغ شـد شـروع کرد در ابراء سـاحت یزیـد و معـاویه و عـذرها می خواست و تقریر می کرد که فردای قیـامت در بهشت با همـدیگر باشـند. و من می شـنیدم و به حکم «الاـ أن تتقوا منهم تقـاهٔ»- ای تقیـهٔ جواب به احسن الوجه می گفتم و به حکم وَ جـادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (النحل: ۱۲۵) معقتد الامامیه: ۱۴۱ ۱۴۰: [پس از شـرحی در باره قتل عامل علویان و سـخت گیری بر امامان در دوره امویان و عباسـیان می نویسد:] چون عاقـل تأمل کنـد و با این همه که کردنـد، بحمـد الله و منّه که همه برّ و سـهل و جبل، پر از علم فقه و اصول و فروع آل رسول است، سبب آن که خـدای تعـالی ضامن دین رسول است و نگهدارنـده این طائفه و علم ایشان است و خالف را چون مؤالف تسـخیر کرده است تـا روایت فضـل آل رسول می کننـد و سـبب برکـات دعـای رسول (ص) است و دعای ائمه علیهم السـلام و هر روز زیادت تر است.

ص:۴۲

کتاب اسرار الامامهٔ آینه تشیع ایران در پایان قرن هفتم هجری

کتاب اسـرار الامامه آخرین یا یکی از آخرین آثار عمادالـدین حسن بن علی طبری است، زیرا تاریخ تألیف آن ۶۹۸ است و با توجه به اظهار نظر خود او که در شـرایط پیری آن را نگاشته «علوّ السن» نباید بعد از آن عمر زیادی کرده باشد، گرچه به احتمال زیاد وی دست کم تا سال ۷۰۱ زنده بوده است.

این کتاب گرچه در باب امامت است، اما در فصول نخستین، و حتی بعـدها در لابلای مباحث دیگر، مسائل اعتقادی را هم به اجمال مرور کرده و نکاتی را درباره توحید و نبوت و عدل از دیدگاه مذهب تشیع آورده است. با این حال، این قبیل مباحث، در مقایسه با مبحث امامت، کوتاه است و عمده کار کتاب در باره جنبه های تاریخی و حدیثی و کلامی امامت و تفریعات آن است.

این کتاب را می توان اثری مهم در قرن هفتم هجری تلقی کرد به خصوص که متأثر از مکتب های عراقی ماننـد مکتب نجف و حله نیست و بیشتر محصول فکر شیعیانی است که در خود ایران تربیت شده اند. این گروه، متأثر از میراث سـنتی شـیعه و همزمان آثاری بوده انـد که آن زمـان در دوایر شـیعی در ایران رایـج بوده است. وی از کتاب الثاقب فی المناقب و همین طور المسترشـد فی الامامهٔ طبری در آثـارش اسـتفاده فراوان کرده است. بمانـد که مصـححان اسـرار الامـامه به کتـاب المسترشـد که همه جا در دسترس است، دست نیافته اند تا در تصحیح از آن بهره برند! احتمال ضعیف می دهم عماد تصور می کرده است که این ابن جریر هم سنی است و این هر چنـد شـگفت است اما محتمل است (بنگرید به صـفحه ۲۴۲ که نـام وی را در میـان منابع سـنی می آورد). طبعا می توان این احتمال را نپذیرفت. به هر روی مهم در کتاب اسـرار آن است که در شـناساندن تاریخ شـیعه در این دوره و دیدگاه های رایج بسیار اهمیت داشته است.

وی در مقـدمه اشـاره به تـألیف کتاب کامل بهایی خود دارد که «قـدیما» آن را تألیف کرده و میان مؤمنان شـهرت یافته است. با این حال، زمانی که به ری

ص:۴۳

آمـده است یکی از احفـاد او از وی خواسـته است تـا «کتـاب فی الامـامه» به فارسـی بنویسـد، به طـوری که دارای «ترتیب غریب» و «ترکیب عجیب» باشـد. وی این کـار را انجـام داده و حاصـل آن کتـاب متوسـطی با شـکلی زیبا و متنی لطیف درآمـده آن گونه که کسـی مانند آن تألیف نکرده و دوست و دشمن از آن ستایش کردهاند و از آن نسخه گرفتهاند. آنگاه به ذهنش چنین آمده است تا آن را به عربی درآورد. وی می گوید با وجود سن زیادی که داشته و چشمش یاری نمی کرده، این کار را به سرانجام رسانده است (۲۸- ۳۰). این همان کتاب اسرار الامامه است که خوشبختانه به دست ما رسیده است.

در اینجـا قصـدمان مرور بر مطـالبی که در کتاب آمـده نیست، بلکه کوشـش می کنیم برخی از نکات مهم تاریخی آن را که دارای اهمیت ویژه است، از آن اسـتخراج کرده ارائه دهیم. عمـاد در بـاره خودش نیز اطلاعـاتی ارائه می دهـد. از آن جمله اشاره به کتابی است که در مبـاحث کلامـی و به خصـوص بحث علم الهی بـا عنـوان «نزهـهٔ الاـصول فی تحفـهٔ آل الرسول» نوشـته است که در منبع دیگری از آن یاد نشده است (ص ۴۳).

نقلهای تاریخی شگفت که در منابع دیگر یافت نمی شود، در این اثر هم آمده است. مع الاسف منابع اصلی برخی از این نقلها و این که از کجـا آمـده است را نمی شناسـیم. با این حال، در این اثر مهم تر از آن نقلهای تاریخی، تحلیل هایی است که وی در باب رفع برخی از ابهامـات دارد. از آن جمله بحثی در بـاره علت فراوانی سـنیان و کمی شـیعیان و مجبور شـدن آنان به تقیه ارائه کرده است. وی دلیل آن را برخی از فتاوی رایـج در مذاهب فقهی اهل سـنت می داند که کار را برای مردم سـهل و آسان کرده است. لحن وی در این مبـاحث خطـابی و در عین حال غیر دقیق است با این حال، اشارات وی روشـنگر برخی از نکات مهم در این باب است. برای مثال اشاره به حلال شمردن موسیقی و برخی فتاوی دیگر می تواند به محققان در آن زمینه کمک کند.

به نوشته وی، با این که شیعیان اندک هستند، اما زوار یکسره به زیارت

ص:۴۴

قبور ائمه (ع) رفته و شاهد معجزات فراوان هستند. (ص ۶۴). از نظر وی، مهم تر آن است که در این روزگار بسیاری از کفار مسلمان شده و مستقیم مذهب تشیع را می پذیرند، در حالی که عکس آن یعنی سنی شدن یک شیعه رخ نمی دهد (ص ۶۷). شاید اشاره وی به مغولان باشد.

این مطلب را در جای دیگری هم تأکید کرده است که با وجود گرایش عده‌ای به مذهب تشیع، از شیعیان احدی به مذاهب دیگر نمی گرود (ص ۲۲۰). و جای دیگر می نویسد: ما کسانی را از جمیع ملل و نحل و مذاهب اسلامی می بینیم که دست از ادیان باطل خود بر می دارند و داخل در طریقه علی (ع) می شوند. بر شمار این افراد هر روز افزوده می شود. در روز سقیفه، تنها هفده نفر با علی (ع) بودند اما اکنون هزاران هزار از بلاد و قرای مختلف هستند. ما نشنیده ایم که بگویند فلانی متشیع بود و سنی شد بلکه می بینیم که عالمیان متسنن بودند و شیعه گشتند (لا نجد أحدا یقول: ان فلانا متشعیا ثم تسنّن، بل نجد العالمین أنهم کانوا متسنّنین ثم تشیّعوا). (ص ۲۴۷). همین مطلب به نوعی دیگر باز تکرار شده است (ص ۲۴۸). با این حال، در ادامه می نویسد: من در دو فرقه اسلام تتبع کردم، دیدم که شیعه در اقلیت و سنت در اکثریت است، و حال آن که خدا در جای جای قرآن از «اکثریت» بد گفته است؛ اینجا بود که «عرفتُ أن الحق مع الشیعهٔ». (۲۵۶- ۲۵۷). خداوند فرموده است که جهنم را پر خواهد کرد و روشن است که شیعه ای که اقلیت است مصداق این پر شدن نخواهد بود (ص ۳۰۷).

به نظر وی جالب است که شیعیان که عُشر عشیر اعداء هستند، چنین برابر آنان مقاومت و محاجّه می کنند و هر روز هم بر شمار آنان افزوده می شود. به علاوه، هزاران مدّاح هستند که مناقب امامان را در قالب نظم و نثر میخوانند آن هم در حضور سلاطین و ملوک و بازارها و از این راه کسب معیشت کرده ومعظّم و مکرّم هستند و دشمن هم قادر به دفع آنان نیست (ص ۶۹ ۶۸). علمای شیعه هم یکسره کتاب می نویسند و من هم امیدوارم که کتابم بتواند

ص:۴۵

تمامی آنچه را که در این فن بدان نیاز است، ارائه کند (ص ۶۹).

وی زین پس شرح حالی اجمالی برای تک تک معصومان آورده و به خصوص در باره امام زمان (ع) بحث مفصلتری آورده و تلاش کرده تا به پرسشها و ابهاماتی که در این زمینه هست، پاسخ دهد (ص ۸۸ ۷۰). در همین جاست که سال تألیف کتابش را هم آورده و آن را در طرح این پرسش مطرح کرده است که: اگر گفته شود: ممکن نیست کسی از سال ۲۵۵ تا ۶۹۸ زنده بماند و زندگی کند، پاسخش این خواهد بود ... (ص ۱۰۱). وی می گوید که از دیدگاه ما، حضرت مهدی (ع) به لحاظ تعین و تشخص مخفی است نه به لحاظ صورت، چرا که او در شکل یکی از علمای امامیه است که همدیگر را می بینیم اما به عینه او را نمی شناسیم. امام زمان برای ما مثل قطب الرجال [اقطاب صوفیه!] برای مخالفان است (ص ۱۰۸).

یکی از ویژگی های این اثر، تقریبا همانند آثار دیگر وی، استفاده از کتب فضائل و مناقب، جمع آوری علمای سنی شهر اصفهان است. یک نمونه ابوبکر ابن مردویه (م ۴۴۱) است که می گوید او شافعی مذهب و اصفهانیُّ المولد است و از رسول خدا (ص) نقل کرده است که: خمسةٌ منا معصومون: أنا و علیّ و فاطمهٔ و الحسن و الحسین (ع) (ص ۱۲۴). نقل از ابن مردویه در این کتاب فراوان است.

از دیگر منابع وی در این زمینه کتاب نکت الفصول فی علم الاصول از ابوالفتوح نجیب الدین اسعد بن ابی الفضائل محمود بن خلف عجلی اصفهانی (م ۶۲۲) است. از این کتاب ۱۴ مورد نقل شده است.

از دیگر مصادر وی تفسیر ابوبکر محمد بن مؤمن شیرازی است که کتابش را که مقتبس از دوازده تفسیر بوده به نام نزول القرآن فی شأن أمیر المؤمنین نامیده است.

برای مثال عماد یک مورد در باره نزول آیه تطهیر در باره اهل بیت از این افراد نقل می کند: صالحانی در مجتبی، ابوالفتوح عجلی در نکت الفصول، محمد

ص:۴۶

بن جریر در المسترشد، اصیل الدین قطان در منتهی المآرب، و ابوعبدالله دامغانی در سوق العروس و ثعلبی در تفسیرش (ص ۲۴۲، ۴۰۴– ۴۰۵، ۴۰۶– ۴۰۷).

سلمان بن عبدالله نهروانی (م ۴۳۹) ساکن اصفهان هم از کسانی است که عماد طبری از او در این کتاب و آثار دیگرش نقل کرده است (ص ۲۷۸).

باور وی به آزار فاطمه زهرا (س) بسیار صریح است و او با تعبیر «ضربهم بالسیاط بنت النبی (ص)» «حتی اسودّ ذراعها و ماتت علیه» یاد کرده است. به علاوه این که «أخذ علیّ مبطوشا مکتوفا مُلبّبا» هم بر آن افزوده شده است (ص ۱۳۸). وی در این کتاب و آثار دیگرش روی این نکته تأکید می ورزد که نام سنی در اصل برگرفته از سنت لعن بر امام علی (ع) است که از زمان معاویه باب کردند نه آن که برگرفته از «سنت محمدیه» باشد. به همین دلیل، وقتی عمر بن عبدالعزیز آن را لغو کرد، صدای اعتراض «رُفعت السنهٔ» و «بُدّلت السنهٔ» به آسمان رفت.

یکی از کتابهایی که چند نوبت از آن نقل شده، کتاب الفتوح ابن اعثم است. از نظر عماد طبری، ابن اعثم «ناصبی» بوده و «نصب» از مطاوی کتابش کاملا آشکار است (ص ۱۷۱). از دیگر موارد استعمال ناصبی چنین به دست می آید که وی این تعبیر را بر عموم مخالفان اطلاق می کند. مبنای این سخن این جمله است که «لایکون الرجل سنیا حتی یُبغض علیّا و لو قدر خردل» (ص ۴۷۸). بنده باید بیفزایم: در روزگار ما اهل سنت غالبا اظهار دوستی اهل بیت (ع) دارند.

نکته تازه ای که عماد طبری در باره شیعه در حرمین نقل می کند این سخن است که مکه حرم خدا و مدینه حرم رسول است و جز افراد غریب، سنی در آنجا نمی بینیم. اهالی مکه همه زیدی هستند و اهل مدینه همه اثناعشری اند (ص ۱۷۱ و بنگرید: تحفهٔ الابرار: ۱۰۱).

عماد طبری در زمان بهاءالدین محمد جوینی (م ۶۷۸) برای مدتی در اصفهان بوده و تحت حمایت وی آثاری در دفاع از تشیع نوشته است. در اینجا

ص:۴۷

از مناظره ای که زمان اقامت در اصفهان با جمعی از علما در امامت داشته یاد کرده است. به عنوان ختم کلام از آنان پرسیده است: اگر صحابه در محله ای از این شهر توطن کنند و علی (ع) در محله ای دیگر، و در این هنگام رسول (ص) از راه برسد، و منزلی نداشته باشد، در خانه که فرود خواهد آمد. گفتند: در خانه علی (ع). و او خدا را شاکر است که کسی را دوست دارد که رسول خانه او منزل می کند. (ص ۱۷۹). یک مناظره دیگر او در اصفهان چنین بوده است که از سنیان می پرسد: اگر پیامبر (ص) در صفین حاضر می شد، به سپاه علی می پیوست یا با سپاه شام بود. گفتند: با علی. گفت: اگر فرض کنیم که محمد در این شهر می آمد و خانه خلفای چهارگانه هم اینجا بود، او به خانه علی و فاطمه می رفت یا دیگران؟ گفتند: در خانه فاطمه و علی (۴۲۶). شاید همان مناظره نخست باشد با زبانی دیگر.

وی سخنی هم از انقراض عباسیان می گوید (ص ۱۹۲) و در سراسر کتاب بارها آنان را در کنار بنی امیه قرار داده از ستم آنان به امامان و علویان سخن می گوید. وی جایی از «العباسیهٔ و التیمیهٔ و الامویهٔ» یاد کرده است (ص ۲۱۴). از زیدیه هم خشنود نیست و روش قیامگرایانه آنان را که به عنوان «خروج» از آن یاد می کند، مورد انتقاد قرار می دهد. این که آنان امامت را به شرط خروج ثابت می دانند به نظر او درست نیست، زیرا یک روز ممکن است یک صد علوی قیام کنند و طبعا بین آنان اختلاف پدید می آید. آن وقت میان آنان نبرد می شود و الی آخر که مشکل لاینحل خواهد شد.

به علاوه، چرا علی (ع) زمان خلفا، خروج نکرد؟ آیا آن زمان امام نبود؟

اما اگر کسی بگوید: حسین بن علی خروج کرد و زید هم بدو اقتدا نمود در آن صورت باید در پاسخ گفت: امام حسین (ع) برای گرفتن امامت قیام نکرد بلکه برای دفع مضرت قیام کرد و این به قتلش منجر شد. مردم او را به اطاعت یک کافر فرا خواندند و او امتناع کرد. بدین ترتیب خروج زید، معصیت و بدعت بوده است. این تحلیل وی در باره هدف امام حسین (ع) از قیام هم که

ص:۴۸

آن را برای «دفع مضرت» می داند جالب است.

به علاوه، اکثریت علمای تابعین از امام باقر (ع) پیروی کردند و جز شروران امت از زید پیروی نکردند. به نظر وی «صبر» از شرایط امامت است و به همین جهت امام علی (ع) ۲۵ سال صبر کرد. کسی که خروج می کند «صبر» ندارد (۱۹۳– ۱۹۵). پس یکی از شرایط امامت را ندارد. بدین ترتیب وی نشان می دهد که اصلا نظر مساعدی نسبت به زید ندارد.

وی در جای دیگری هم به بحث خروج پرداخته است، آنجا که این پرسش مطرح شده است که چرا علی (ع) قتال را کنار گذاشت؟ پاسخ این است که خدا از علی شجاعتر است اما فرعون و نمرود را آزاد گذاشت. تازه امام علی‌علیه السلام به یوسف (ع) اقتدا کرد یا به موسی (ع) آن زمان که در خانه فرعون روزگار را سپری می کرد.

به علاوه، خروج به سیف مربوط به وقتی است که دشمن «ظاهر العصیان» باشد، آنچنان که معاویه بود. اما در شرایطی که علی (ع) بود، مخالفان بر ظاهر اسلام و شرع بودند و ارتداد پنهان بود. به علاوه مگر شرع اجازه کشتن هر کافری را می دهد؟ مگر اهل ذمّه نیستند که قتلشان جایز نیست؟ هارون هم که علی به منزله او نزد پیامبر بود، در مقابل «عَبَدةُ العِجل» جنگ نکرد (۳۲۹).

اما این که مخالفان روز عاشورا اظهار فرح و شادی می کنند، مطالبی است که وی در برخی از آثارش به آن پرداخته و در اینجا هم با اشاره به حزن و اندوه رسول (ص) در روز عاشورا می نویسد: اما مخالفان در روز عاشورا اظهار فرح و شادی کرده، بهترین لباسهای رنگی خود را می پوشند و دست و پا را حنا می نهند و مشغول انواع ملاهی و دف زدن و رقص می شوند. حتی سنتی گذاشته اند که روز عاشورا سوره «انا فَتَحنا» را می خوانند، از روی شادی به آن هدف که دولت و پیروزی نصیب یزید شد و توانست عترت رسول و اصحاب را بکشد. در حالی که تردیدی نیست که اگر رسول خدا (ص) در کربلا زنده بود و حضور داشت، در لشکر حسین و از یاوران او بود (ص ۲۲۷).

ص:۴۹

وی در جای دیگری از همین کتاب هم از دیار مغرب یاد می‌کند که در شهرهای زیادی در شب عاشورا سر یک الاغ مرده را گرفته آن را سر نیزه می‌کنند و می گویند این سر ... است. مردم هم گرد آن جمع می شوند و در شب مشعلها روشن کرده و به دف زدن و غنا مشغول می‌شوند و در هر خانه‌ای می‌ایستند و می‌گویند: یا ستی المرؤوسهٔ أطعمینا المنطفسهٔ. منطفسه نوعی شیرینی است که در آن شب می‌خورند و شادی می‌کنند و شماتت به قتل حسین میکنند و دست و پای را حنا می بندند و بهترین لباسشان را می‌پوشند، چنان که در اعیاد و عروسی ها چنین کنند. کسی که به این وضع راضی نباشد، سنی حقیقی نیست (ص ۳۷۵). راستش بعید می نماید که این اخبار دست کم در این شکل، درست باشد. هرچند اصل جشن گرفتن در عاشورا امری مرسوم میان سنیان بوده و عماد در اخبار، احادیث و حکایات هم شرحی از جشن گرفتن اصفهانی ها در عاشورای سال ۶۷۳ دارد.

وی در اسرار فصل شگفتی هم در باره تعظیم و تکریم قبایلی که در کربلا علیه امام حسین ایفای نقش کردند، آورده است. در شام این قبایل مورد احترام‌اند:

بنو السنان فرزندان کسی که سر امام حسین را بر نیزه اش داشت.

بنو الطشت اولاد لعینی که سر حسین را در طشت نهاد و آن را پیش یزید گذاشت.

بنوالنعل اولاد کسی که اسب بر جسد امام حسین در کربلا دواند. آنان نعل آن اسب را گرفته پدر به پسر می دهد و حلقه ای از آن را برای تیمّن و تبرّک به در خانه آویزان می کنند. بنو المکبر اولاد کسی هستند که وقت ورود سر حسین به شام، تکبیر سر داد.

بنو الفرزدجی اولاد کسی هستند که سر حسین را از باب فرزدج حرون وارد شهر کرد.

بنو القضیب اولاد کسی هستند که قضیب برای یزید آورد تا بر دندان حسین ابن علی بزنند.

ص:۵۰

بنو الفتح اولاد کسی که عصر روز کشته شدن امام حسین به عنوان بشارت برای یزید سوره «إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً» می خواند (ص ۳۷۸).

مؤلف سنی و شیعه بودن برخی از مؤلفان را نمی شناسد. برای مثال چند مورد از کتاب الزینه نقل می کند اما نویسنده آن را سنی می داند (ص ۲۱۹، ۲۵۰) در حالی که مؤلف این کتاب ابوحاتم احمد بن حمدان رازی و شیعه اسماعیلی است. شگفت آن که مصححان کتاب هم در پاورقی نوشته اند به این کتاب دست نیافته اند. در جای دیگری از محمد بن سائب یاد کرده و این که همه مفسران بر این باورند که آیه تطهیر در باره علی و فاطمه و حسن و حسین است جز محمد بن سائب. سپس می افزاید که محمد بن سائب به فساد اخلاق شهره بوده است. شهر بن حوشب هم که این خبر را از او نقل کرده همان بود که یک گونی آرد از همسایه اش دزدید و در دارالقضاء قسم خورد که چنین نکرده اما گونی آرد در خانه اش پیدا شد! (ص ۲۴۱).

در باره زیارت قبور امامان (ع) هم می نویسد: یکی از کرامات علی و اولادش همین توجه مردم به زیارت آنهاست. شب و روز و تابستان وزمستان هزاران نفر به زیارت آنان می روند. در ایام سوگواری برای علی و حسین سیصد هزار بلکه بیشتر در آنجا اجتماع می کنند. علما کتابها در وصف زیارتشان می نگارند. همه عالمیان عظمت مزار آنان را می بینند، عظمتی که هیچ سلطانی در شرق و غرب ندارد. سال و ماه نمی گذرد که عده‌ای از مریضها سر قبر آنان شفا می یابند و این مشهور است. این که خداوند اینچنین قلبها را برای رفتن به مزار آنان تسخیر کرده امری خارق العاده و خود دلیل بر امامت آنان است (۲۴۵).

به باور وی، شیعیان در قیاس با دیگران، پرهیزشان از شراب و زنا مسلم و در اقامه فرایض و عبادات اهتمام دارند. در حالی که مخالفان به عکسانند. وی می افزاید: من وقتی اجدادم را با اجداد آنان مقایسه می کنم همین حال را در شرق و غرب می‌بینم و می‌فهمم که آنان باید به من اقتدا کنند نه من به آنان.

ص:۵۱

امام علی (ع) و فرزندانش حاوی تمام مطالب و مناقب، و همه مثالب و معایب در مخالفان است (ص ۲۵۸).

وی به علوم اهـل بیت (ع) از علی و امام صادق (ع) و جهات مختلف آنها اشاره کرده و آن را با علوم پیامبران (ع) مقایسه می کنـد. در این میـان، برای نویسـنده این سـطور شـگفت است که کمترین اشـاره ای در این کتـاب به بحث تحریف قرآن نیست. بـا توجه به دیـدگاه هـای وی، انتظـار می رفت که او گرایش تنـدی در این زمینه داشـته باشـد، اما آشـکار است که وی قرآن را کاملا بـدور از تحریف می داند.

اما در باره بنی عباس، گـذشت که نگاه او نسبت به این خاندان بسیار منفی است. وی سلسله عباسیان را یک یک بر می شـمرد و خاتمه آنان را به دست خان اعظم سـعید هلاکو خان می داند که همراه با چهارصد هزار از سپاه ترک آمد و با یک صد هزار کنار بغـداد لشـکرگاه زد. در اینجـا با تعبیر «قیل» یعنی گفته شـده است (گویی منبع درستی برای آن نمی شـناسد) می گویـد: امیر ابوبکر فرزند مستعصم صبح گاهی در محله کرخ بغداد عبور می کرد. شنید که کسی بر جمعی از صحابه لعن می کند. همان روز به کرخ یورش برد و غارتشان کرد و بچه‌هایشان را اسیر کرد. این خبر به وزیر دارالخلافه محمد بن علقمی که متشیع بود رسـید. او از اقدام ابوبکر ناراحت شـد و نامه ای به خان نوشت و از او خواست تا سپاه خود را حاضـر کنـد. وی نوشت که وی امرا و لشـکر را خواهد ترسانـد و در کارهـا کوتاهی خواهـد کرد. خان عادل نیز حرکت کرد و مستعصم را با چهل عالم کشت و در دریا انـداخت و ملک عرب را گرفت. حدیث سـماوی یعنی قدسی هم در این باره هست که خدای فرمود: من لشکری دارم که در شرق مسکنشان داده ام و نامشان ترک است و قلبشان چون آهن است و به گریه کننـدگان رحم نخواهند کرد. اینان شـجاعان من هسـتند که به کمک آنان از عاصیانم انتقام می گیرم (ص ۳۰۲- ۳۰۳). مؤلف با اندکی تفصـیل بیشتر این خبر را در تحفهٔ الابرار: ۹۷ آورده است (از آنجا در مجالس المؤمنین: ۲/ ۴۴۲).

ص:۵۲

بحث های جالبی در جای جای کتاب مطرح شده است. از جمله بحثی در باره ایمان ابوطالب (۳۵۱)، تعریف بلاد کفر (۳۵۷)، تقیه (۳۵۸)، ایمان پدران انبیاء (۳۶۵)، داستان ازدواج عمر با دختر امام علی (ع) (۳۶۸) و ... در این جا وی تأکید می کند که لوط دخترش را به کفار داد در حالی که در اینجا، عمر بر ظاهر اسلام و «راعیا للاحکام الشرعیه» بود. بنابرین چنین ازدواجی می تواند با معیارهای قرآن سازگار باشد.

فصلی به عمر بن عبدالعزیز اختصاص یافته و این که او تلاش کرد تا سنت لعن بر علی (ع) را کنار بگذارد. سپس از مأمون یاد می کند که کسی به او گفت که اگر دستور می دادی تا معاویه را لعن کنند. گفت معاویه سزاوار نیست تا نامش بر منابر بیاید؛ کاری می کنم که اجلاف عرب در کوچه و بازار و محلات و راهها او را لعن کنند (۳۷۷). اشارتی هم به ابن الراوندی هست و این که یهودی بوده و مسلمان شده و وقت مسلمان شدن به امامت عباس بن عبدالمطلب معتقد شده است (۳۹۴). ادبیات نگارشی وی هم در عین حال که روان و عالمانه است، اما گاه شکل عوامی به خود می گیرد. وی پس از نقل اخباری که در فضائل خلفا روایت شده است می نویسد که این اخبار، تنها از طریق خود آنان روایت شده و آنان مدعی این قبیل روایاتند و «شهیدُهُ ذنبه» (شاهدش دنبش است) و بعد هم با تندی می نویسد که اینها از مفتریات منافقین است که از فضائل علی (ع) برگرفته به دیگران نسبت داده اند و میافزاید: «و منارهٔ الاسکندریهٔ و الهَرَمان اهرام مصر – فی حُرم الکاذب» (ص ۴۲۳– ۴۲۴).

وی بارها اشاره دارد که هفده نفر از صحابه در روز سقیفه با امام علی (ع) همراهی کردند و یکی سلمان بود که به اعتراض و به فارسی گفت: بکردی و نکردی و حق میره ببردی (۴۳۲). در باره معنای رافضی و شیعی در این کتاب بارها توضیحاتی ارائه شده که یکی از موارد آن صفحات ۴۵۴– ۴۵۷ است. وی می نویسد: تردید نیست که شیعی بدون حساب به بهشت می رود اما در این که دوستدار اهل بیت (ع) چنین به بهشت رود، جای تأمل است (۴۵۹).

ص:۵۳

ی

ک روایت جالب هم این است که کسی برای احمد بن حنبل خبری در فضیلت امام علی (ع) روایت کرد و احمد به وی گفت: ناشدتک الله أن تحدث بهذا الحدیث قمّیا، تو به خدا سوگند که مبادا این حدیث را برای قمی روایت کنی (۴۶۸). این خبر دلیل بر شهرت قمی ها به تشیع در روزگار او در نیمه اول قرن سوم دارد. خبر شگفتی از برخورد احمد بن حنبل با موسی بن جعفر (ع) دارد که به نظر می رسد به لحاظ زمانی نباید درست باشد (۴۸۲). بخش اخیر این کتاب تلخیص کتاب ملل و نحل شهرستانی است که گهگاه مطالبی در باره برخی از فرق طبعا از منابع دیگر آمده است. این مطالب گاه حاوی نکات بدیعی است مانند آنچه در باره سبعیه یا نصیریه آمده است (۴۸۷- ۴۹۰). در جایی در باره معنای «خدا» که نامی است که فارسیان برای‌الله انتخاب کرده اند آن را به «خود او» بر می گرداند، یعنی او جز خود او نیست. شعری هم به فارسی می آورد [که از فردوسی است]:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه ای هرچه هستی تویی (۵۰۸).

این نکته که صریحا راغب اصفهانی را شیعه امامی می خواند جالب توجه است: و الراغب من الشیعهٔ الامامیهٔ (۵۱۴).

کتاب در ص ۵۲۱ به اتمام می رسد.

به مناسبت شعر فارسی پیشگفته، بد نیست یک دو بیتی را که در تحفهٔ الابرار: ۱۵۷ از یک «مؤمن» آورده مرور کنیم:

محب علی را به دوزخ چه کارخوارج سزای جحیم و شرار

روایت رسیده به ما صد هزارکه شیعی ندارد به دوزخ قرار

در باره کتاب اخبار و احادیث و حکایات

الف: نام کتاب

کتاب حاضر اثر مستقلی از عماد طبری است و بر اساس آنچه از درون آن به دست می آید، در ادامه آثار اصلی خود کامل و مناقب الطاهرین و با همان

ص:۵۴

هدف یعنی ترویج تشیع به خصوص در شهر اصفهان و به نام بهاء الدین محمد جوینی نوشته شده است.

در باره این کتاب چندین پرسش مطرح است. نخست آن که نام اصلی این کتاب چیست؟

مع الاسف هیچ نامی برای این کتاب در مقدمه و متن آن نیامده است. بلکه از ناحیه مترجم و سپس مؤلف بیشتر توضیح متن آمده است. در این باره که این کتاب کدام یک از کتابهای اوست که اکنون در اختیار نداریم، دشوار بتوان سخن گفت. برای نمونه کتاب کفایت در امامت یا چیزی شبیه آن که تنها یک احتمال بدون دلیل خواهد بود.

مؤلف، این کتاب را به عربی نوشته بوده و همان گونه که خواهیم دید، در میان قرن نهم به فارسی درآمده است. افندی می گوید که نسخه ای از کتابی در باره امامت را به عربی در خزانه اردبیل دیده است. آن زمان نسخه اسرار الامامه نزد وی نبوده تا با آن مقایسه کند، به همین دلیل می گوید که این رساله شبیه به اسرار الامامه است. اگر واقعا آن اثر اسرار الامامه نبوده باشد، می تواند همین کتاب حاضر باشد. به خصوص به دلیل آن که داخل متن نام کتاب نبوده، او هم در آنجا نامی از آن نمی برد. اما چه نامی می توان به آن داد؟

نامی که بالای صفحه اول نوشته شده است، مناقب الطالبیین است. از این عنوان در شرح حال او هیچ یاد نشده است. تقریبا می توانیم یقین کنیم که کسی صفحات نخست کتاب را که روایاتی در فضائل اهل بیت (ع) بوده خوانده و از خود چنین عنوانی را به این کتاب داده است.

عنوانی که در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم: به این کتاب داده شده رساله در امامت است. این عنوان صرف نظر از آن که این اثر کتاب است نه «رساله» چون مستقیم هم در امامت بحث نمی کند، چندان متناسب نیست.

اما اگر قرار باشد از میان اوصافی که مترجم در باره کتاب حاضر به کار

ص:۵۵

برده است نامی انتخاب کنیم، می توانیم بخشی از عبارت ذیل را که از مقدمه مترجم بر کتاب است، به عنوان نام انتخاب کنیم.
اخبـار و احـادیث و حـکایات درفضـیلت اهل بیت رسول و مناقب اولاد بتول، و آن که ایشان بر حقّنـد، ودیگران که منکر ایشاننـد بر باطل، و ظلمی و جوری که بر این خاندان رفته.
تا این جا دو نام مناسب است. یکی کفایت در امامت که دقیقا نام یکی از کتابهای وی بوده و می توان در حال حاضر از آن استفاده کرد. دیگری انتخاب عنوانی از وصفِ پیش گفته. ترجیح می دهیم از میان آن وصف عنوانی را انتخاب کنیم که چنین خواهد بود: اخبار و احادیث و حکایات در فضائل اهل بیت رسول و مناقب اولاد بتول.

ب: زمان تألیف

این کتاب بایـد در ایام اقامت یا رفت و آمـد مؤلف در اصـفهان تألیف شـده باشـد، زمانی که بهاءالـدین محمـد همچنان حاکم بلاد عراق عجم بوده است. زیرا در مقـدمه جای نام وی و پـدرش به قیاس آنچه در مناقب الطاهرین آمـده موجود است، و هرچند کسـی آن را محو نموده است اما از القاب و دعای بـدرقه، این مطلب به طور کامل مشـهود است. بر همین اساس ما به جای آنچه محو شده است، نام بهاءالدین محمد بن صاحب الدیوان را در کروشه افزودیم.
در این رساله از سال ۶۷۳ یاد شـده و این که در عاشورای آن سال وی در اصـفهان چه منظره ای را دیـده است (ص: ۸۱). به علاوه نمی باید پیش از سال ۶۷۵ هم که سال تألیف کامل است نوشـته شـده باشد. زیرا در مقدمه کتاب حاضـر از آن کتاب هم یاد کرده است. بنابرین به دلیل آن که نام بهاءالـدین محمد در مقدمه آمده و وی هم سال ۶۷۸ درگذشته، این اثر باید میانه سالهای ۶۷۸ ۶۷۵ تألیف شده باشد.

ص:۵۶

ج: مروری بر کتاب

در آغاز کتاب، مترجم شرحی در باره علت ترجمه آن به دست داده و آن را به خاطر درخواست «دوستان مخلص معتقد» به انجام رسانده است. ما پس از مرور بر کتاب شرح حال این مترجم را که از خاندانی بنام و برجسته، وساکن قم و کاشان بودهاند، خواهیم آورد. وی در این مقدمه توضیح می دهد که کتاب به عربی بوده و عنوان شده است که این امر سبب می شود تا «عوام را از آن فایده نه، و اهل عجم را از آن حظی نه» بنابرین بنا را بر آن نهاده است تا در عین حفظ متن عربی، آن را به فارسی درآورد.

مقدمه مؤلف طبق معهود، از ستایش خداوند آغاز شده و سپس به سراغ اهمیت وجود شاهان و امیران رفته وجود توأمان دین و دولت را برای احیای سنت و ترک بدعت آن هم در کنف و حریم امرا و ملوك، مورد توجه قرار می دهد. وی تأکید می کند که در همیشه زمان، هر کتابی مختصر یا مطول، با «قوّت و وسیله مَلکی با سلطانی یا وزیری بوده است». اما این که چه شد وی این کتاب را برای بهاءالدین محمد جوینی نوشت داستان چنان است که مؤلف در اصل مازندرانی بوده و آن زمان، دیار وی، دستخوش انقلابات و «زحمات و تلاطم قتل و اسر و حرب و غارات» بوده است. وی به دو دلیل، منطقه جبال را برای زندگی انتخاب کرده است. نخست آن که از مردمان در باره امن ترین نقطه پرس و جو کرده و «صادر و وارد» به او خبر داده اند که «اهل عراق در امن و اماناند». به علاوه، حدیثی از امام صادق (ع) را آورده که در آن توصیه شده است که در وقت فراگیر شدن فتنه، راهی قم شوید که فتنه را به آن راهی نیست.

در این وقت، با استفاده از امنیت این منطقه، توانست آثاری در دفاع از مذهب تشیع بنگارد و «چند مطولات و متوسطات و مختصرات به عربی و فارسی جمع» کند. (ص ۷). در برابر، دیگران هم بیکار ننشستند و «اظهار ضغاین و ابراز دفاین عداوت عترت رسول علیهم السلام کردند». اما در مقابل او توانست مورد حمایت «دولت جوان جوانبخت صاحب قران فرمان ده و

ص:۵۷

عطابخش زمین وزمان» یعنی همین بهاءالدینمحمد جوینی قرار گیرد. وی بیش از نیم صفحه برای وی القاب آورده است. در نسخه ما جای اسم سفید است اما چنان که در جای دیگر گفتیم، مقایسه این متن با آنچه در کامل بهایی آمده، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که مقصود همان محمد جوینی پسر شمس الدین است که در اینجا از هر دو یاد کرده و دعاهای فراوان بدرقه آنان کرده است.

عماد در اینجا از دو دولت او یاد می کند اول دولت دنیاوی و دیگری دولت دینی. دولت دنیاوی هم قدرت شگرف و شگفت اوست که «امروز تدبیر ملک عرب و عجم و تقدیر کار ایران زمین در این بساط جلال با کمال می گردد». اما این دولت، در واقع از برکت دولت دینی است که اساسش «تمسک بالعروة الوثقی و محبت آل عبا از خاندان مصطفی و مرتضی» است. این جوان «با حداثت سن و قلت ایام و اعوام، دایما مستخبر احوال علمای مدینه و فضلای زمانه» است و درست همین است «سبب ابقای ملک و دولت». (ص ۹). عماد طبری در فضای ایجاد شده آثاری نگاشته و خود می گوید که «مناقب الطاهرین شصت کاغذ و کتاب کامل و کتاب منهج بهایی و امثال آن تصنیف» کرده است. در همین جا تأکید می کند که «بنده کمینه قرب ده سال است که کتب اخبار و تفاسیر مخالف و مؤالف را مطالعه می کند» به علاوه به حرفه مناظره هم که آن زمان مرسوم بوده مشغول بوده، یکسره در پی اثبات حق اهل بیت و ابطال دیگران بوده است. اکنون یکی از نتایج آن مطالعات همین کتاب است که در آن «استغراقی و جهدی تمام برفت در تألیف و تمهید قواعد فوائد این کتاب تا هر خبری و اثری که مکتوب آمد، از مشاهیر اخبار است نه از اوابد غرایب» در آن جمع کند (ص ۱۰). وی می گوید که سند حدیث را نیاورده اما منبع را ذکر کرده است. از این روست که نام کتب زیادی در این اثر آمده که ما ضمن معرفی منابع عماد طبری از آنها یاد کرده ایم.

به طور کلی باید گفت کتاب از دو بخش یا به عبارتی یک مقدمه علمی مفصل تا صفحه ۳۵ و یک بخش اصلی ترکیب شده است.

بخش یا مقدمه

ص:۵۸

نخست که کوچکتر بوده و بیشتر جنبه مقدمی نسبت به اصل کتاب را دارد شامل بیست حدیث در فضائل امام علی و اهل بیت علیهم السلام و شیعیان است. متن عربی حدیث با ترجمه و احیانا شرحی در باره آن. نوزده مورد از این احادیث از کتاب المجتبی اثر محمود بن محمد صالحانی اصفهانی شافعی مذهب است (ص ۲۹) و البته ذیل بعضی، منابع دیگری هم یاد میشود. کتاب مجتبی یکی از منابع اصلی وی در این کتاب است و او افزون بر نقل احادیث از آن، در چند مورد اشعاری هم در فضائل اهل بیت (ع) روایت می کند (ص ۲۷).

طبری عنوان این فصل را اخبار و احادیث وارده در این باب می داند که شیعیان امامی رستگارند. وی ضمن شرحی که برای حدیث ششم نوشته، به مصیبتهایی که شیعه در طول تاریخ تحمل کرده اشاره نموده از سقیفه و بعد از آن رفتار معاویه و یزید با شیعیان و به طور کلی بنی امیه که «هشتاد سال در شرق و غرب، شیعه را می کشتند و لعنت خاندان رسول می کردند» سخن گفته و سپس از بنی عباس که «هشت امام را به زهر کشتند و سادات اهل بیت را زنده در دیوار می گرفتند». (ص ۱۷).

طبری بسان دیگر مؤلفان شیعه، در بیشتر ادوار تاریخ خود، تلاش داشته تا با استفاده از مآخذ اهل سنت، روایات فضائل اهل بیت (ع) را گرد آوری کند. از دیدگاه این عالمان، وجود این روایت در کتب اهل سنت مصداقی است از الفضل ما شهدت به الأعداء، و بنابرین یک شیعه با دیدن آنها ایمان و اعتقادش استوارتر می شود. وی در اینجا باز تأکید می کند که «بنده کمینه جامع این کتاب، امروز قرب ده سال است که مطالعه کتب اخبار و تفاسیر اهل سنت می‌کند». به نظر وی، تمامی روایات فضائل، در کتب سنیان هست، جز آن که پراکنده است.

اما بخش دوم یا به عبارتی بخش اصلی کتاب از صفحه ۳۵ آغاز می شود و تا پایان یعنی صفحه ۲۵۲ به درازا می کشد. این بخش به طور اصولی، شامل نقد ۲۳ حدیث است که در مآخذ اهل سنت در باره فضائل خلفا و صحابه وارد

ص:۵۹

شـده است. این نقـدها متنوع و از زاویه حـدیثی است. وقتی یک فضـیلت برای صـحابه یا خلفا نقل می شود، طبری بر آن است تا از چنـد جهت آن را نقـد کنـد. اولا اصل حـدیث را با دلایل تاریخی و حـدیثی نقد می کند و ثانیا اهمیت آن فضـیلت را در مقایسه با فضائـل امـام علی و سـایر اهـل بیت می سـنجد و به چالش می کشـد. به عبارتی، بیش ترین تلاش وی در نقـد باز هم مبتنی بر نشان دادن فضائل اهل بیت (ع) آن هم با استفاده از مآخذ اهل سنت است.

این مآخذ کدام است؟ ما فهرست منابع وی را در این کتاب، در بخش کتابخانه عماد طبری (بخش دوم همین مقدمه) خواهیم آورد. اما به طور کلی باید اشاره کنیم که وی در اصفهان، از آثاری بهره برده است که ویژه محدثان سنی اصفهان بوده است. این محدثان در قرن پنجم و شـشم در عین تسـنن، به نقـل احادیث فضائل اهل بیت روی آوردنـد و آثاری نوشـتند که بعـدها مورد اسـتفاده عماد طبری در همین شـهر قرار گرفت. شایـد مهم ترین اثر کتـاب منـاقب ابوبکر بن مردویه است. علاوه بر آن المجتبی، منتهی المآرب، نکت الفصول و راحهٔ الموالف و نیز برخی از آثار ابونعیم اصفهانی از آن شمار است.

یکی از احادیثی که مورد نقد قرار گرفته است، حدیث أصـحابی کالنجوم است. وی با اسـتفاده از منابعی چون بخاری و آثار دیگر، اشاره به جریان ارتـداد پس از رسول خدا (ص) و مبارزه ابوبکر با مرتدین و اختلاف نظرهای پدید آمده در باره جنگ با آنها کرده و این پرسـش را مطرح می کنـد که چطور بـا وجود این اختلافات، می توان از آنان پیروی کرد. به عبارت دیگر بایـد از کـدام یک پیروی کرد؟ «چگونه شاید که مقتدی به هر یکی مهتدی باشد؟ (ص ۴۵). اختلاف میان سعد بن عباده که به دست خالدبن ولید در شام کشته شد، با دستگاه خلافت، باز نشانگر آن است که نمی توان از همه صحابه پیروی کرد. به علاوه که روایات صحیحی هست که تأکید دارد که عترت پیامبر «أمان أهل الأرض» هسـتند. پیش از آن هم حدیث لاتسـبّوا أصـحابی نقد شده و در آغاز نقد آن وی می گوید: مصنّف و جامع این کتاب الحسن بن علی بن محمد بن

ص:۶۰

حسن الطبری گوید که از جمله اورادی که مرا است بعد از توجه به قبله به نیت اداء فرائض قبل الاذان، یعنی پیش از بانگ نماز، این دعاست: ربّنا اغفر لنا و لاخواننا الّذین سَبَقُونا بالایمان (ص ۳۵).

روایات دیگر هم از همین دست هستند از جمله این روایت که

خیر خلق الله بعدی أبوبکر ثم عمر، ثم عثمان، ثم علی.

وی در پاسخ روایات معارضی را می‌آورد که ایمان عمر را سه برابر بیش از ایمان ابوبکر می داند (ص ۶۲). روایت لاتجتمع امّتی علی الضلالهْ را هم با توجه به اختلافات میان صحابه به خصوص اجماع مردم در قتل عثمان و جز آن نمی پذیرد. و نیز این حدیث که صحابه خیار امت هستند، با آن هم برخوردهای زشت با اهل بیت و تبعید ابوذر و کتک زدن عمار سازگار نیست که اینان هم صحابه بودند. اگر این حدیث صحیح بودی، عثمان، ابوذر غفاری را از شهر نَبِراندی با ربذه، و عمّار یاسر را چندان نَبِزدی که غشش رسید تا نماز پیشین و دیگر و شام از وی فوت شد، و عبداللّه مسعود را چندان نَبزدی که وی در آن هفته بمرد، و مهاجر و انصار جمع نشدندی به قتل عثمان».

گفتنی است برخی از احادیثی که وی نقد کرده، چندان مورد اعتنای اهل سنت نیست گرچه روزگاری توسط شماری از آنان روایت میشده است. نمونه آن روایت «خذوا ثلث دینکم عن عائشهْ ...» است که کمتر نقل شده است.

عماد طبری که در سال ۶۷۳ در اصفهان بوده خاطره ای از روز عاشورای آن سال نقل می کند. «مصنّف این کتاب، حسن بن علی بن محمّد بن الحسن الطّبری المازندرانی گوید که، در سنه ثلث و سبعین و ستمآئهْ [۶۷۳] در شهر اصفهان اتّفاق حضور افتاد در عشر محرّم روز دهم به وقت زوال. جمعی علما و فقرا و صلحای آن شهر را دیدم که لباس‌های نو و قیمتی پوشیده، سر و ریش به شانه کرده، سرمه درچشم کرده، و دست‌ها و پای‌ها در حنا گرفته به دلال و تبختر و مضاحک به صورت جمعی که به عروسی روند. می‌خرامیدند و از طرب و فرح و خرّمی می‌پریدند. چون بدان صفت نظر ایشان بر من افتاد،

ص:۶۱

جمله خجل و خاکسار شدند و خضاب دست و پای از من پنهان و مخفی می‌کردند، امّا به لباس‌های عروس و سرمه چشم هیچ نتوانستند کردن.

این است مسلمانی و حفظ بساط نبوّت در عترت. روزی که رسول را تعزیت است و ماتم، ایشان را عروسی است و تهنیت و فرح. عجب اگر از ما که شیعه رسول و اهل بیت اوییم حیا نیست، باری بایستی که از اهل کتاب- یهود و نصاری- حیا بودی، و از روان پاک مصطفی و مرتضی و فاطمه زهراعلیها السلام حیا بودی» (ص ۸۱- ۸۲).

وی خاطره ای دیگر هم از سال ۶۷۳ نقل می کند و آن زمانی است که کتاب مناقب الطاهرین را به بهاءالدین محمد داده و او بر آن بوده تا آن را به دو عالم مخالف که در دربارش بوده اند و «مدار اکثر ملک و استصواب با ایشان» بوده بدهد؛ وقتی برای هر دو استخاره گرفته، بد آمده و نویسنده بر آن است که خطری از سر وی رفع شده است (ص ۱۸۸ و بنگرید همین حکایت را در کامل: ۱/ ۱۲۲).

وی در نقد حدیث «انا معاشر الانبیاء لا نورث» و به مناسبت اشاره به این ضرب المثل در مازندران می کند که «در ولایت مازندران عامه به افواه گویند که هر که مناره خواهد دزدیدن اول چاهی به قدر آن به دست آرد» (ص ۸۲). سپس به طور مفصل به نقد این حدیث می نشیند.

در نیمه دوم کتاب، گهگاه در لابلای مباحثی که در نقد احادیث دارد و گاه مفصل می شود مانند بحث ارث فاطمه زهرا علیها السلام مطالب مستقلی تحت عنوان تنبیه آورده می شود. از جمله یکی از تنبیه ها با این عنوان است: در ذکر بعضی از نکال ها که به اعدای اهل بیت فرود آمده در دنیا قبل یوم القیامه (ص ۱۰۴). در این تنبیه از جمله حکایتی مفصل از برخورد منصور عباسی با سلیمان اعمش دارد که شماری از فضائل امام علی علیه السلام ضمن آن نقل می شود. و تنبیه دیگر در منقبت فاطمه زهرا علیها السلام (ص ۱۱۸).

منهای کتب حدیث که اشاره شد، وی از برخی از مورخان هم بهره گرفته که

ص:۶۲

از آن جمله واقدی و ابن اعثم کوفی است. به خصوص در مورد دوم، بهره وی فراوان است و با این حال، هم در این اثر و هم آثار دیگر، از اینان به عنوان ناصبی یاد می کند. وی از واقدی با تعبیر «عثمانی ناصبی خارجی» یاد می کند. (ص ۲۵۰) ناصبی از دید وی عامه مخالفان است نه آن که واقدی یا ابن اعثم ویژگی خاصی داشته باشند. آشکار است که آثاری هم در اختیار وی بوده اما نویسندگان آنها را به درستی نمی شناخته است. از جمله به کتاب البدعه اشاره می کند و در باره نویسنده می گوید که وی از اهل اصفهان بود (ص ۱۷۳). علی القاعده وی برخطاست و با توجه به نقل صورت گرفته، بسا مقصودش کتاب الاستغاثه از ابوالقاسم کوفی است.

به هر روی متن حاضر، به رغم آن که در مقایسه با کامل بهایی، اطلاعات تاریخی کمتری دارد، اما بدون تردید به لحاظ حدیثی، اثری ارجمند است، زیرا افزون بر استفاده از منابع فراوان حدیثی که امروزه در دسترس نیست، احادیثی در آن یافت می شود که دست کم در برنامه های موجود رایانه ای نشانی از آن یافت نشد. حتی همان ها هم که هست، به لحاظ عبارات، تفاوتهایی دارد که برای اهل فن، سودمند خواهد بود.

فتحان یا خاندان مترجم کتاب

گفتیم که این کتاب به عربی بوده و نویسنده ای دیگر در قرن هشتم هجری آن را از عربی به پارسی درآورده و مقدمه ای هم بر آن نوشته است. وی خود را- عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان الواعظ القمّی محتداً و مولدا و القاشی موطناً می خواند. کسی که در قم به دنیا آمده اما در کاشان اقامت گزیده است.

دوست دانشمند ما آقای حسین مدرسی شرحی مستقل با عنوان خاندان فتحان (قم، ۱۳۵۲ ش) در باره این خاندان نگاشته و یک یک اعضای آنان را بر اساس آنچه که تا زمان تألیف این رساله از روی کتب تراجم و یادداشت‌های

ص:۶۳

موجود در نسخ خطی می شناخته، معرفی کرده است.

۱. فتحان واعظ قمی (بنیانگذار خانواده که قطعا عالمی واعظ بوده و علی الاصول در نیمه دوم قرن هفتم و شاید اوائل قرن هشتم می زیسته است).

۲. محمد بن فتحان (یادی از وی در سندی از سال ۷۲۲ شده است که متن آن را در پایان کتاب خاندان فتحان به عنوان تصویر شماره ۱ می توان دید).

۳. عبدالعظیم بن محمد بن فتحان (وقف نامه ای از وی روی قرآنی با تاریخ ۷۲۰ برای حرم حضرت معصومه (س) مانده است).

۴. عمادالدین محمد بن محمد بن فتحان (بر اساس آنچه در مقدمه عوالی اللئالی آمده، علامه حلی م ۷۲۶ مع الواسطه از او روایت دارد).

۵. شرف الدین اسحاق بن محمود یمانی (نواده دختری فتحان) که علامه حلی از طریق وی از خال او عماد الدین محمد بن محمد بن فتحان روایت می‌کند. وی زمانی قاضی قم بوده است. این مطلب در همان سند علامه در مقدمه عوالی آمده است قال: رویت عن مولانا شرف الدین اسحاق بن محمود الیمانی القاضی بقم عن خاله ... (خاندان فتحان: ۹)

۶. رضی الدین عبدالملک بن محمد بن محمد بن فتحان.

۷. شمس الدین اسحاق که از دانشمندان نیمه دوم قرن هشتم هجری بوده و در ریاض العلماء از وی یاد شده است. دستخطی از او با تاریخ صفر ۷۷۳ بر برگ پایان نسخه ای کهن از تفسیر ابوالفتوح در دست است. این شمس الدین در سال ۷۷۳ که به سفر مشهد می رفته است، در سبزوار نسخه مزبور را از حسن شیعی سبزواری خریداری کرده است. از تاریخ ۷۸۰ هم دستخطی دیگر از وی روی نسخهای از فقه القرآن قطب راوندی موجود است که آقای مدرسی عینا آن را نقل کرده است.

مترجم کتاب

کتاب حاضر توسط عبدالملک بن اسحاق بن فتحان واعظ قمی ترجمه شده

ص:۶۴

است. اطلاعات ارائه شده در باره وی که از همین خاندان بلکه چهره‌ای برجسته از میان آنان است، بدین شرح است:

۸. رضـی الـدین عبـدالملک بن شـمس الـدین اسـحاق بن رضـی الـدین عبـدالملک بن محمد بن محمد بن فتحان واعظ قمی. دکتر مدرسـی طباطبائی در باره وی نوشـته است: افندی او را فاضل و عالم و فقیه و از بزرگان علما و فقها دانسته و در مقدمه عوالی هم با وصف سـید الفقهـاء و العلمـاء از او یـاد شـده است (خانـدان فتحـان: ۱۲). وی در اواخر قرن هشـتم بـه دنیـا آمـده و نزد بعضـی از دانشـمندان بزرگ آن دوره در ایران و عراق درس خوانده و پیش از سال ۸۳۸ به کاشان مهاجرت نموده و در همان شهر شاگردانی فاضل پرورده و حوزه درسـی گرمی داشـته است. او نخستین کس از این خانـدان است که در کاشان اقامت گزیده و نوادگان او نیز همه در همان جا بوده اند. وی پس از سال ۸۵۱ و پیش از ۸۷۷ درگذشته است.

افنـدی که سه مـدخل به او اختصـاص داده امـا آنان را یکی می دانـد، در وصف وی نوشـته است: از اجله علما و فقها بود و پسـرش علاءالدین فتح الله از او روایت دارد. ابن ابی جمهور هم گاه از طریق سـبط او و فرزندش و گاه صـرفا از سـبط او وجیه الدین عبدالله بن علاءالدین فتح الله روایت می کند. (ریاض: ۳/ ۲۶۸). در مدخل بعدی با تعبیر «فاضل، عالم، فقیه» از او یاد کرده است. در مدخل سوم هم اشارتی به اسم دارد و بس (ریاض: ۳/ ۲۶۹).

آقای مدرسـی سـپس در باره اساتیـد و مشایخ اجازه وی به نقل از ریاض چنین نوشـته است: از اساتید و مشایخ اجازه او چهار تن را می شناسـیم: ابوالعباس جمال الـدین احمـد بن فهد ابن فهد حلی درگذشـته ۸۴۱. زین الـدین علی استرآبادی. شـرف الـدین بن تاج الـدین حسن سرابشـنوی. مقـداد بن عبـدالله سـیوری حلی فاضـل مقـداد. او به واسـطه این چهـار تن به تفصـیلی که در دیباچه عوالی مـذکور است از آیت الله علامه حلی عالم بزرگ شـیعه روایت می کند و از آنجا که بعضـی از این بزرگان در مراکز علمی آن روز شیعه در عراق

ص:۶۵

عرب اقامت داشته اند چنین بر می آید که او قسمتی از تحصیلات خود را در آن نقاط به پایان برده است.

نیز دکتر مدرسی در باره شاگردان وی می نویسد: او خود چنان که افندی می نویسد شاگردانی فاضل داشته است. در آغاز رساله شرح مسأله نهبیه او می بینیم که آن را به خواهش عده ای از برادران و جمعی از خواص دوستان نگاشته (نسخه ش ۱۲۳۱ مجموعه طباطبایی مجلس، ص ۱۵۰، سطر ۴) که علی الرسم باید مقصود شاگردان و حاضران درس او باشد. فرزندش علاءالدین فتح الله و نواده اش وجیه الدین عبدالله از این گروهند و هر دو از وی روایت می کنند. جز آن که افندی در قصبه دهخوارقان تبریز اجازه ای از برای شاگرد دیگرش زین الدین علی در پایان نسخه ای از قواعد علامه دیده است. آن اجازه مورخ ۲۴ محرم سال ۸۵۱ است. در آنجا نامش چنین آمده: کتبه اضعف عباد الله تعالی و أحوجهم الی عفوه و غفرانه و احسانه عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک القمی مولدا و نجارا [اصلا و حسباً]، القاسانی مسکناً و داراً، غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات، و صلّی الله علی خیر خلقه محمد و آله و عترته.

اما آثارش: آقای مدرّسی می نویسد: در مجموعه شماره ۱۲۳۱ طباطبائی کتابخانه مجلس شورای ملی تهران رسالهای از او در شرح مسأله نهبیه از مسائل کتاب ارث قواعد علامه هست (۱۵۲ ۱۵۰) که وی آن را چنان که گذشت به خواهش عده ای از برداران و خواص دوستان در آغاز ذیحجه سال ۸۳۸ نگاشته و از آن بر می آید که او به علم حساب و ریاضیات دانایی و آشنایی داشته است. (خاندان فتحان: ۱۵) آقای مدرسی متن کامل این رساله را به صورت عکسی در پایان رساله خویش چاپ کرده اند. وی در پایان رساله نامش را عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان قمی می نامد. نسخه ای هم در فهرست مجلد (ج ۲/ ۲۳، ص ۸۲۰) معرفی شده است.

آقای مدرسی می افزاید: جز این در آغاز نسخه ای از ایضاح فخرالمحققین

ص:۶۶

دستخطی از این دانشمند دیده‌ایم با این متن: دخل فی نوبهٔ العبد الحافظ عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان الواعظ. حرره بخطه، غفر الله ذنوبهم بمحمد و عترته الطاهرین الطیبین. (خاندان فتحان: ۱۷)

۹. علاءالدین فتح الله فرزند رضی الدین عبدالملک از دانشمندان بزرگ روزگار خود بوده و در دیباچه عوالی با وصف المولی الفاضل الکامل و در سند انتقال مسلسل روض الجنان مذکور همان نسخه‌ای که جدّ وی از حسن شیعی سبزواری در سال ۷۷۳ در سبزوار خرید با عنوان علامه مغفور یاد شده است. او مانند پدر خود از مشایخ اجازه است چه از پدر خویش و فرزندش وجیه الدین عبدالله از او روایت می کند. از علاءالدین فتح الله اثری علمی شناخته نشده، لیکن چند دستخط از او در سجلات وقف نامه های میر عمادی کاشان دیده می شود (خاندان فتحان: ۱۷– ۱۸).

اما دیگر افراد شناخته شده از این خاندان:

۱۰. وجیه الدین عبدالله فرزند علاءالدین فتح الله. دستخطی از او ذیل وقف نامه‌ای مورخ ۲۳ رجب ۸۷۷ و وقف نامه ای مورخ ۸ شعبان همان سال موجود است (خاندان فتحان: ۲۰).

استاد مدرسی از تنی چند نفر دیگر هم از این خاندان به اجمال یاد کرده اند که آخرین آنها از قرن یازدهم است.

آقای مدرسی در سال ۱۳۵۵ مقاله ای با عنوان مدارک نویافته در باره خاندان فتحان در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی نوشتند که برای دوستداران این بحث مفید است. ایشان در این تکمله، همین کتاب (اخبار، احادیث و حکایات) را یافته و آن را معرفی نموده اند. این کتاب، از کتب اهدایی محمد رمضانی به کتابخانه مسجد اعظم قم می باشد. (آشنایی با چند نسخه خطی: ۱۱۹ ۱۱۸).

علاوه بر آنچه آقای مدرسی در آن دو جا نوشته اند، چند اطلاع دیگر هم از این خاندان یافت شد که اینجا ثبت می شود.

یوسف بن قباد بن نصیر فتحان قمی سال ۸۶۸ کاتب کتاب اخبار اسکندر

ص:۶۷

(تألیف: محمد بن ابراهیم العطار الهمدانی م ۶۳۷) است که نسخه در فهرست اوقاف موصل: ۷/ ۱۰۹ معرفی شده است.

عبدالحمید بن عبدالملک فتحان حافظ کاتب مثنوی معنوی در سال ۸۱۲. این نسخه در ملی ملک ش ۵۰۶۵ (فهرست: ۴/ ۷۲۴) موجود است. بسا این عبدالحمید فرزند مترجم کتاب ما باشد.

کاتبی هم با نام أحمد بن إبراهیم بن عبد الله بن فتح الله بن عبد الملک بن إسحاق، نسخه ای از المحتضر را در تاریخ ۱۲ رجب ۹۱۹ به اتمام رسانده است (ذریعه: ۲۰/ ۱۴۳). نسخه ای دیگر به خط این ابراهیم از بخشی از مجمع البیان توسط سید احمد اشکوری در تراجم الرجال (۱/ ۱۷) معرفی شده است. تاریخ آن هشتم جمادی الثانیه ۹۲۰ است. این نسخه در فهرست کتابخانه مرعشی: ۹/ ۷۹ معرفی شده است.

نسخه ای از کتاب الخلاصهٔ فی علم الکلام [چاپ شده در میراث اسلامی ایران ج ۱) به خط علی بن حسن سرابشنوی با تاریخ ۷۱۶ در موزه بریتانیا هست که صفحه اخیر آن افتاده و عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان (مترجم ما) آن را در ۱۱ جمادی الثانیه سال ۸۰۴ بازنویسی کرده است. (مکتبهٔ العلامهٔ الحلی: ۱۱۶). این تاریخ باید مشکلی داشته باشد. عکس آن در قم در مرکز احیاء میراث اسلامی (نسخه های عکسی: ۲/ ۹) موجود است.

در آستانه نوروز سال ۱۳۸۶ ضمن ارسال یک نامه با پست رایانهای خدمت آقای مدرسی طباطبائی از ایشان خواستم اگر یادداشت افزوده ای بر مطالبی که پیش از این در باره خاندان فتحان نوشتهاند دارند، برایم ارسال کنند. ایشان لطف کردند و این نامه را از طریق ایمیل فرستادند:

دانشمند عالی مقام: پیام مودت آمیز واصل و مراحم عالی موجب امتنان گردید. متقابلًا فرا رسیدن سال نو را تبریک گفته و برای جناب عالی وخانواده محترم آرزوی سالی خوش توأم با سلامت و عافیت دارم.

در مورد خاندان فتحان آن چه در کنار نسخه خودم از «آشنایی» یادداشت

ص:۶۸

کردهام چنین است: برگ پایانی نسخه کتابخانهٔ بریتانیا (مشتمل بر مقدّمهٔ فی الکلام شیخ طوسی و رساله‌ای دیگر در کلام شیعی) به خطّ عبد الملک بن فتحان است در ج- (شماره نسخه در یادداشت من درست مشخّص نیست. شاید هم باشد).

نسخه‌ای از مجمع البیان طبرسی به شماره در کتابخانهٔ مرعشی قم هست تحریر ابراهیم بن عبد اللّه بن فتح اللّه بن عبد الملک بن اسحاق بن عبد الملک واعظ در دوشنبه ج-، با مهر «المتوکّل علی اللّه الحافظ عبده ابراهیم بن عبد اللّه الواعظ» (فهرست مرعشی:).

بر برگ پایانی نسخه شماره همان کتابخانه از تحریر علّامه که در ج- در کاشان استنساخ شده است تملک محمّد بن عبد اللّه الواعظ دیده می‌شود (فهرست:).

در فهرست مرعشی: آمده است که بندی از اجازه ابن فتحان به ابن ابی جمهور در مجموعه شماره آن کتابخانه هست. گویا منظور همان طریق روایتی است که در مقدّمهٔ عوالی اللئالی:- به عنوان «الطریق السابع» آمده و در لؤلؤة البحرین: هم یاد شده، ولی متن اجازه در عوا لی اللئالی نیست.

ابو البرکات محمّد بن علی بن محمّد بن فتحان ا لواعظ در شوّال نسخه‌ای از نهج البلاغه و چند کتاب دیگر را استنساخ کرده است. نسخه شماره سنای سابق (فهرست: که «فتحان واعظ» را به صورت «فتحی واعظ» خوانده و ظاهراً اشتباه است).

نام «فتحان» در دو مورد غیر مرتبط دیگر:

عبد الملک بن احمد بن علی بن فتحان بن منصور الشهرزوری المقرئ، ابو البرکات بن ابی بکر بن ابی الحسن ساکن درب نصر، زاده و درگذشته شعبان (ذیل تاریخ بغداد ابن النجّار:، طبع حیدر آباد-).

ص:۶۹

ابـو الفتـح حمزهٔ بن محمّـد بن بحسول (؟) بن فتحـان الهمـدانی، شـابّ فاضـل عـارف بطرق الحـدیث، وصـل نیسـابور مرّات و سـمع المشایخ وکتب الکتب و حصل علی النسخ (المنتخب من السیاق صریفینی:).

ذیـل این خانـدان به دوران مـا نیز رسـیده و در حوالی محله محتشم کاشـان، یـک دو خـانواده بـا نام فامیلی "فتحان "تا نزدیکی‌های انقلاب زندگی می کردند.

با تجدید تحیات/ حسین مدرسی [دوم فروردین ۱۳۸۶]

به هر روی مترجم ما از خاندانی برجسته و خود از عالمان و فرهیختگان کاشان میانه قرن نهم بوده است.

در باره ترجمه لازم است به اجمال بگوییم که ترجمه متن روان و به فارسی سلیسی است که در قرن هشتم و نهم در ایران رایج بوده است. مترجم موارد انـدکی از جملات یا چنـد بیتی از اشـعار را ترجمه نکرده که گویا مسـتنسخ یا دیگری زیر سـطور آنها را ترجمه کرده و اغلب هم غیر دقیق است. برخی را بـا قیـد این که زیر سـطور بوده، آوردم. در ترجمه اصل روایات هم گاه جملاتی را از قلم انداخته است.

نسخهء کتاب و تصحیح آن

تا آنجا که بنـده آگاهم، تنها نسـخه این کتاب در مسـجد اعظم قم (فهرست: ۳۲) نگهداری می شود. این نسـخه از مجموعه اهدایی مرحوم رمضـانی صـاحب انتشـارات کلاله خاور است که خـدایش رحمت کنـد؛ در پایان عمر آنچه انـدوخته کتابی داشت به عشـق آیت الله العظمی بروجردی به کتابخانه مسـجد اعظم اهـدا کرد. نسـخه یاد شده، نسـخه کهنی نیست و بنا به آنچه در پایان آن آمده، کاتب آن محمدعلی بن یعقوب، این نسخه را در تاریخ روز پنج شنبه [چندم؟] ماه رجب در سال ۱۲۰۱ تمام کرده است. مع الاسف وی روز تمام شـدن کتابت نسـخه را از ماه رجب آن سال یادداشت نکرده است. نگاهی به صـفحه پایانی کتاب نشان می دهد که تا چه اندازه متن غیر دقیق است و از

ص:۷۰

آنجا که با وجود جستجو نسخه ای دیگر نیافتم، تصحیح آن هم اندکی دشواری داشت. برخی از این دشواری ها، با مشورت دوست عزیزم جناب حجت الاسلام و المسلمین معراجی دامت برکاته بر طرف شد. ایشان در پایان کار هم یک بار دیگر بر متن و مقدمه مرور کردند و نکات درخوری را یادآوری فرمودند. از ایشان سپاسگزارم.

روش من تصحیح به شکل معمول و مرسوم نبوده است. از جمله آن که در استخراج روایات موجود در این کتاب تلاشی درخور نکرده ام، زیرا بسیاری از این نقلها و احادیث اکنون با استفاده از رایانه قابل دسترسی است و نیازی به ذکر آنها در اینجا نیست. نهایت برای این که خالی از عریضه نباشد و بیشتر برای تصحیح متن، روایاتی را به بحار و برخی آثار دیگر ارجاع دادم. در اکثریت قریب به اتفاق این ارجاعات از برنامه «معجم مرحوم آیت الله گلپایگانی» و «نورالانوار» مرکز رایانه ای علوم اسلامی استفاده کردهام. این را هم تأیید می کنم که برخی از روایات این کتاب را در مجموعه های حدیثی موجود نیافتم.

در آماده سازی این متن سعی کردم در سراسر کتاب، پاورقی نداشته باشم. به همین دلیل هرآنچه از ارجاع و شرح لغات و غیره نیازی به توضیح و یادآوری داشته است، همه را، در کروشه و در داخل خود متن آورده ام.

ص:۷۱

بخش دوم کتابخانه عماد الدین طبری

یکی از ویژگی های آثار عماد طبری استفاده از منابعی است که بسیاری از آنها امروزه در دسترس نیست. بنابرین ارزش کتابشناختی آثار وی مسأله ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. مرور بر این قبیل منابع و شناسایی موارد نقل شده از آنها در آثار طبری می تواند معرفت کتابشناسانه ما را نسبت به موضوعات مختلف تقویت کند. مع الاسف طبری در بسیاری از موارد، منابع خود را نشناسانده و گاه به اسم نویسنده اکتفا کرده است. برای مثال می گوید: امام ائمهٔ أصحاب الحدیث الدربندی روایت کند (اخبار و احادیث: ۱۶۷) یا: خزاعی (شاید شارح شهاب الاخبار) چنین روایت کرده (همان: ۲۱۴] یا: ابن الانباری گفته است (همان: ۲۲۷)، یا: شیخ المفید و علم الهدی در این حدیث ادعای اجماع کرده اند که ... (همان: ۲۴۰) اما روشن نیست مقصود کدامین مؤلف با کدام کتاب است. در این موارد روشن نیست که وی به واسطه منبع دیگری روایتی از این شخص نقل کرده یا مستقیم از اثری از آثار خود او نقل کرده است.

اما به هر روی، آنچه مهم است، منابعی است که نامشان قید شده و در برخی از موارد اطلاعات ارائه شده منحصر به فرد یا دست کم راهگشاست.

ص:۷۲

در اینجـا فهرستی از منابع مورد اسـتفاده وی را در آثار چاپ شـده او ارائه کرده و موارد آن را نشان می دهیم. بخش مهمی از منابع وی، آثار حدیثی و تفسیری اهل سنت است که وی به دلیل استناد به آنها برای مطالبی که در دفاع از تشیع بیان می کرده از آنها یاد و مطـالبی نقل کرده است. در این میان وی به دلیل آن که بیشتر این آثار را در اصـفهان نوشـته، ازآثار عالمان سـنی اصـفهان فراوان استفاده کرده است؛ اینها آثاری هستند که اغلب از میان رفتهاند.

۱- الاربعین/ فخرالدین رازی (م ۶۰۶)

فخر رازی (م روز عیـد فطر ۶۰۶) کتـابی بـا عنوان الاـربعون فی اصول الـدین داشـته که در آثارش هم فراوان از آن یاد کرده اسـت (بنگرید: زندگی وآراء و آثار فخرالدین رازی، سلیمان الوداغ، ترجمه وفایی، قم، ۱۳۷۸، ص ۶۷).

تحفه: ۲۴۵ نقلی در باره مخالفت زبیربا ابوبکر در آغاز خلافت او.

اسرار الامامه: ۲۷۱ (اورد ابن الخطیب محمد بن عمر الراضی [کذا] فی اربعینه)

اخبار و احادیث: ۱۹۱

۲. الاربعین/ حافظ اسماعیل اصفهانی

کامل: ۱/ ۹۵ (بدون نام کتاب) ۱۶۸ با یاد از نام کتاب، نقل حدیث: علیّ خیرٌ البشر من أبی فقد کفر.

۳. الاربعین عن الاربعین/ ابوسعید محمد بن احمد بن حسین خزاعی نیشابوری

این رساله توسط علامه محمدباقر محمودی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۴۱۴).

اخبار و احادیث: ۲۹- ۳۱

ص:۷۳

۴. الاربعین در مناقب امیر المؤمنین علیه السلام/ ابو الموفق بن احمد المکی الخوارزمی (م ۵۶۸)

اخبار و احادیث: ۱۶۵- ۱۶۷

۵. اعلام الوری/ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸)

مناقب الطاهرین: ۲/ ۶۶۴. طبری با استفاده از این کتاب مطلبی از نوادرالحکمه نقل کرده است. محتمل است در موارد دیگری بدون یاد از این کتاب و مؤلف، مطالبی از آن نقل کرده باشد.

۶. الافصاح من الصحاح/ ابوالمظفر یحیی بن محمد بن هبیره وزیر (م ۵۶۰)

اخبار و احادیث: ۱۷۴. حدیثی از تفسیر ثعلبی نقل شده و سپس می گوید: در کتاب الافصاح من الصحاح آمده است که «کرّرها ثلاث مرات». نام اصلی کتاب بر اساس آنچه در کشف الظنون: ۱/ ۱۳۲ آمده الافصاح عن شرح معانی الصحاح است.

۷. انجیل

تحفه: ۱۳۵

۸. انسی فی قتل آل النبی (ص)/ ابوالقاسم مأمون الخوارزمی

کامل: ۲/ ۲۵۹: در ادامه نقل عباراتی از کتاب الحاویه از همین مؤلف، از این کتاب هم مطلبی نقل کرده و آن را از مأمونی- یعنی مؤلف الحاویه- می‌داند. خبر مزبور، مربوط به معاویه است که رسول (ص) در هفت موطن معاویه را لعنت کرد. به نظر می‌رسد کلمه نخست نام کتاب تصحیف شده باشد. در نسخه خطی علامه‌روضاتی از کامل هم کلمه‌ای شبیه «السی» بود. محتمل

ص:۷۴

است که المنبی فی قتل آل النبی باشد.

۹. احکام البغاة/ قاضی القضاة

کامل: ۲/ ۲۲۰: طبری از نویسنده آن کتاب نقل کرده که گفته است: احکام جنگ با بغات از سیره امام علی (ع) گرفته می‌شود. تواند بود که این بخشی از کتاب المغنی (مجلد بیستم بخش دوم) قاضی عبدالجبار باشد.

۱۰. کتاب البدعة/؟

اخبار و احادیث: ۱۷۳ ۱۷۲. عبارت چنین است: و صاحب کتاب البدعه، و وی از اصفهان بود هم گفته است که وی قرآن را بسوخت و به اجماع مسلمانان مقتول آمد. شاید مقصودش الاستغاثه فی بدع الثلاثة از ابوالقاسم علی ابن احمد کوفی باشد که از این موضوع ضمن بدع خلیفه سوم یاد کرده است (الاستغاثه: ۶۲ ۶۱)

۱۱. کتاب البدیع/ کتاب التواریخ/ محمد بن عبدالرحمن بن محمد الاصفهانی

کامل: ۱/ ۲۶۸: نقلی در باکره بودن حضرت خدیجه درهنگام ازدواج با پیامبر (ص) دارد. در آنجا نام کتاب «التواریخ» ضبط شده است. در کامل/ ۲۶۹ (تنها یک صفحه بعد) نقل دیگری از همان مؤلف دارد، اما نام کتاب وی را «البدیع» آورده که به احتمال یکی تصحیف دیگری است.

۱۲. بساط در امامت/ شیخ مفید (م ۴۱۳)

کامل ۱/ ۱۱۷: طبری مطلبی از این کتاب با همین عنوان نقل کرده است.

اخبار و احادیث: ۱۹۱: کما أورده المفید فی بساطه

ص:۷۵

۱۳. بصائر الدرجات/ محمد بن حسن الصفار (قرن سوم)

اخبار و احادیث: ۱۸۱

۱۴. تاریخ الخلفاء/ ابوالحسن الفارسی

کامل: ۲/ ۱۲۶: طبری از وی بـا عنوان النـاصبی ی اد کرده و مطلبی از این کتـاب نقـل کرده است. عجالتـا شخصـی با نام ابوالحسـن جامع بن حسن بن علی الفارسـی (م ۵۰۹) در المنتخب من السـیاق (ص ۲۶۳، ش ۴۶۸) شـناسانده شده است. نیز نک: همان کتاب، ص ۵۷۵، ش ۱۲۷۰.

۱۵. تاریخ طبری/ محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰)

مناقب الطاهرین (برگ ۷۹- الف): طبری نوشـته است: در کتاب تاریـخ طبری مسـطور است که امیرالمؤمنین علیه السـلام در هر پنج نماز به پنج تن لعنت کردی.

اسرار الامامه: ۴۱۸: و فی تاریخ جریر الطبری،

اخبار و احادیث: ۱۸۹ جریر طبری در تاریخ خویشتن گفته است ...

۱۶. [رسالهٔ فی] تأویل الایات المتشابهات/ ابواسحاق ثعالبی

اسرار الامامه: ۲۰۲: در آنجا مطلبی در باره آیه «انّ الذین قالوا ربنا الله» از آن نقل کرده است.

۱۷. تتمهٔ المعرفهٔ/ حافظ ابوموسی مدینی اصفهانی

کامل: ۱/ ۱۹۹: (نقل حدیث غدیر در رحبه مسجد کوفه)

این کتاب از ابوموسـی مـدینی، محـدث برجسـته اصـفهانی و در باره صـحابه است و علی القاعده تتمه کتاب معرفهٔ الصـحابه ابونعیم اصفهانی. ابن حجر از این کتاب بهره فراوان برده است.

ص:۷۶

۱۸. تناقضات الاخبار/ عماد الدین شفروه اصفهانی

کامل: ۱/ ۲۴۰ ۱۶۸

خاندان شفروه از خاندان های اصفهانی به نام قرن ششم و هفتم اصفهان است که از آنان چندین نفر از جمله ابوالسعادات شفروه که نویسنده ای شیعه مذهب بوده را می شناسیم. مؤلف مطالب فراوانی از این کتاب که بیشتر با نام مؤلف آنها را آورده، نقل کرده است. گویا در کتاب یاد شده، اخباری که به نوعی با اخبار کتاب بخاری در تعارض است فراهم آمده بوده است. عماد طبری بخش قابل توجهی از مجلد نخست کتاب کامل خود را (تقریبا ازصفحه ۱۶۸ تا ۲۴۰) به نقل از این کتاب اختصاص داده و خود هم در این میانه چیزهایی افزوده است. آغاز بحث در نسخه چاپی روشن نیست. در کامل: ۱/ ۱۷۸ نام عمادالدین شفروه آمده که به نقد حدیثی پرداخته است. در صفحات بعد مکرر نام وی آمده است (۱۷۶، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱) در این صفحات از برخی از کتابها (مانند جامع العلوم و مناقب ابن مردویه) و نیز از مشایخ (مانند ابوالعلماء حافظ همدانی و حافظ مدنی و ...) یاد می‌شود. در ص ۲۲۱ آمده است: عمادالدین در کتاب تناقضات اخبار بخاری آورد در حدیث دوازدهم ... و در ص ۲۳۱ آمده: عمادالدین شفروه این را شرحی کرده است سخت فاحش دور از عقل و نقل در باب حدیث سابع عشر در کتاب التناقض و از بهر رکاکت معنا، افتراها که به رسول کرده ترک ذکر آن کردم. در صفحه ۲۳۷ از کتاب متناقضات بخاری همان مؤلف یاد کرده است. ملامحمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸) از طریق عماد طبری، از کتاب تناقضات البخاری نقل کرده و عمادالدین شفروه را حنفی وصف کرده است (الاربعین، قم، تصحیح رجایی، ۱۴۱۸؛ ص ۳۵۵). شعری هم در اخبار و احادیث: ۲۷ از امام شرف الدین شفروه اصفهانی آورده است.

۱۹. تفسیر/ ابو یوسف یعقوب بن سفیان (م ۲۷۷)

ص:۷۷

اخبار و احادیث: ۲۱۸ (در باره شأن نزول انما ولیکم الله)

۲۰. تفسیر اهل البیت (ع)

اخبار و احادیث: ۲۳۲

روشن نیست اسم کتاب است یا به عنوان حدیثی از اهل بیت این تعبیر بکار رفته است. احتمال دوم زیاد است به خصوص که از تفاسیر اهل بیت (ع) هم یاد می شود.

۲۱. تفسیر الثعلبی- الکشف و البیان

مؤلف چند مورد از این کتاب نقل کرده است.

تحفه: ۸۰: حدیث سباق الامم ثلاثهٔ ...؛ ۱۳۹: حدیث من مات علی حبّ آل محمّد

کامل: ۱/ ۲۸۳: شأن نزول آیه سأل سائل بعذاب واقع.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۸۶

اسرار الامامه: ۱۵۱، ۲۴۲، ۲۵۶

اخبار و احادیث: ۵۶، ۶۹، ۷۱، ۱۷۴، ۲۳۲

۲۲. تفسیر سلمانی

تحفه: ۱۲۹: در شأن نزول آیه تطهیر. ۱۹۸: درباره تقیه.

کامل: ۱/ ۱۰۵: در باره آیه ام یحسدون الناس علی ما آتاهم ... ۱/ ۱۵۰- ۱۵۱: روایاتی در فضائل امام علی (ع).

اربعین: ۱۲۸: روایتی در فضیلت امام علی (ع) از این تفسیر نقل شده با این عبارت که: «در تفسیر سلمانی که از جمله اکابر اهل سنت است آمده است».

اسرار الامامه: ۲۷۸ (فی تفسیر سلمان السنی)

اخبار و احادیث: ۲۸، ۵۵، ۷۱، ۱۴۸، ۲۱۲، ۲۴۱

ص:۷۸

زرکلی در الاعلام [۳/ ۱۱۱] از وی با عنوان «ابن الفَتَی (م ۴۹۳) سلمان بن أبی طالب عبد الله بن محمد الفتی، الحلوانی النهروانی، أبو عبد الله یاد کرده و از شماری از آثار او، عمدتا در تفسیر، یاد کرده است. یاقوت نیز از سلمان بن عبدالله بن محمد حلوانی یاد کرده که بعدا در اصفهان ساکن شده است. این شخص کتاب تفسیر قرآن و آثار دیگری داشته و به سال ۴۹۳ یا ۴۹۴ درگذشته است. (معجم الادباء ۱۱/ ۲۳۵- ۲۳۴)

تفسیر الشیرازی بنگرید: نزول القرآن.

۲۳. تفسیر الصادق (ع)

اسرار الامامه: ۲۸۶

معلوم نیست عنوان کتابی است یا عنوانی است که مؤلف تسامحا انتخاب کرده است.

۲۴. تفسیر العسکری (ع)

تحفه: ۹۷ از این کتاب مطلبی در تفسیر آیه سأوریکم دارالفاسقین نقل کرده که مقصود بیت العباسیه است.

اسرار الامامه: ۲۷۴، ۳۰۳، (همان مطلب پیش گفته) (مصحح نوشته است که در متن چاپی این نص را نیافته است).

۲۵. تفسیر/ مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰)

مناقب الطاهرین: ۱/ ۱۵۵ (بدون نام کتاب و تنها با ذکر نام مؤلف).

اخبار و احادیث: ۱۱۶ (و فی کتاب مقاتل عن عطاء)، ۲۱۸

۲۶. تفسیر النهروانی/ ابوالفرج معافی بن زکریا نهروانی (م ۳۹۰)

مؤلف معاصر ابن ندیم است و وی شرحی از آثار او آورده که از جمله آنها

ص:۷۹

کتـاب فی تأویـل القرآن و کتـاب القرآن است. ابن نـدیم گویـد: مؤلف به من گفت که بیش از پنجاه کتاب در موضوعات مختلف نوشته است. شیخ آقابزرگ در ذریعه ۴/ ۲۵۶ از این کتاب و مطالب ابن نـدیم یاد کرده است. مؤلف چندین مورد از این کتاب نقل کرده است:

تحفه: ۱۳۹: روایـت: مَـن مـات علی حبّ آل محمـد ... ۱۹۳: تعیین مصـداق حزب در آیه کـل حزب بمـا لـدیهم فرحـون. ۲۱۹ این عبارت: در تفسیر نهروانی سنی آمده که روزی در جنت روشنایی بتابد. اهل جنت گوید: خداوندا انک قلت: لایرون فیها شمساً و لا زمهریراً خطاب رسد که روشنایی آفتاب نیست بلکه نور دندان فاطمه (س) است که با شوهر خود علی (ع) تبسمی کرده است.

مناقب الطاهرین (برگ ۵۹- ب): همان روایت به نقل از تفسـیر سلمانی آمده است. نیز در مناقب (برگ ۶۸- الف) مطلبی در تفسیر آیه «فعززنا بثالث» آمده است.

کامل: ۱/ ۵۱: مطلبی در تفسیر آیه مودّت.

اربعین: ۱۲۹: روایتی در سه فضیلت امام علی (ع) آمده است.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۸۶

اسرار الامامه: ۲۵۶

اخبار و احادیث: ۹۷

۲۷. تنزیه الانبیاء/ سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۵)

تحفه: ۱۰۰: در آنجا آمده است: و حوالت کنند معاصـی را به انبیاء از آدم تا محمد (ص) و کتاب زلهٔ الانبیاء جمع کردند و شـیعیان معارضه آن تنزیه الانبیاء جمع کردنـد. در معتقد الامامیه: ۴۷ هم که منسوب به عمـاد طبری است از زلـهٔ الانبیاء در کنار تنزیه الانبیاء یاد شده است. نیز در این باره نک‌ص: کتاب نقض، ص ۱۱. این زلّهٔ الانبیاء از ابوجعفر مشاط عالم سنی مقیم ری است.

اسرار الامامه: ۱۶۴

ص:۸۰

۲۸. تورات

تحفه: ۱۳۵، ۲۰۱، ۲۳۴

۲۹. الثاقب فی المناقب/ عمادالدین محمد بن علی بن محمد طوسی (قرن ششم)

عماد طبری با این اثر طوسی آشنایی کامل داشته و از آن در موارد مختلف بهره برده است. به طوری که بخشی از کتاب مناقب الطاهرین از این کتاب است. چنان که جایی می نویسد: معجزات چند که عماد طوسی محمد بن علی بن محمد در کتاب ثاقب در مناقب یاد کرده است (مناقب الطاهرین: ۱/ ۱۰۱) و طبعا صفحات بعد از آن تا ۱۲۹ منبع است. در ۱/ ۱۰۳: معجزات چند از عماد طوسی محمد بن علی بن محمد در کتاب ثاقب در مناقب، بنویسم از آنچه ذکر آن نرفته باشد.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۴۲۵ (ابوجعفر عمادالدین طوسی گوید که مسجد جمجمه در زمین بابِل امروز مشهور است). ۱/ ۴۳۲ (نقلی از جعفر بن محمد دوریستی آورده که گفته است: در سال ۴۰۱ در بغداد حاضر شدم به مجلس درس شیخ مفید. ۱/ ۴۳۴ (امام علامه عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن محمدالطوسی رحمه الله در کتاب ثاقب گوید که من نقل کردم این را از نسختی که جعفردوریستی نوشته بود به خط خویش و نقل کرده بود با فارسی در سنه ۴۷۳ و ما آن را ازفارسی به عربی نقل کردیم ثانیا به بلده کاشان در سنه ۵۷۳ و من [یعنی عماد طبری] ثالثا نقل کردم از عربی به فارسی در شهر قم در سنه ۶۷۱).

در مناقب برگ ۱۱۷- ب می‌نویسد: مولانا العالم الفقیه الفاضل ناصرالشریعه حجۀالاسلام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن محمد الطوسی المشهدی گوید در کتاب ثاقب که در مناقب ایراد کرده که ...» در برگ ۱۱۸- الف و ۱۴۱- الف مطالبی از همان کتاب نقل شده است. و در ۲/ ۶۳۶: «امام

ص:۸۱

ابوجعفر بن علی بن محمد المعروف بالعماد الطوسی در کتاب مناقب گفت ...»، و عماد الدین طوسی گوید در کتاب ثاقب که ...». به نظر می‌رسد مناقب الطاهرین درموارد فراوانی از کتاب الثاقب نقل کرده باشد بدون آن که از آن نام ببرد. گفتنی است که الثاقب فی المناقب به چاپ رسیده است. (قم، ۱۴۱۲ ق).

۳۰. جامع العلوم/ ابوعبدالله مخلص الدین محمد بن معمر بن عبدالواحد بن فاخر قریشی اصفهانی (۵۲۰- ۶۰۳)

مخلص الدین عالمی معروف بوده و ذهبی او را با عناوینی مانند «کان رئیسا محتشما، محدثا، مفیدا، متفننا بصیرا بالمذهب الشافعی، له صورهٔ کبیرهٔ فی الدولهٔ» ستوده است. (سیر اعلام النبلاء: ۲۱/ ۴۲۹- ۴۲۸) کامل ۱/ ۱۷۳ و ۱۷۶: بدون یاد از نام کتاب، مطالبی نقل کرده (مخلص الدین محمد بن معمر اصفهانی و ترمذی و قزوینی و امثال ایشان ایراد کرده اند ...)، اما در ۱۷۹ نام کتاب آمده است. در ۲۱۸ نام کامل وی آمده و حدیثی از کتاب وی نقل شده و در ص ۲۱۹ گفته شده که وی از علمای اصفهان است. نیز نک: ۲۲۵، ۲۳۰

اخبار و احادیث: ۱۸۳ (او را شاگرد ابن مردویه معرفی می کند).

۳۱. جلاء الابصار/ المحسن بن محمد بن کرامه، حاکم جشمی (م ۴۹۴)

کامل: ۲/ ۲۰۸

این اثر از حاکم جشمی عالم معتزلی زیدی است. بخشی از این کتاب را مادلونگ در کتاب اخبار الائمهٔ الزیدیهٔ (بیروت، ۱۹۸۷، صص ۱۳۴- ۱۱۹) چاپ کرده است.

۳۲. جوامع العلوم/ فخر رازی (م ۶۰۶)

سلیمان الوداغ از این کتاب با عنوان جامع العلوم یاد کرده و گفته است که زبان آن فارسی و مشتمل بر تعاریف مختصر در قالب دایرهٔ المعارفی است.

ص:۸۲

مناقب الطاهرین (برگ ۲۰۳– الف): فخر رازی در جوامع العلوم آورده که جمشید هفتصد و هفده سال پادشاهی کرد و ...

۳۳. الجمع بین الصحیحین/ ابوبکر محمد بن عبدالله الشیبانی (م ۳۸۸)

وی چندین کتاب از جمله اثر بالا و المسند الصحیح علی کتاب مسلم دارد.

اخبار و احادیث: ۶۷. در اینجا دو نقل از این نویسنده آمده اما نام کتابی ذکر نشده است. به اعتبار آن که قبل از نقلهای یاد شده نام بخاری و مسلم آمده، می توان منبع پیشگفته دانست. بنابراین عنوان کتاب حدسی است.

۳۴. الحاویه فی مذمات معاویه/ ابوالقاسم (یا قاسم) بن محمد بن احمد مأمونی خوارزمی

ابن طاووس (م ۶۶۴) و علامه حلی (م ۷۲۶) هم از این کتاب نقل کرده‌اند، اما هیچکدام نام مؤلف را نیاورده‌اند. کلبرگ هم در کتابخانه ابن طاووس (ص ۲۳۹) مؤلف را نشناخته است. این کتاب از منابع اصلی عماد طبری در کامل در سقیفه است.

تحفه الابرار: ۱۳۵: حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام است که فرمود: یا علیّ! لایتقدّمک بعدی الّا کافر و لایتأخّر عنک الّا کافر.

کامل: ۲/ ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶ (حسام خوارزمی گوید یا صاحب حاویه گوید)، ۱۷۸، ۱۷۸. پس از آن مؤلف در پایان فصل چهارم از باب بیست و هفتم که در احوال معاویه است می‌نویسد: «این دو فصل (گویا مقصود فصل پنجم و ششم همان باب است) قول مخالفان است و در کتاب رسالهٔ الحاویه فی مذمات معاویه‌ایراد کرد شیخ فاضل زین العابدین واعظ قاسم بن محمد بن احمد مأمونی و او از جمله علمای اهل سنت است.» پس از آن از صفحه ۲۱۶ به بعد مکررنام مؤلف و کتاب و نقلهایی از آن آمده است: کامل ۲/ ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰. در

ص:۸۳

این صورت توان گفت که عماد طبری حجم زیادی از این کتاب ناشناخته را حفظ کرده است. مطلبی که در باره دختر کوچک امام حسین (ع) درگذشته در شام آمده از همین کتاب نقل شده است. عجایب و غرایب فراوانی به خصوص در باره حادثه کربلا از این کتاب نقل شده است.

اسرار الامامه: ۲۵۳ تنها یک مورد با عنوان أورد ابوالقاسم المأمونی الخوارزمی فی کتاب الحاویه نقل شده است.

۳۵. حلیهٔ الاولیاء/ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰)

تحفه/ ۵۷: «در حلیه اولیاء جامع العلوم ابونعیم اصفهانی آمده» حدیث من تؤضأ بعد الغسل فلیس منا را نقل کرده است. گویا تعبیر «جامع العلوم» به عنوان لقب ابونعیم آمده است. در اخبار و احادیث: ۵۴ هم روایتی را از صالحانی آورده و سند آن را به شیخ خود ابوطاهر روح رازی عن «صاحب جامع العلوم ابی نعیم الحافظ الاصفهانی» منسوب کرده است.

اسرار الامامه: ۴۰۴ آمده است: فی جامع العلوم لابی نعیم الاصفهانی.

اخبار و احادیث: ۱۷۰ آمده است: «و کتاب ابونعیم الحافظ صاحب جامع العلوم». علی القاعده می باید به عنوان لقبی برای ابونعیم بکار رفته باشد.

مناقب الطاهرین: ۲/ ۶۱۰ نقلی از زهری در باره حضرت سجاد (ع) از این کتاب آورده است.

اخبار احادیث: ۴۴ ۴۲ خبری از ابونعیم به نقل از کتاب صالحانی (المجتبی) آورده است. در ص: ۱۶۱ از وی حدیثی نقل شده اما نام کتابی برده نشده است.

۳۶. دلائل النبوهٔ/ احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸)

مناقب الطاهرین: ۱/ ۴۳

ص:۸۴

۳۷. راحهٔ الموالف/؟

اخبار و احادیث: ۱۳۳ (خبری در باره فراریان روز احـد)، ۱۷۶ (خبر گفتگوی عمر بـا ابن عباس در بیماری مرگ خلیفه)، ۲۰۰ (خبر حـذف حی علی خیر العمل و افزون الصـلاهٔ خیر من النوم)، ۲۲۷ ۲۲۶ (داسـتانی از ابن نما و امین عباسی)، ۲۴۲ (گفتگوی ابوبکر با عائشه در بیماری مرگ)، ۲۶۴ (خبری در باره زمان مرگ عمر).

۳۸. زلّهٔ الانبیاء/ ابوالفضل مشاط (قرن ششم)

تحفه/ ۱۰۰: و کتاب زلهٔ الانبیاء جمع کردند و شیعیان به معارضه آن تنزیه الانبیاء جمع کردند.

عبدالجلیل رازی از زلهٔ الانبیاء بُوالفضل مشاط یاد کرده است. نقض: ۲۴۴

۳۹. کتاب الزینه/ ابوحاتم احمد بن حمدان رازی (م ۳۲۲)

تحفه/ ۱۴۰: در جلد سیم زینت آمد که در ایام رسول هیچ اسمی از اسماء مذاهب مشهور نبود الّا اسم شیعه و سبب آن بود که عمار و ابوذر و سلمان و مقداد، ایشان دائما با علی بودندی ...».

کامل: ۱/ ۴۴ همان مطلب بالا از کتاب الزینه نقل شده و از «کتب مخالفان» شمرده شده است.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۳۰، ۴۱۰ (این روایت که: حسن و حسین اسباط پیامبرصلی الله علیه وآله هستند). نیز در ۲/ ۹۰۲ آمده: در کتاب الزینه آمد که مرجئه آن بود که تفضیل نهاد صحابه را بر علی (ع).

اسرار الامامه: ۱۶۳ (از الزینه مجلد سوم)، ۲۱۹ (در اینجا، کتاب را از جمله کتب اهل سنت می شمرد)، ۲۵۰

مؤلف این کتاب ابوحاتم احمـد بن حمدان رازی و شـیعه اسـماعیلی است و کتاب الزینه با تحقیق عبدالله سـلوم السامرائی چاپ شده است.

ص:۸۵

۴۰. سواد و بیاض/ خواجه علی بن حسن سیرگانی

تحفه: ۲۴۷: خبر آگاهی حذیفه از نام منافقان است و پرسش عمر از وی در باره این که آیا او جزو آنان هست؟ عماد نوشته است: چنان که در کتاب سواد و بیاض آمد از کتب اهل سنت در ذکر طبقات مشایخ. نسخه هایی از ین کتاب برجای مانده است.

۴۱. سوق العروس/ ابوعبدالله دامغانی (قرن پنجم)

تحفه: ۱۲۹، ۱۳۰ دو مطلب از آن نقل کرده است. نخست در شأن نزول آیه تطهیر در باره اهل بیت. و دوم اشعاری در باره ی وم الطهور از سید حمیری:

أین یوم الطهور یوم عظیمفاز بالفضل فیه اهل الکساء

قام فیه النبی مبتهلا ضارعا إلی ربّه بحسن الرجاء

قال یا ربّ إنّهم اهل بیتیفاستجب فیهم الهی دعایی

کامل: ۱/ ۱۶۱: اشعار بالا از کتاب سوق العروس دامغانی که از اصحاب حدیث شمرده شده نقل گردیده، و دو بیت ذیل بر آن افزوده شده است.

أذهب الرجس عنهم و عن الابناء عنهم عن بنی الابناء

رحمهٔالله و السلام علیکمو صلوهٔ الابرار و الاتقیاء

اسرار الامامه: ۲۴۲

مؤلفی با نام ابوعبدالله حسین بن محمد بن ابراهیم دامغانی که در قرن پنجم می‌زیسته مؤلف کتابی است با نام اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن که چاپ شده و می‌تواند همین نویسنده باشد. ابن طاووس در سعد السعود (ص ۲۵۹) از آن کتاب مطلبی نقل کرده است. در میان توضیحات کلبرگ در باره این مؤلف اشاره‌ای به کتاب سوق العروس نشده است (کتابخانه ابن طاووس، ص ۶۰۴) ذهبی (تاریخ الاسلام ۴۷۱- ۴۸۰، ص ۲۲۹). حاجی خلیفه (کشف الظنون، ص ۱۰۰۹) کتابی با نام سوق العروس به ابومعشر عبدالکریم بن عبدالصمد طبری

ص:۸۶

ساکن مکه (م ۴۷۸) نسبت داده که در باره قراءت است.

۴۲. السیرة النبویة/ محمد ابن اسحاق بن یسار (۱۵۰ یا ۱۵۱)

اخبار و احادیث: ۵۷ (روایت إن أوّل من آمن و صلّی خلف رسول الله صلی‌الله علی علیه وآله و صدّق به علیّ بن أبی طالب). از کتاب ابن اسحاق یا این خبر به عنوان کتاب یا خبری که در آفاق عالم مطرح است، یاد شده.

۴۳. شرح شهاب/ ابوالقاسم بن ابراهیم الوراق‌عانی

حاجی خلیفه از این شرح بر شهاب الاخبار در کشف الظنون: ۲/ ۱۰۶۷ یاد کرده است.

تحفه: ۱۸۴: نقلی از مؤلف در باره سخن قضاعی آورده که گفته است محدثان اجماع کرده‌اند که المهدی من ولد الحسین والمهدی من ولد فاطمه. عماد طبری به پاسخگویی این شبهه پرداخته است.

اسرار الامامه: ۳۳۲

اخبار و احادیث: ۱۸۹

۴۴. شرح الشهاب یا روح الاحباب و روح الالباب/ ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد خزاعی

اخبار و احادیث: ۱۸۹، ۲۱۲

در متن تنها از خزاعی و شرح او بر شهاب یاد شده است. عنوان کتاب از مقدمه ارموی بر شهاب الاخبار (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ج) گرفته شده است.

۴۵. شرف النبی (ص)/ ابوسعد (ابوسعید) عبدالملک بن ابی عثمان واعظ خرگوشی (۴۰۶ یا ۴۰۷)

ص:۸۷

کتاب و نویسنده هر دو مشهورند و متن عربی هم در سالهای اخیر به چاپ رسیده است. ترجمه کهن فارسی آن سالها پیش نشر شده و کتـاب مزبور همیشه مورد استناد علمـای شیعه بوده است، چنـان که طبرسـی در اعلام الوری و ابن شـهرآشوب در منـاقب از آن استفاده کرده‌اند.

کامل: ۱/ ۲۴۱: مطلبی از شرف النبی (ص) نقل کرده و نام مؤلف را هم با پیشوند استاد یاد کرده است.

تحفه: ۲۱۲: حـدیث رسول فرمود: اللهم اجعل لی وزیرا من أهلی علیّ بن ابی‌طالب، از امام خرگوشی بـدون یاد از نام کتاب. در تحفه: ۱۴۱ از کتـاب شـرف النبوهٔ یـاد شـده ولی نام مؤلف نیامـده است. مطلب آنجا در باره ایمان آوردن ابوبکر به توصـیه بحیرای راهب است که گفت پیـامبری خواهـد آمـد و تـو وزیر او خواهی بود. این مطلب به عینه در شـرف النبی ترجمه راونـدی (تصـحیح محمد روشن، تهران، ۱۳۶۱ ص) آمده است.

اسرار الامامه: ۲۲۵، ۳۴۱، (ذکره الخرگوشی محدث خراسان)، ۴۰۷

۴۶. شهاب الاخبار/ ابوعبدالله محمد بن سلامه قضاعی (م ۴۵۴)

این کتاب حـدیثی قضاعی است که اسانید آن را حذف کرده و همراه اسانید در مسـند الشـهاب آورده است. فردوس الاخبار دیلمی همین کتـاب است با ترتیبی دیگر. کتاب شـهاب مورد توجه علمای شـیعه و سـنی بوده و شـروحی هم بر آن نوشـتهاند (کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۲۳، و مقدمه ارموی بر شهاب الاخبار، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ج).

تحفهٔ: ۱۳۶ (حدیث سفینه)، ۱۵۹: احفظونی فی أصحابی فإنّهم خیار امّتی و احفظونی فی عترتی فإنّهم خیار أصحابی.

اسرار الامامه: ۲۵۰ (حدیث سفینه)، ۲۹۶، ۳۳۱،

اخبار و احادیث: ۲۰، ۶۵، ۶۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۳۵

ص:۸۸

۴۷. صحیح بخاری/ محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶)

تحفه: ۱۱۶، ۱۴۱ (حدیث یوم الخمیس)، ۱۷۰ (رجوع عیسی). در ص ۱۰۹ اشارتی به بخاری دارد. در ۱۴۲ حدیث طیر نقل شده و آمده است که این حدیث در جمیع «صحیح‌ها» آمده است. در ۱۴۳ حدیث غدیر آمده و گفته شده که در صحیح مسطور است (طبعا نباید مقصود صحیح بخاری باشد). مؤلف لفظ صحیح را اعم از صحیحین می‌داند و حتی کتاب حاکم نیشابوری را هم که مستدرک بر صحیحین است با عنوان صحیح حاکم یاد می‌کند. در ۱۳۸ به نقل از نکت الفصول مطلبی از صحیحین نقل شده. در ۱۵۳ حدیث لاطاعهٔ لمخلوق فی معصیهٔ الخالق آمده و گفته شده در صحیحین مسطور است.

کامل: ۱/ ۱۶۹ به بعد، احادیث فراوانی از بخاری نقل و احادیث مناقض با آن آمده است. نگاه کنید به عنوان تناقضات البخاری.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۹۱

اسرار الامامه: ۱۱۰، ۱۷۳، ۲۲۵، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۸، ۲۹۲، ۴۳۵

اخبار و احادیث: ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۶۶، ۶۷، ۸۴، ۸۵، ۹۵، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹ ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۳۶

در اثر اخیر هم گاهی به طور کلی از «صحاح» یاد می کند (اخبار و احادیث: ۱۵۵). و یا این که: در هفت صحیح الشأن و ... و صحاح و غیر آنها ... (اخبار و احادیث: ۱۸۵). نیز در اخبار و احادیث: ۱۷۷: آمده: در صحیح از کتب مخالفان آمده است.

۴۸. صحیح مسلم/ مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱)

تحفه: ۱۱۶ روایتی نقل کرده که مربوط به گرفتن خرمای صدقه از دهان امام حسن علیه السلام است.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۹۲

ص:۸۹

اسرار الامامه: ۴۱۰،

اخبار و احادیث: ۶۷، ۱۵۶، ۱۷۳

۴۹. العثمانیه/ ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵)

کامل: ۲/ ۳۶: جاحظ ناصبی یزیـدی گویـد در کتاب عثمانی که ابوبکر چون اسـلام آورد ...» وی در جای دیگر نیز بدون یاد از نام کتاب، از جاحظ نقلهایی دارد. از جمله نک: ۲/ ۶۳ که می نویسد: و عجب تر که جاحظ فاسق گویند که در جمله علوم شروع کرد از لغت و نحو و صـرف و فقه و کلاـم و اصول الفقه و ریاضـیات و منطقیات و طبیعیات و الهیات و امثال آن زیرا که او عـداوت امیر المؤمنین و اهل بیت ظاهر کرده و کتابها ساخته بر نقص علی و اهل بیت علی.

۵۰. عمل السنهٔ/؟

معتقد الامامیهٔ: ۲۰۰، ۲۲۴

شاید از شیخ طوسی باشد که صاحب معالم العلماء: ۱۱۵ از این اثر در فهرست کتابهای او یاد کرده است ..

۵۱. عین الائمه/ مؤلف؟

مؤلف بـدون ذکر نـام مؤلف می‌نویسـد: عین الا ئمه روایت کنـد که به ده وجه لعنت برمعاویه رواست. کتابی با این عنوان در ذریعه نیامده است.

۵۲. العیون/ الفنونی

اخبار و احادیث: ۱۹۸: و در کتاب عیون الفنونی آمده است (مطلبی در باره قضاوت ابوبکر به چند حکم در یک مسأله) و بعد اضافه می کند: و عیونی ناصبی تمام بود.

ص:۹۰

۵۳. عیون المحاسن/؟

کامل: ۱/ ۴۹ طبری نوشته است که بابویه قمی در کتاب عیون المحاسن ایراد کرد که ...» سپس روایت سلسلهٔ الذهب را از امام رضا (ع) نقل کرده است. این کتاب از شیخ مفید است نه از بابویه قمی. در مناقب الطاهرین (برگ ۱۱۵- ب) نوشته است: ... و این جمله دلالت امامت ایشان است که علم ناخوانده و به استاد نرفته کتب اوائل و اواخر بر جمله اطلاع داشتند و این جمله نبود الا به توفیق الهی و تأیید سماوی و این بحثی عظیم است و تمام در عیون المحاسن موجود است در چند اوراق و از کتب این بنده است! در اسرار الامامه: ۵۱۶ حدیثی از آن نقل کرده اما مؤلف کتاب را یاد نکرده است. شاید مقصودش از عبارت پیشگفته این باشد که کتاب در ملکیت اوست.

۵۴. الفتوح/ احمد بن اعثم کوفی (م ح. ۳۱۴)

تحفه: ۲۳۱ یک متن نسبتا بلندی از فتوح در مذاکره امام علی (ع) با صحابه در باره خلافت.

کامل: ۱/ ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۵۸؛ ۲/ ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۰، ۲۵۲.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۷۱

اسرار الامامه: ۱۷۱ (در آنجا می نویسد که ابن اعثم ناصبی بوده است) ۳۷۱،

اخبار و احادیث: ۴۲، ۱۷۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۴۰، ۲۵۲

۵۵. فتوح الشام/ محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷) فضائل أهل بیت(ع)، عماد الطبری مقدمه‌مصحح ۹۰ بخش دوم کتابخانه عماد الدین طبری ..... ص : ۷۱

یا مؤلف مع الواسطه نقلی از آن در کامل ۱/ ۳۳۷ آورده با این عبارت: «وگویند که واقدی در کتاب فتوح الشام ایراد کرد که ابوبکر در مرض موت

ص:۹۱

گفت ...». در کامل ۲/ ۷ می‌نویسد: «واقدی که از جمله مورخان و از کبار علمای نواصب است گوید ..» درآنجا یادی ازنام کتاب نکرده. ونیز نک: ۲/ ۱۵۳.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۴۲۷، ۲/ ۸۱۷ (محمد بن عمر واقدی رازی گوید ..).

اخبار و احادیث: ۱۷۷، ۲۳۱ (واقدی که عثمانی مذهب است و ناصبی اعتقاد در کتاب فتوح الشام آورده است)، ۲۵۰ (مورد اخیر نام کتاب نیامده و فقط آمده است که واقدی ناصبی گوید).

۵۶. الفردوس/ ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی (م ۵۰۹)

کامل: ۲/ ۲۶۳: مؤلف بدون یاد از نام مؤلف می‌نویسد: «صاحب کتاب فردوس گوید: اوّل من یختصم یوم القیامهٔ بین یدی الله علی. در باره مؤلف و کتاب فرودس و نقلهای علمای شیعه از آن نک: کتابخانه ابن طاووس: ۲۷۰

۵۷. فضائل الصحابه/ احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸)

احمد بن حسین بیهقی صاحب دو کتاب معروف السنن و دلائل النبوه است. در مواردی، عماد از مشاهیر الصحابه یاد می کند که در میان آثار منسوب به وی چنین اثری نیست. آنچه هست کتاب فضائل الصحابه است که عماد در مواردی از آن نقل کرده و هرچند ضعیف اما احتمال تصحیف وجود دارد.

تحفه: ۱۳۹ و ۲۶۳ (به نقل از فخر رازی از این کتاب) حدیث من أراد أن ینظر إلی آدم فی علمه و إلی نوح فی تقواه و إلی ابراهیم فی خلّته و إلی موسی فی هیبته و إلی عیسی فی عبادته فلینظر إلی علیّ بن ابی طالب را نقل کرده است.

کامل: ۱/ ۹۰ همان حدیث آمده و نام کتاب به غلط در متن چاپی: احمد سقی در مناشیر الصحابه ضبط شده است. ۲/ ۲۰۴: احمد بن حسن بن حسین بیهقی گوید که معاویه بد کرد، اما از ایمان بیرون نرفت به سبب عداوت و

ص:۹۲

محاربه با علی. ۲/ ۲۱۳: نام کتاب فضائل الصحابه آمده که ممکن است کتاب دیگری از وی باشد.

اربعین: ۱۱۷: «احمد بیهقی در ذکر صحابه آورده ...» در ادامه همان حدیث بالا نقل شده است.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۳۶۵ (با عنوان فضائل الصحابهٔ).

اخبار و احادیث: ۴۹، ۱۹۵

۵۸. فعلت فلا تلم/ مؤلف؟

کامل: ۲/ ۱۲۹ تنها به نام کتاب اشاره کرده و نقلی آورده که عمر و ابوبکرو معاذ جبل و سالم مولی حذیفه و ابوعبیده در مرگ جمله ویل و ثبورگویان بمردند. نیز در ۲/ ۱۳۲ سخن ابوبکر در وقت مرگ نقل شده است. نجاشی از کتابی با عنوان قد فعلت فلاتلم برای مظفر بن محمد بلخی متکلم شیعی یاد کرده است (الرجال، ص ۴۲۲، ش).

اخبار و احادیث: ۱۷۲ (نقلی از آن که می گوید آن را در کامل در سقیفه آورده است).

۵۹. قصص الانبیاء/ علی بن حمزهٔ النحوی الکسائی (م ۱۸۹)

از این کتاب با عنوان کتاب المبتدأ هم یاد شده است (طرائف، ص ۱۷۹، ۱۸۰) این کتاب در لیدن چاپ شده (۱۹۲۲).

تحفه: ۲۱۰

کامل: ۱/ ۱۴۳ هر دو مورد حدیث: مکتوب علی ساق العرش لااله الاالله محمد رسول الله ایّدته بعلیّ و نصرته بعلیّ از منبع نقل کرده است. ۳۲۷: کسائی آورد که ....

اسرار الامامه: ۴۰۴

اخبار و احادیث: ۱۴۸

ص:۹۳

۶۰. کافیتین

تحفه: ۹۷: در باره علمایی که به دستور هولاکوخان کشته شدند می نویسد که یکی صاحب کافیتین بود در صرف و نحو.

۶۱. کتاب ابن قتیبه/ ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶)

اخبار و احادیث: ۶۸ می نویسد: و ابن قتیبه که از علمای اهل سنت است در کتاب خود آورده که، چون رسول از دنیا بیرون شد علی با بنوهاشم و هفده تن از اکابر صحابه رافضی شدند و حصر ایشان بکرد که ابوذر وسلمان وعمار و ...

۶۲. الکشاف/ محمود بن عمر معروف به جار الله زمخشری (م ۵۳۸)

کامل: ۱/ ۵۱ در باره آیه مودت. ۷۹ (و ۲/ ۲۰۷ به نقل از جارالله علامه بدون یاد از کتاب) حدیث انفاق انگشتری توسط امام علی (ع) در نماز. ۱/ ۱۵۱ حدیث سُبّاق الامم ثلاثهٔ ... از تفسیر نقل شده است. ۲/ ۲۱۹: حاکم مفسر گوید در کتاب کشاف! و نک: ۲/ ۲۵۴. (علی الاصول، لقب حاکم برای زمخشری رایج نبوده است).

اسرار الامامه: ۳۲۰

اخبار و احادیث: ۵۶، ۹۷، ۲۱۷ (بدون ذکر نام کتاب)، ۲۱۹

۶۳. کشف البارع اصفهانی؟

تحفه/ ۱۳۸: می گوید آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (مریم: ۹۶) در شأن علی (ع) وارد شده است. در باره نویسنده آگاهی بیشتر به دست نداده است.

اسرار الامامه: ۲۵۵ (همان نقل بالا)

اربعین: ۱۲۸ آمده: «بارع اصفهانی در بعضی از کتب خویش آورده‌است ... که

ص:۹۴

سه حسنه علی را بود که در جهان کس را نبود: اول تزویج فاطمه (س)، دوم رایت به وی دادن در روز خیبر، سیم نجوی.»

۶۴. لطائف/ ابواسحاق ثعالبی

تحفه: ۲۴۴ مطلبی حاکی ازبدگویی از عثمان توسط عایشه، نقل کرده است.

اسرار الامامه: ۱۵۷ خبری در باره قتل عثمان.

۶۵. مترجم الاخبار/ محمود بن عمر جار الله زمخشری (م ۵۳۸)

اخبار و احادیث: ۲۰۷– ۲۰۸ روایت: ان صلیتم حتی تکونوا کالحنائر ما نفعکم ذلک حتی تحبوا آل رسول الله.

۶۶. کتاب مثالب بنی امیه/ ابوسعید اسماعیل بن علی السمان الحافظ الزاهد الرازی (م شعبان ۴۴۵)

ابوسعید از مشایخ معتزله و عدلیه بوده و در مصادر فراوانی شرح حالش آمده است. (سیر اعلام النبلاء، ۱۸/ ۵۹– ۵۵)

کامل: ۱/ ۱۳۳– ۱۳۴ مطلبی از این کتاب نقل شده است. در ۲/ ۱۸۲ می‌نویسد: فی فوائد و نکات وردت فی کتاب مثالب بنی امیهٔ من کلام الشیخ الزاهد الحافظ ابوسعید اسماعیل بن علی السمان و هو من علماء اهل السنهٔ فکتبت ما هو من خلاصهٔ کتابه و نوادره. پس از آن در طی صفحاتی مطالب این کتاب را نقل می‌کند که تا ص ۱۹۷ ادامه می‌یابد. این یکی از بخشهای مهم این کتاب است. ۲/ ۱۹۷: این فصل از منتخبات کلام ابوسعید سمان است و هر کلمه حجت است شیعه را برمخالفان، زیرا که او از جمله علمای اهل سنت است و از جمله روات اخبار و احادیث ایشان. در ۲/ ۲۰۲ نیز مطلبی از آن نقل شده است.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۳۰ (در باره سنت لعن بر امام علی (ع) و سنی نامیده

ص:۹۵

شدن مخالفان).

اسرار الامامه: ۱۶۱ حکایتی در باره مناظره یک مسلمان با مجوسی)

تحفه: ۹۹ (همان خبر بالا در مناظره). در اینجا عنوان کتاب بنی امیهٔ است.

۶۷. المجتبی/ سعد الدین محمود بن محمد بن حسن الصالحانی

مؤلف در آثارش مکرر از این کتاب نقل کرده است. در تحفه: ۱۳۷ نام وی محمد بن حسن صالحانی آمده و گفته شده است: از علمای کبار اصفهان بود از متأخران. اما نام وی در اخبار و احادیث: ۲۹ محمود بن محمد صالحانی آمده است. در اخبار: ۱۰۱ سعد الدین محمود بن محمد صالحانی آمده. حدس آن است که در تحفه نیز محمود بن محمد بن حسن صالحانی بوده است.

تحفه: ۱۳۷ در باره صالحان می‌نویسد: «و صالحان ملتی است در اصفهان و گویند ایشان خزاعیانند.» سمعانی ذیل عنوان صالحان می‌نویسد: صالحان محله بزرگی است در اصفهان. وی سپس نام برخی از عالمان منسوب به آن محل را آورده که البته نام مؤلف المجتبی در میان آنان نیست.

تحفه: ۱۲۹ در باره نزول آیه تطهیر در باره پنج تن آل عبا (ع). ۱۳۷: روایت لو اجتمع الخلائق کلّهم علی حبّ علی بن ابی طالب لما خلق النار. ۱۳۷: روایت: یا علیّ حبّک حسنهٔ لاتضر معها سیئهٔ و بغضک سیئهٔ لاتنفع معها حسنهٔ. ۱۳۷: روایت من شکّ فی علیّ فهو کافر. ۲۱۰: در باره نزول آیه فأن حسبک الله هو الذی أیّدک بنصره و بالمؤمنین در باره امام علی (ع). ۲۱۲: روایت اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی علی بن ابی طالب. ۲۱۷: روایت: لاتسبوا علیا و لا اهل البیت.

اسرار الامامه: ۶۷، ۱۵۴، ۲۴۲، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۶، ۳۰۶، ۴۰۴ (دو مورد)، ۴۰۷، ۴۲۰، ۴۲۷.

اخبار و احادیث: ۲۹ ۱ (در این صفحات جمعا نوزده حدیث نقل کرده و در انتها نوشته است: این نوزده حدیث از کتاب محمود بن محمد صالحانی

ص:۹۶

اصفهانی شافعی مذهب نوشته شد. موارد بعدی هم همه حدیث است منهای دو مورد که شعر است.). ۱۸، ۲۱، ۲۷ (شعری در باره عترت)، ۲۹، ۳۸– ۳۹ (سه مورد)، ۴۵ ۴۲ (سه خبر مفصل از آن نقل کرده می نویسد: و این سه حدیث از کتاب مجتبی است. صالحانی اخبار یاد شده را از ابونعیم نقل کرده است. همین طور ۴۶)، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، (صالحانی در اول مجلد کتاب مجتبی گفت ...)، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۸ ۷۴، ۸۳ (شعر)، ۸۵– ۸۶، ۸۸ (صالحان محلتی است در اصفهان)، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، (احتمالاـ روایت طولانی گفتگوی اعمش و منصور عباسی در باره فضائل امام علی علیه السلام هم از همین اثر است که تا صفحه ۱۱۲ به طول می انجامد.)، ۱۱۴، ۱۲۸ ۱۱۸، ۱۳۴؛ ۱۳۵، ۱۳۸؛ ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۹۱– ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۴– ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۷ (صالحانی این موارد را از ابونعیم گرفته است)، ۲۳۴، ۲۳۶

بر این اساس باید گفت که وی بخش زیادی از کتاب المجتبی را برای ما نگه داشته است.

۶۸. مجموع الدعوات/ ابوجعفر محمد بن هارون تلعکبری (م ۳۵۸)

معتقد الامامیة: ۲۳۳

در منبع، نام مؤلف نیامده و نام نویسنده بر اساس اطلاعی است که از کتابی با همین نام و از این مؤلف داریم.

۶۹. کتاب محیط/ قاضی القضاة

مقصود از قاضی القضاة قاضی عبدالجبار (م ۴۱۳) است و کتاب المحیط نیز به چاپ رسیده است.

کامل: ۲/ ۲۲۵ با اشاره با نام کتاب و مؤلف به صورت بالاـ آورده است که امام علی (ع) پیش از قتل عمار هرگز ابتدا به قتال با ایشان نکرد.

ص:۹۷

۷۰. المستدرک علی الصحیحین/ حاکم نیشابوری

تحفه: ۱۰۴ حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در باره علی علیه السلام: انه لن یخرجکم من هدی و لن یدخلکم فی ضلالهٔ. ۱۳۶ با این عبارت: در جمله کتب ایشان وارد است خاصه در صحیحه حاکم که رسول (ص) فرمود: علیّ معالقرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.

اسرار الامامه: ۴۳۵

۷۱. المسترشد فی الامامهٔ/ عماد الدین ابوجعفر محمد بن جریر طبری

مؤلف این کتاب از عالمان شیعی است و کتاب هم به چاپ رسیده است. در برخی از مآخذ این دو عمادالدین طبری با یکدیگر خلط شده و کتب مؤلف ما به او نسبت داده شده است. عماد طبری چندین بار از این کتاب احادیثی نقل کرده است.

تحفه: ۱۲۹، ۱۴۳، ۲۱۷، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴.

کامل: ۱/ ۲۴۹ (نقل حدیثی از مؤلف طبری) نیز در کامل: ۲/ ۱۵۳، ۳۰۴.

اسرار الامامه: ۲۱۹ (به عنوان ابوجعفر محمد بن جریر الطبری در کتابش المسترشد)، ۲۴۲، ۳۱۰، ۳۱۱، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۴ (چهار مورد اخیر: فی کتاب المؤلف الطبری)، ۴۰۷، ۴۲۱،

اخبار و احادیث: ۲۱۸ (ورد فی کتاب المؤلف لمحمد بن جریر الطبری)، ۲۱۹

۷۲. مشکل الاثار/ احمد بن محمد بن سلامه طحاوی (م ۳۲۱)

این کتاب در چهار مجلد چاپ شده است.

کامل: ۲/ ۲۰۸

۷۳. مصابیح السنهٔ/ حسین بن مسعود بغوی!

مؤلف موارد فراوانی از مصابیح نقل کرده اما توضیح بیشتری نه از نظر نام

ص:۹۸

کتاب ونه نام مؤلف به دست نداده است.

تحفه: ۱۳۲: حـدیثِ علیّ منّی و أنا من علی. ۱۳۹: پرسـش عباس از پیامبر (ص) برای بعـد از وی و پاسخ رسول که: فأشار الی علی. ۱۴۳: حدیث غدیر. ۱۴۵: سخن رسول در هنگـام فرسـتادن امام علی در سریه‌ای: اللهم لاتمتنی حتی ترانی علیا. در ص ۱۴۶ بعد از نقل چند حدیث می‌نویسد: این جمله اخبار در مصابیح اهل سنت نوشته‌اند حجت را و فضل عترت را. ۱۶۰: حدیث مؤاخات. ۱۷۱: حدیث اثنا عشر خلیفه. و پس از آن نویسد: و امثال این چهار خبر در مصابیح مسطور است.

کامل: ۱/ ۱۰۵ شأن نزول آیه ام یحسـدون النـاس علی ما آتاهم ... ۱۲۱ (دو مورد)، ۱۲۶ (دو مورد)، ۱۴۸، ۱۵۵ (دو مورد)، ۱۶۵؛ ۲ .۲۱۱ (دو مورد)، ۲۶۲. در کامل: ۲/ ۲۱۳ آمده است: «صاحب مصباح از حکیم بن جبیر روایت کند که ...» سپس حکایت منازعه ابوذر و معاویه را آورده است. تواند بود که مقصود مصابیح باشد.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۳۵

اسرار الامامه: ۲۵۵

اخبار و احادیث: ۱۷۷، ۱۷۹ ۱۷۸، ۱۸۳– ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۰۶، ۲۱۱ ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۴۰

۷۴. مصباح کبیر [مصباح المتهجد]/ محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰)

معتقد الامامیهٔ/ ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۳۳

۷۵. المعالم فی اصول الدین/ فخرالدین رازی

این اثر در سـال ۱۹۰۳ در قـاهره چـاپ شـده است. در فهرست آثـار عمـاد طبری کتابی در رد بر معالم فخر رازی دیـده می‌شود. در اسرار الامامه: ۲۷۰، ۳۴۵، ۴۴۵، ۴۷۷ هم نقدهایی به فخر رازی دارد.

ص:۹۹

تحفه/ ۲۴۱: باب نهم در آن که علمای سلف و خلف ایشان در حق صحابه گفته‌اند، چنان که در آخر معالم رمزی (کذا! باید رازی باشد) است در این باب وغیره. ۲۶۵ در آینجا آمده است: در اثنای کتاب رمزی! در هر باب گفته شد. تواند که بخشی از نقد کتاب معالم در همین باب نهم کتاب تحفه باشد.

عجیب آن که در نسخه چاپی کامل: ۱/ ۱۲۶ و ۳۰۴ هم از رمزی یاد شده است. پیش از این از اربعین و جامع العلوم فخر رازی هم یاد کردیم.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۲۸ بدون یاد از نام کتابی، از فخر مطلبی نقل شده است.

اخبار و احادیث: ۱۷۳: خبری در باره احراق مصاحف در زمان عثمان: چنان که در آخر معالم کلامی امام فخر رازی ذکر کرده است. در صفحات ۵۳، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۲ هم بدون نام کتابی، از فخر رازی جبری مطالبی نقل شده است.

۷۶. المعتمد فی المعتقد/ شهاب الدین ابوالفضل التوربشتی

اخبار و احادیث: ۲۴۲ خبر پشیمانی طلحه در وقت مرگ و اراده او برای بیعت با یکی از اصحاب امام علی (ع) به جهت بیعت با امام.

حاجی خلیفه از المعتمد فی المعتقد امام شهاب الدین فضل الله التوربشتی یاد کرده و البته آن را ندیده و تنها می گوید: واعظ کاشفی در تحفهٔ الصلوات از آن یاد کرده است (کشف الظنون: ۲/ ۱۷۳۳). در باره او بنگرید: الاعلام: ۵/ ۱۵۲. این کتاب که به فارسی است، توسط انتشارات حقیقت در ترکیه چاپ شده است (بنگرید:http ://www .hakikatkitabevi .com/persian /arabic .htm (. نام کتاب در اخبار و احادیث: ۲۴۲ شهاب بن توران بستی آمده است!

۷۷. المعجزات/ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق (م ۳۸۱)

مؤلف چندین صفحه از این کتاب را در مناقب الطاهرین (برگ ۱۵۷- الف و بعد از آن) نقل کرده با این عبارت: فصل من منتزعات من کلام ابی جعفر

ص:۱۰۰

محمد بن علی بن‌الحسین بن موسی بن بابویه القمی من اشیاء ذکرها فی کتابه المعجزات».

۷۸. [کتاب] المغازی/ ابان بن عثمان الاحمر (م ح. ۱۷۰)

از این کتاب اثری برجای نمانده و نقلهایی از آن در اعلام الوری طبرسی و کتابهای دیگر آمده که مؤلف این سطور مجموعه آنها را در کتابی با همین عنوان به چاپ رسانده است (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵).

مناقب الطاهرین: ۱/ ۱۹۸: در کتاب ابان بن عثمان آمد که آوازه به آوازه افتاد که قتل محمد به مدینه رسید، فاطمه و صفیه عمه رسول الله و جمله زنان مهاجر و انصاری روی به احد نهادند. و در ۱/ ۲۳۳ خبری در باره غزوه موته نقل شده است.

۷۹. مقاتل الطالبیین/ ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (م ۳۵۶)

تحفه: ۱۷۶: ... و صد و بیست‌هزار علویان و شیعه با ایشان مقتول شدند چنان که در مقاتل الطالبیین وارد شد.

مناقب الطاهرین: ۱/ ۱۷۶، ۳۶۰

اسرار الامامه: ۱۸۶

اخبار و احادیث: ۱۷

تقریبا در همه موارد از این کتاب با عنوان مقاتل الطالبیه یاد شده است.

۸۰. الملل و النحل/ محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸)

تحفه: ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۴۸: ابوبکر با عمر گفت: البدار یعنی بشتاب قبل البوار پیش از آن که علی از عزا و دفن رسول الله (ص) فارغ شود.

اسرار الامامه: ۳۳۳، ۴۷۲، ۴۹۰ (نقل از ملل و نحل شهرستانی یکسره ادامه داشته و وی خلاصه ای از آن کتاب را در باره فرقه های مختلف گزارش کرده

ص:۱۰۱

و البته لابلای آن، نکاتی بر آن افزوده است).

معتقد الامامیه: ۱۳۹

اخبار و احادیث: ۶۷

۸۱. المناقب/ موفق الدین ابی المؤید محمد بن احمد خوارزمی (م ۵۶۸)

کامل ۲/ ۲۰۷: طبری می‌نویسد: «صدرالائمه موفق بن احمد از علمای اهل‌سنت روایت کند که ...». در ۱/ ۲۳۳ و ۲/ ۲۰۷ تنها عنوان صدرالائمه آمده اما نامی از کتاب به میان نیامده است. یک بار هم در ۲/ ۲۳۲ از صدر الائمه ماوراءالنهری مطلبی نقل شده است.

اخبار و احادیث: ۵۳ (موفق بن احمد المکی خطیب خوارزم).

۸۲. المناقب/ ابوبکر احمد بن موسی مردویه اصفهانی (م رمضان ۴۱۰)

این کتاب یکی از آثاری است که عالمان شیعه از آن طریق مناقب امیرمؤمنان رافراوان نقل کرده‌اند. (در باره آن بنگرید به: اهل البیت فی المکتبة العربیة، عبدالعزیز الطباطبائی، ص ۵۷۶، ش ۷۱۹) گفتنی است که بنا به گفته ابن طاووس در طرائف: ۱۳۷ این کتاب مشتمل بر ۱۸۲ روایت در فضائل امیرالمؤمنین (ع) بوده است. (کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۹۵) ابن حجر هم در الاصابه بیست و هفت مورد از آن نقل کرده است (ابن‌حجر العسقلانی، شاکر محمود عبدالمنعم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۲، ص ۱۵). بازیافته های این کتاب به کوشش عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین در سال ۱۴۲۲ توسط انتشارات «دلیل ما» قم به چاپ رسیده است. این کتاب شامل ۲۹۸ روایت است. کتاب ما نزل من القرآن فی علی نیز همراه آن چاپ شده که آن هم مشتمل بر ۲۸۶ روایت و جمعا دو کتاب مشتمل بر ۵۸۵ حدیث است. عماد طبری فراوان از وی نقل کرده و در اخبار و احادیث: ۱۸۳ او را «سلطان المحدثین اصفهان» نام برده است.

ص:۱۰۲

تحفه: ۷۹: حدیث خمسهٔ منا معصومون أنا و علی وفاطمهٔ و الحسن والحسین. همین نقل در ۱۳۰ هم تکرار شده است. ۱۳۷: این عبارت: ابوبکراحمد بن موسی مردویه اصفهانی در کتاب مناقب که تألیف اوست آورده که عبدالله عباس گفت که سی و سه هزار حدیث ناطق است در حق علی (ع). ۲۰۰: این عبارت: ابوبکر بن مردویه گوید در مناقب خود که علی خود در آن مجمع هشتاد حجت خود ایراد کرد قبول نکردند. همین نقل در ۲۲۹ هم آمده اما بجای هشتاد، صد و هشتاد نوشته شده است. ۲۱۰: شأن نزول آیه فَإِنَّ حَسْبَکَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ (انفال: ۶۲) در باره امام علی علیه السلام است.

کامل: ۱/ ۱۶۷، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۸؛ ۲/ ۵۳ با این عبارت: «ابوبکر مردویه محدث مفسر اصفهانی در کتاب مناقب گفت ...»

اسرار الامامه: ۵۶، ۶۷، ۱۲۴ (در اینجا می نویسد: او شافعی مذهب و اصفهانی المولد است)، ۱۵۲ (فقط می گوید فی المناقب!)، ۱۵۴، ۲۴۳، ۳۲۱، ۴۰۵، ۴۶۵

اخبار و احادیث: ۲۵، ۳۴ ۳۳، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۹۶ (دو مورد)، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۸ (دو مورد)، ۱۲۶ (دو مورد)، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۸ (دو مورد)، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶– ۱۹۷، ۲۲۲– ۲۲۸، ۲۳۶ (دو مورد)، ۲۳۷ (دو مورد)، ۲۴۲– ۲۴۶

۸۳. منتهی المآرب و المطالب/ اصیل الدین عبیدالله بن عبدالاعلی بن محمد بن محمد بن القطان شافعی اصفهانی

نام مؤلف با تکمیل آنچه در تحفه و کامل آمده به صورت بالا نوشته شده است، گرچه گاه به جای عبیدالله، به خطا عبدالله نوشته شده است. عماد طبری در سال ۶۷۵ در خانه قطان از وی حدیث شنیده است (اسرار الامامه: ۴۰۶)

ص:۱۰۳

در اخبار و احادیث: ۲۶، ۱۰۲، ۱۱۴ اسم کامل مؤلف با نام کامل کتاب آمده است. در اخبار: ۱۷۰ از کتاب با عنوان تفسیر قطان یاد شده است. شافعی بودن او هم در اخبار: ۱۳۶ آمده است.

تحفه: ۱۲۹: در شأن نزول آیه تطهیر در حق اهل بیت. ۲۱۰: در شأن نزول آیه: فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ (انفال: ۶۲). ۲۱۱: روایت: ما احتذی احد النعال و لا رکب المطایا بعد رسول الله أفضل من جعفر بن ابی طالب. ۲۱۲: روایت: یا علیّ! أنت الوزیر و الخلیفة فی الأهل و المال و المسلمین فی کل غیبة. ۲۱۲: روایت: اللهم اجعل لی وزیرا من أهلی علیّ بن أبی طالب. ۲۱۲: خبر فرار عثمان در احد و بازگشت وی پس از سه روز.

کامل: ۱/ ۱۶۷ روایتی در فضیلت امام علی علیه السلام آمده است.

اسرار الامامه: ۲۴۲، ۴۰۵، ۴۰۶ (در باره قطان می نویسد: محدث اصفهان که در سال ۶۷۵ در خانه اش در اصفهان به من گفت: من سه هزار حدیث مسند در باره فضائل امام علی (ع) روایت می کنم و قریب ده هزار حدیث مرسل)، ۴۰۷ (دو مورد)، ۴۰۹.

اخبار و احادیث: ۲۰، ۲۶، ۴۸، ۴۹ (با لقب سید المحدثین) (دو مورد)، ۵۶، ۵۷، ۷۱، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴ (دو مورد)، ۱۶۸- ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۶

۸۴. المنهاج/ ابوالفتوح محمد الهمدانی

تحفه: ۲۰۷ نقلی در طعن بر ابوبکر.

اسرار الامامه: ۳۶۳. در آنجا نام کتاب «منهج» آمده است.

۸۵. مهذب [فی الفروع]/ ابواسحاق محمد بن ابراهیم شیرازی شافعی (م ۴۷۶)

اسرار الامامه: ۲۴۱ (جاء فی مهذب الشافعی فی اوّل الجلد). در منبع، نام

ص:۱۰۴

کامل کتاب و نام مؤلف، نیامده است.

۸۶. نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین/ تفسیر الشیرازی/ ابوبکر محمد بن مؤمن شیرازی (زندگی در قرن ششم).

مؤلف از این کتاب با عنوان بالا یاد کرده است. نام مؤلف در متن چاپی تحفه/ ۱۲۹ ابوبکر بن محمد موسی! آمده که باید «مؤمن» باشد. نویسنده صاحب کتاب نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین علیه السلام است که ابن طاوس و شماری از شیعیان از کتابش نقل کرده‌اند. وی این کتاب را از یک مجموعه از دوازده تفسیر فراهم آورده است. از جمله عبدالجلیل رازی در کتاب نقض: ۲۱۲ (نک: کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۸۸). عماد از این کتاب در اخبار و احادیث: ۵۰، ۱۷۰ با عنوان تفسیر الشیرازی یاد کرده است.

تحفهٔ الابرار: ۱۲۹ در شأن نزول آیه تطهیر؛ ۱۳۷: حدیث علی خیر البشر؛ ۱۴۸: سخنی از شافعی در تفسیر آل؛ ۲۱۰: شأن نزول آیه فان‌حسبک الله هو الذی ایدک بنصره؛ ۲۱۲: حدیث رسول که فرمود: اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی علیّ بن ابی طالب؛ همین مطلب در کامل ۱۴۲. ۱ آمده است؛ ۲۲۵: آن که رسول فرمود که در شب معراج علی را زیر عرش یافت (همین نقل در کامل ۱/ ۱۵۹).

کامل ۱/ ۱۴۷: اهل الذکر تفسیر به امام علی (ع) شده است. ۱۵۵: در باره فرار عثمان در احد. ۱۶۱– ۱۶۲ خواستگاری ابوبکر از فاطمه (س). ۱۶۷: نقلی در فضائل امام علی (ع).

اسرار الامامه: ۲۸، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۹۰، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۷،

اخبار و احادیث: ۴۸، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۷۱، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۶، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱ (دو مورد)، ۲۲۲، ۲۳۶

ص:۱۰۵

۸۷. نزهة الزاهد و نهزة العابد/؟

یک اثر در دعا از اواخر قرن ششم که به کوشش مؤلف این سطور توسط نشر میراث مکتوب (۱۳۷۶) چاپ شده است.

معتقد الامامیه: ۲۰۰، ۲۲۴ (در هر دو مورد توصیه به استفاده از آن کتاب برای خواندن ادعیه و زیارات شده است).

۸۸. نسب الطیبین الطاهرین/ ابوالحسن علی بن احمد بن اسحاق العمری العلوی

اخبار و احادیث: ۱۵۳.

این نویسنده از علویان معروف بغداد است که عضدالدوله او را پس از دستگیری ابواحمد موسوی پدر سید رضی به نقابت علویان منصوب کرد .. شرح حال وی را عبدالرزاق بن کمونه در موارد الاتحاف: ۱/ ۶۲ آورده است اما از این کتاب او یادی نشده است. همین طور شرح حال وی را در طبقات النسابین: ۲۰۹ آورده است. جالب آن است که برای وی کتابی در نسب معرفی نکرده و این اشاره در اخبار و احادیث مهم خواهد بود. در متن نسبة الطیبین الطاهرین آمده که علی الاصول باید نادرست باشد.

۸۹. نکت الفصول فی معرفة الاصول/ منتجب الدین ابوالفتوح عجلی اصفهانی شافعی

از این کتاب در کشف الظنون یاد نشده و عماد طبری موارد فراوانی از آن نقل کرده است. در تحفه الابرار: ۲۰۰ نام کامل مؤلف و در ۱۴۰ کنیه او آمده است. در اخبار: ۱۴۳ آمده است: عجلی از سنیان ابوبکر بود و شافعی المذهب.

تحفه: ۱۰۴ حدیث پیامبر (ص) در باره علی: انّه لن یخرجکم من هدی و لن یدخلکم فی ضلالة. ۱۳۸: حدیث: من أحب علیا فقد أحبنی و حدیث ما کنّا نعرف المنافقین الّا .... و بالبغض لعلیّ بن ابی طالب. ۱۴۱- ۱۴۲: حدیث طیر.

ص:۱۰۶

۱۵۷: حدیث: من شک فی علی فهو کافر. ۲۰۰: نقل مطلبی در باره ابن راوندی. ۲۰۶: پس از نقل این حدیث که عایشه و ابوبکر افضل زنان و مردان نزد رسول‌اند می‌نویسد: در نکت الفصول عجلی اصفهانی آمد که راوی حدیث عمروعاص است و وی از فساق زمانه بود ... پس ازآن شکل صحیح حدیث را که علیّ و فاطمه دوست داشتنی‌ترین مردان و زنان نزدپیامبرانند را از همان نکت الفصول نقل کرده است. (همین نقل در کامل: ۱/ ۱۲۱ از ابوالفتوح عجلی نقل شده است). ۲۵۲: سخن قاتلان عثمان که گفتند: قتلناه کافرا (نیز در کامل: ۱/ ۳۲۹ و اربعین: ۱۲۶) آمده است.

کامل: ۱/ ۱۴۴: حدیث «علیّ سیّد المسلمین و امام المتّقین و قائد الغرّ المحجّلین». ۱۴۹ سخن رسول (ص) در وقت رحلت با فاطمه (س). ۱۶۷ در باره ذی الثدیه. ۳۲۹: و نیز صاحب نکت که از جمله نواصب است تا به حدی که نکتی دیدم- یعنی نسخه‌ای از نکت دیدم- که کاتب در آن اسم علی را امیرالمؤمنین نوشته بود و او- یعنی عجلی- به راه عداوت حک کرده لفظ علی تنها بجایش نوشته و به خط خویش برای شیوخ [یعنی ابوبکر و عمر] امیرالمؤمنین فلان وامیرالمؤمنین فلان نوشت.

اربعین: ۱۲۶

اسرار الامامه: ۱۷۵ (در آنجا می نویسد که او «مصنّف التفسیر و نکت الفصول» است). ۲۲۸ (الشیخ نجیب الدین ابی الفتح العجلی الاصفهانی)، ۲۴۲، ۳۰۶، ۳۹۴، ۴۱۰، ۴۵۷

اخبار و احادیث: ۱۸، ۹۷، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۲۷، ۲۳۶

۹۰. نهج البلاغه

احادیث و اخبار: ۱۷۶ (علی القاعده اشاره به مطلبی است که در نامه ۲۸ آمده است)

ص:۱۰۷

منابع

اربعین بهایی، به کوشش نجیب مایل هروی، مجله مشکوۀ، (وابسته به بنیاد پژهشهای اسلامی مشهد)، ۱۳۶۵ ش، صص ۱۴۰ ۱۱۰

اسرار الامامه، تحقیق بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۲۲ ق.

آشنایی با چند نسخه خطی، دفتر اول، رضا استادی، حسین مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۵۵ ش

تاریخ جهانگشای جوینی، علاءالدین عطاملک جوینی، با تصحیح محمد قزوینی، تهران، کتابخانه صدر، افست چاپ ۱۹۱۱ م.

تاریخ وصاف الحضره، فضل الله بن عبدالله شیرازی، تهران، کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸ ش

تحفۀ الابرار فی مناقب الائمۀ الاطهار علیهم السلام، تحقیق سید مهدی جهرمی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶

روضات الجنات، میرزا محمد باقر اصفهانی چهارسوقی، قم، مکتبۀ اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ق

ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، به کوشش سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.

فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، موسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۴۹

فوائد الرضویه فی احوال علماءالجعفریه، حاج شیخ عباس قمی، (بی تا، بی نا)

ص:۱۰۸

کتابخانه ابن طاوس، اتان کالبرگ، ترجمه علی قلی قرائی، رسول جعفریان، قم، مرعشی، ۱۳۷۱ ش.

مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۴ ش.

مناقب الطاهرین، تحقیق حسین درگاهی، تهران، ۱۳۷۹ ش. (و نسخه خطی آیت الله سید محمدعلی روضاتی دامت افاضاته).

مناقب علی بن ابی طالب (ع)، ابوبکر احمد بن موسی مردویه، جمعه و رتبه و قدم له: عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.

منیة الراغبین فی طبقات النسابین، السید عبدالرزاق الکمونه الحسینی، نجف، ۱۳۹۲/ ۱۹۷۲

موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، السید عبدالرزاق الکمونه، نجف، ۱۳۸۸/ ۱۹۶۸

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹